

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هست کلید در گنج حکیم

[اولین بیت مخزن الأسرار نظامی گنجوی]

الكنزُ الجليلُ لِوَلَدِي عَلِيٍّ

گنج نامه

احاديث، اندرزها، توصيه های علمی

تأليف

هادی نجفی

ترجمه

علی اصغر حبیبی

فهرست مطالب

۱۰	پیشگفتار
۱۳	مقدمه
۱۷	یگانه گنج من: پروردگار جهانیان
۲۵	گنج دوم: محمد رسول الله ﷺ
۲۷	گنج سوم: أمير المؤمنين علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>
۳۱	فاطمه زهراء (سلام الله علیها)
۳۵	امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
۳۷	امام حسین شهید <small>علیه السلام</small>
۴۱	امام علی بن حسین سجاد <small>علیه السلام</small>
۴۱	امام محمد بن علی باقر العلوم <small>علیه السلام</small>
۴۳	امام جعفر بن محمد صادق <small>علیه السلام</small>
۴۳	امام موسی بن جعفر کاظم <small>علیه السلام</small>
۴۳	امام علی بن موسی رضا <small>علیه السلام</small>
۴۵	امام محمد بن علی جواد <small>علیه السلام</small>
۴۷	امام علی بن محمد هادی <small>علیه السلام</small>
۴۷	امام حسن بن علی عسگری <small>علیه السلام</small>
۴۹	امام حجة بن الحسن صاحب زمان (عجل الله فرجه الشریف)
۴۹	نگارش سطوری در مدینه
۵۱	خرج کن و از خداوند تنگدستی را نترس
۵۳	شفاعت عام است و در عوالم سه گانه جاری می شود
۵۳	ما به برکت ائمه معصومین <small>علیهم السلام</small> همواره در بهشت هستیم
۵۷	فردا نجات قطعی است ان شاء الله تعالی
۵۷	نگارش سطوری در حال احرام حج قبل رفتن به عرفات
۵۹	پدران تو از علماء و فقهاء هستند
۶۱	دانش گنج بی پایانی است

۶۱	چگونگی فراگرفتن دانش‌های حوزوی
۶۳	گنج‌هایی که تو اکنون در اختیار داری
۶۵	زندگی و عمرت
۶۵	صحت و سلامتی تو
۶۵	نیروها و استعدادها
۶۵	ایمان به خدا و پیامبر ﷺ و جانشین پیامبر ﷺ و ائمه از فرزندانش ﷺ
۶۵	اطاعت کردن تو از خداوند
۶۵	نماز
۶۵	توکل بر خدا
۶۷	ابیات جدت اُبی‌المجد در توکل
۶۷	دوستی و ولایت امیرالمؤمنین ﷺ
۶۹	توسل
۶۹	دعا
۶۹	تهجد و عبادت در شب
۶۹	توبه
۷۱	قرائت قرآن
۷۱	صدقه
۷۱	انفاق
۷۱	مادر
۷۳	آبرو و اعتبارت
۷۳	روزی تو بر عهده خداوند است
۷۳	قناعت
۷۵	اخلاق نیکو
۷۵	صبر
۷۵	روزها

۷۵	هیچ کاری را قبل از اینکه پایدار شود اظهار نکن
۷۵	قبل از آزمودن به کسی اعتماد نکن
۷۷	سکوت
۷۷	در انتظار نماز
۷۷	سوره حمد
۷۷	آیه الكرسي
۷۹	دو آیه آخر سوره بقره
۸۱	سوره قدر
۸۱	سوره مؤمنین
۸۱	صلوات بر محمد و آل محمد <small>ﷺ</small>
۸۱	کلمه توحید
۸۳	نیکی و خوبی کردن در حق دیگران
۸۳	توجه قلبها به سوی تو
۸۳	پرهیز از دشمنی با دیگران
۸۳	کار
۸۵	تقوا
۸۵	نماز روز اول ماه رجب
۸۵	دعایی از امام صادق <small>ﷺ</small>
۸۵	جوشن کبیر
۸۵	کلماتی از گنجهای عرش
۸۷	وسائلی برای رسیدن به خواسته‌ها
۸۹	گنج در روایات به اموری اطلاق شده است
۸۹	گنج دو یتیم در قرآن
۸۹	لا حول و لا قوة إلا بالله

تعجب از کسی که از چهار چیز بی تاب است، چگونه به چهار امر توجه

۹۳ نمی‌کند
۹۵ چهار شیء از گنجهای نیکی است
۹۵ چهار شیء از گنجهای بهشت است
۹۵ کوفه گنج ایمان
۹۵ گنجهای خدا در طالقان
۹۷ گنج باید به ودیعه نهاده شود در نزد انسان امین
۹۷ اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت کند او گنج تو است
۹۹ خاتمه
۹۹ دعا امام صادق <small>علیه السلام</small> در مجلس منصور دوانیقی برای نجات از شر او
۱۰۳ وصیت امام صادق <small>علیه السلام</small> به فرزندش امام کاظم <small>علیه السلام</small>
۱۰۵ وصیت رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small> به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۰۵ وصیت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به فرزندش امام حسن <small>علیه السلام</small>
۱۰۵ وصیت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به فرزندش محمد حنفیه
۱۰۵ وصیت دیگری از رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small> به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۰۷ وصایای لقمان به فرزندش
۱۰۷ وصایای علامه حلی به فرزندش <small>علیه السلام</small>
۱۰۹ مرا از دعای خیرت و طلب آمرزش فراموش مکن
۱۰۹ راز پیشرفت وحید بهبهانی <small>رحمته الله علیه</small>
۱۱۱ کشاورزی
۱۱۱ همه احادیث گنجهای گرانبهایی است
۱۱۱ اجازه روایت به فرزند
۱۱۳ اگر مال و ثروت می‌خواهی
۱۱۵ ضمام
۱۲۰ مصادر کتاب
۱۲۵ فهرست عربی کتاب

عليّ قد قفا لخطي أبيه أقر الله عين أبيه فيه
تورث مجده و علاه طراً لأباء فقيه عن فقيه^۱

(همانا علی پیرو خطّ و مشی پدرش می باشد، خداوند او را مایه
چشم روشنی و افتخار پدرش قرار دهد.
او وارث بزرگی و عظمت مقام پدران فقیهش یکی پس از دیگری
می باشد.)

۱. قد شارك في إنشاء البيتين العلامتان السيد محمدرضا الجلاي و السيد عبدالستار الحسيني البغدادي، و هو
في صبيحة يوم الجمعة الحادي والعشرين من ثاني الجمادين عام ۱۴۲۸ في بيتنا بلصبيان صانها الله تعالى عن
الحدثان.

(در سرودن این دو بیت دو علامه بزرگوار: آقایان سید محمدرضا جلالی و سید عبدالستار حسنی بغدادی در
صبح روز جمعه بیست و یکم جمادی الثانی سال ۱۴۲۸ در منزل ما در شهر اصفهان مشارکت کردند. خداوند این
شهر را از حوادث نگه دارد.)

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين.

گنج از واژه‌هایی است که در فکر و ذهن مردم جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد بطوری که حتی اگر کسی در خواب ببیند گنجی پیدا کرده است شاد می‌شود، چه رسد به اینکه در بیداری گنجی پیدا کند و در ضرب‌المثل‌ها و مطالب و حقایق بزرگ از این واژه استفاده می‌کنند. در تعالیم حیاتبخش اسلام، اولیاء ارجمند دین ما برای روشنگری و هدایت مردم از همین لغات و اصطلاحاتی که مورد توجه خاص مردم می‌باشد، جهت تفهیم مطالب و مفاهیم بلند اعتقادی، اخلاقی، عرفانی و غیره استفاده نموده‌اند و در کلمات نورانی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَام از اموری تعبیر به گنج شده است، لکن فهم این جواهر کلمات بلکه شناخت معادن آن کار هرکس نیست و به عبارت روشن‌تر این مهم از عهده عالمان وارسته دین و فقهای مکتب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بر می‌آید که سالها در تحصیل علوم و فنون دین و دانش‌هایی که مقدمه فهم آن است با تلاش و جدیت شبانه‌روزی قدم برداشته‌اند، استاد بزرگوار ما و یادگار عالمان فرهیخته از دودمان رفیع نجفی یعنی حضرت آیت‌الله حاج شیخ هادی نجفی (حفظه الله تعالی) در زمره این فقها و عالمان ارزشمند است.

از آثار وجودی ایشان همین رساله‌ایست که در پیش رو دارید که با شیوه بسیار جالبی جمع‌آوری و تدوین شده است و در این کتاب به خوانندگان گنج‌هایی معرفی شده است که دارای ویژگیهای ذیل است:

۱- گنجی که بهتر از دنیا و آنچه که در دنیا است.

۲- گنج‌هایی از عرش الهی

۳- گنج‌هایی از بهشت

۴- گنجی از قرآن

۵- گنجی که از بین نمی‌رود.

۶- گنجی که انسان را از نابودی و ذلت و خواری و از حوادث تلخی مثل سوختن و غرق شدن و... حفظ می‌کند.

۷- گنجی که بهترین و سودمندترین و بالاترین گنجهاست.

۸- گنجی که نه مورد دستبرد دزدی قرار می‌گیرد و نه آفتی آن را تهدید می‌کند و خلاصه گنجی و گنجهایی که اگر کسی واجد آنها شد سعادت دنیا و آخرت او تضمین است. نکته قابل توجه در این نوشتار این است که استاد معظم در مرحله اول این گنجها را به فرزند عزیزش می‌سپارد و او را توصیه به بهره‌برداری از چنین گنجهایی می‌کند برخلاف روشی که در بین مردم عادی جاری است که بر مبنای همان علاقه خدادادی که به فرزندان خود دارند خانه یا زمین و یا سرمایه‌های مادی دیگر را برای آنها به یادگار می‌گذارند لکن باتوجه به اینکه این موارد نیز تا اندازه‌ای مورد نیاز انسان است ولی همه آنچه که رنگ و تعلق مادی داشته باشد، روزی از بین می‌رود ولیکن این گنجهایی که حضرت استاد به فرزندش می‌دهد گنج خدایی است که هرگز در آن زوال و نابودی راه ندارد و در واقع گنجهای حقیقی همین گنجهاست که در این رساله آمده است.

و از آنجا که متن رساله به زبان عربی نوشته شده است و همه اقشار جامعه نیاز به خواندن و عمل نمودن به آن دارند خداوند به این کمترین توفیق ترجمه آن را به زبان فارسی عنایت فرمود. امیدوارم این قدم ناچیز در پیشگاه و منظر کریمانه خداوند مورد پذیرش واقع شود و طالبان این گنجها از آن بهره‌مند شوند، و متذکر می‌گردم که مصادر و منابع احادیث شریفه در ذیل صفحات متن عربی کتاب آمده است.

از صاحبان قلم و اندیشه و اساتید و دوستان تقاضا مندم چنانچه نقصی در ترجمه این رساله مشاهده فرمودند با دیده اغماض به آن نظر کرده و بزرگوارانه به حقیر انتقال دهند. و همچنین از محقق گرانمایه آیت‌الله زاده محترم استاد آقای علی زاهدپور -حفظه الله تعالی- به خاطر تصحیحاتشان بر متن و ترجمه تشکر و قدردانی می‌کنم.

علی اصغر حبیبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المقدمة

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله محمد المصطفى وآله الأئمة الهداة ولا سيما على الحجة الثاني عشر بقية الله الأعظم صاحب العصر والزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف).

كل إنسان يورث لولده من مال أو عقار أو ماء أو شيء من حطام الدنيا قليلاً كان أو كثيراً، ولكن لم تكن هذه الأمور وجهة نظري و غاية همّتي و مدار عملي و رأس أمني فأنا ارتحل من هذه الدنيا الدنية إلى جوار موالى ﷺ و ليس عندي ما يعتنى بها منها و أفوض أمرهم إلى الله تعالى. فهو خليفتي عليهم و هو نعم المولى و نعم النصير.

هذا و قد أرى أنّ عندي كنزاً بل كنوزاً لا بدّ من أن أكتب لهم عناوينها حتّى يصلوا إليها إن شاء الله تعالى.

و هذه الرسالة هي خريطة الكنوز. فقد استخرتُ الله تعالى في تدوينها و أنا كنتُ من وفده في العمرة المفردة عام ١٤٢٦ بمكة المكرمة فجاءت آية ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ في أوّل سورة لقمان، من ثمّ عزمت على ترسيمها، ولكن لم يتيسر لي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است و درود و سلام بر پیامبر اعظم حضرت محمد مصطفی و خاندانش، امامانی که راهنمایان انسانها بویژه بر دوازدهمین حجّت خدا حضرت بقیّة الله الاعظم امام زمان، که خدای متعال در ظهور آن حضرت تعجیل فرماید.

هر انسانی برای فرزندان خود چیزی به ارث می‌گذارد از اموال دنیا، زمین یا ملکی و یا آب و غیره، کم باشد یا زیاد. ولی این موارد موردنظر و توجّه من و وجهه همت من و معیار عمل من و سرلوحه آرزوی من نیست. بنابراین از این دنیای پست به سوی پیشوایانم که درود خدا بر آنان باد کوچ می‌کنم. در حالی که در نزد من هیچکدام از این اموری که ذکر شد نیست، و من کار فرزندانم را به خدای متعال واگذار می‌کنم و سرپرستی آنان را به او می‌سپارم و او بهترین سرپرست و یاور است.

ولی با این حال که دست من از دنیا و متاع آن خالی است لکن در نزد من گنجی بلکه گنجهایی است که ناچارم عناوین و فهرست آنها را بنویسم تا به دست فرزندانم برسد. (إن شاء الله تعالی)

و این رساله نمودار و نقشه گنجها است، و من از خداوند متعال در این باره طلب خیر نمودم به کلام نورانیش در سفر عمره مفرده در سال ۱۴۲۶ هجری قمری در مکه مکرمه و آیه شریفه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آمد که در اوّل سوره مبارکه لقمان واقع شده است، لذا تصمیم گرفتم بر این کار، ولی فرصت مناسب برای این کار پیدا نمی‌کردم.

مجال و فرصة، حتّى منّ الله تعالى عليّ و وقّني لزيارة مولاي و سيّدي و إمامي
الحجة الثامن، ضامن الجنة، الإمام الرّؤوف عليّ بن موسى الرضا -عليه آلاف
التحية و الثناء- في آخر يوم من رجب المرجّب عام ١٤٢٧ و ببركة وجوده
الشريف ابتدأت بتأليف هذه الرسالة في جوار مضجعه الطاهر بمدينة المشهد المقدس
في الأسبوع الذي كنت بجواره، و قد وقّني الله تعالى إتمامها و كتابة ما يليق أن
يسطر فيها ببركة وجوده الشريف و بحقه سلام الله عليه.

و قد خاطبت فيها ولدي «محمد علي» و لكن ليس هو المخاطب الوحيد، بل
يتوجه خطابي إلى جميع وُلدي و نسلي و كلّ من يريد أن يستفيد منها و لا سيّما
أولادي الروحانيين الذين قضيت شطراً من عمري فيما بينهم تعليماً و تعلّماً في
مجالّي الفقه و الأصول و غيرهما.

و كلّ أملي أن يقرأ و يقرؤوا الخريطة، و يسعى و يسعوا فيها حتّى يصل و
يصلوا إلى الكنز بل الكنوز إن شاء الله تعالى.

و المرجوّ عنه و عنهم أن لا ينسوني من صالح دعواتهم و طلب المغفرة و الرّحمة
لي في حياتي و مماتي. إنّه هو الغفور الرّحيم و الموفق المعين.

غرة شعبان المعظم ١٤٢٧

هادي النجفي

تا اینکه خداوند متعال بر من مَنّت نهاد و توفیق زیارت مولا و آقامیم امام هشتم ضمانت کننده بهشت، امام مهربان حضرت علی بن موسی الرضا (که بر او هزاران درود و تحیت باد) به من ارزانی فرمود در آخرین روز ماه رجب سال ۱۴۲۷ هجری قمری، و به برکت وجود ارزشمند امام رضا (علیه السلام) این رساله را شروع به نوشتن کردم، در کنار مرقد پاک آن امام در شهر مقدّس مشهد در یک هفته‌ای که در جوار امام رضا (علیه السلام) بودم، و آرزومندم که خدای متعال توفیق تمام کردن این رساله و نوشتن آنچه که سزاوار است در این رساله درج شود را به برکت وجود شریف آن حضرت و به حق آن امام که سلام خدا بر او باد به من عنایت کند.

در این نوشتار من طرف خطابم را فرزندانم محمد علی قرار دادم ولی او تنها مخاطب من نیست بلکه طرف خطاب من تمام فرزندانم و نسلم و هرکسی که اراده استفاده از این رساله را دارد مخصوصاً فرزندان روحانیم که بخشی از عمرم را به خاطر تعلیم و تعلّم در دو درس فقه و اصول و غیر آن دو در خدمت آنان بوده‌ام، می‌باشند.

و تمام آرزوی من این است که فرزندانم و همه مخاطبان من در این رساله این مجموعه را بخوانند و سعی و تلاش کنند تا به آن گنجها دست یابند، إن شاء الله تعالی. و از فرزندانم و همه خوانندگان این کتاب درخواست دارم که مرا از دعا‌های خیر خود و طلب آمرزش و رحمت از درگاه خدا در زمان حیات و بعد از آن فراموش نکنند، همانا اوست آمرزنده، مهربان و توفیق دهنده و یاور.

أول شعبان المعظم ۱۴۲۷ هـ.ق

هادی نجفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا بني: كنزي الوحيد الذي منه تنشأ بقية الكنوز هو الله تعالى رب العالمين و خالق السموات و الأرضين و القادر المطلق الذي أنت في حضرته دائماً و هو يراك. و نُسِبَ إليه، أنه قال سبحانه: «كنتُ كنزاً مخفياً. فأحببتُ أن أعرف، فخلقت الخلق لكي أعرف و بسطت».^١

و قد ورد في دعاء المشلول بالنسبة إليه تعالى: «يا كنز من لا كنز له».^٢
و نقل الكفعمي في البلد الأمين^٣ دعاءً عن أمير المؤمنين عليه السلام و فيه: «يا كنز من لا كنز له» و فيه أيضاً: «يا كنز الفقراء».

١. مشارق أنوار اليقين / ٣٩، رسائل المحقق الكركي / ١٥٩/٣ و ١٦٢، شرح نهج البلاغة ١٦٣/٥ لابن أبي الحديد المعتزلي، شرح أصول الكافي ٩٢/١ للمولى صالح المازندراني، بحار الأنوار، ١٩٩/٨٤ و ٣٤٤ من طبع بيروت و إحقاق الحق، ٤٣١/١، للشهيد السيد نور الله التستري مع اختلاف في اللفظ.

٢. المصباح / ٢٦٢ للكفعمي - دعاء المشلول.

٣. البلد الأمين / ٣٣٢ و نقل عنه في مفاتيح الجنان بعد دعاء آخر للتوسل و قبل ذكر «حرز الصديقة الطاهرة (عليها السلام)».

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ای فرزندم: یگانه گنج من که تمام گنجها از او سرچشمه می‌گیرد همانا خداوند متعال است که پروردگار جهانیان و آفریننده آسمانها و زمین و آن یگانه قدرتمند واقعی است که تو همیشه در معرض دید او هستی و او تو را می‌بیند.

به خداوند سبحان نسبت داده شده که فرمود: «من گنج پنهانی بودم، دوست داشتم که شناخته شوم. پس آفرینش را آفریدم که بدان شناخته شوم و هستی را به همین منظور توسعه دادم».

و در دعای مشلول نسبت به خدای متعال این عبارت آمده است «ای گنج کسی که گنجی ندارد».

و شیخ کفعمی در بلدالأمین دعایی را نقل نموده است که در آن دعا می‌خوانیم: «ای گنج کسی که گنجی ندارد»؛ و همچنین در این دعا نسبت به خداوند می‌گویی: «ای گنج مستمندان».

وكذا ورد «يا كنز من لا كنز له» في دعاء أول يوم من المحرم في الإقبال ٤٢/٣ و عنه في بحار الأنوار ٣٣٤/٩٥ وفي موسوعي الحديثية ٢٦٩/١، ومهج الدعوات ١١٥/ ونقل عنه في بحار الأنوار ٢٨٢/٩٢.

وقد ورد في دعاء الجوشن الكبير بالنسبة إلى الله تعالى: «يا كنز الفقراء»^١.
وقد ورد في المناجاة الرابعة عشرة المسماة بمناجاة المعتصمين الملحقة بالصحيفة المباركة السجادية: «يا كنز المفتقرين»^٢.

فاعلم بأن الله تعالى خالقك و خالق كل شيء، و هو ربك و رب كل شيء، و هو عالم بمصلحتك. ففوض أمورك إليه تعالى و اعلم بأنه لا يقدر لعبده المؤمن إلا خيراً له في الدنيا و العقبى.

وكن أنت عبده تطيعه و لا تعصيه في أمر. فاعمل بواجباته تماماً من الأول إلى الآخر، و اترك معاصيه و نواهيه تماماً من الصدر إلى الذيل. فإن شئت أكثر من ذلك، فاعمل بالمستحبات بقدر طاقتك و ما تريد، و هذا هو جميع سيرتي و سلوكي. فإن شئت فاعمل عليه و لا يغزّتك الوسواسون الخناسون بغير هذه المشي و السير؛ فإنهم قطع الطريق و ليس عندهم غير الضلالة و الظلمات.

فإذا أنت عملت بواجباته و تركت معاصيه، فتصير عبده «و العبودية جوهرة كنهها الربوبية»^٣. بمعنى: أنت تصير خليفته في أرضه.^٤

١. دعاء الجوشن الكبير / الفقرة ٩٢.

٢. الصحيفة السجادية.

٣. مصباح الشريعة / ٧ طبع الأعلمي.

٤. و قد ذكر العلامة محمد اسماعيل الخواجوي الإصفهاني المتوفى عام ١١٧٣ معنى آخر في ذيل الحديث؛ فراجع كتابه جامع الشتات / ١٣٢/ إن شئت.

و جملهٔ اول در دعای روزِ اوّل محرم در کتاب اقبال، ج ۳، ص ۴۲ و به نقل از آن در بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۴ و در کتاب موسوعهٔ حدیثی من، ج ۱، ص ۲۶۹ و در کتاب مهج الدعوات، ص ۱۱۵ و به نقل از آن در بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۸۲ نیز آمده است.

و در دعای جوشن کبیر دربارهٔ خداوند متعال آمده است: «ای گنج تهیدستان». و در مناجات چهاردهم که مناجات معتصمین نامیده شده است که ملحق به صحیفهٔ مبارکهٔ سجادهٔ شده این عبارت دربارهٔ خداوند آمده است: «ای گنج نیازمندان». پس بدان که خداوند متعال آفرینندهٔ تو و هر موجودی است و او پروردگار تو و هر شی‌ای است؛ و اوست که به مصلحت تو داناست. پس امور خود را به او واگذار کن و بدان که آنچه را او برای بندهٔ مؤمنش مقدر می‌کند به خیر او و به صلاح دنیا و آخرت اوست. و بندهٔ او باش که همواره از او اطاعت می‌کند و در هیچ کاری معصیت او نکن؛ از این رو به تمام واجبات شرعیّه از اوّل تا به آخر آن عمل کن و آنچه را که خدا نهی کرده از ابتدا تا انتهایش ترک کن، بلکه اگر خواستی قدم از این هم فراتر بگذار و به مستحبات هم به اندازهٔ توانائیت عمل کن؛ و از کارهای مکروه هم به مقدار توانت پرهیز کن. این تمام برنامهٔ سیر و سلوک من است. اگر خواستی به این شیوه عمل کن و مواظب باش که شیطان صفت‌های وسوسه‌گر تو را فریب ندهند و به روش دیگری رهنمون نشوند؛ چرا که آنها دزدهای راه هدایت مردمند و در نزد آنان جز تاریکی و گمراهی چیز دیگری یافت نشود. پس زمانی که تو به واجبات الهی عمل نمودی و معاصی او را ترک کردی، بندهٔ او می‌شوی که «بندگی گوهری است که انسان را به مقام ربوبی می‌رساند». به این معنی که تو جانشین خدا در روی زمین خواهی شد.

وقد ورد في الحديث القدسي: يا ابن آدم، أنا غني لا أفترق، أطعني فيما أمرتك، أجعلك غنياً لا تفتقر. يا ابن آدم، أنا حي لا أموت، أطعني فيما أمرتك، أجعلك حياً لا تموت. يا ابن آدم، أنا أقول للشيء كن فيكون. أطعني فيما أمرتك، أجعلك تقول للشيء كن فيكون.^١

و عن أبي حمزة قال: إن الله أوحى إلى داود عليه السلام: يا داود، إنه ليس عبد من عبادي يطيعني فيما أمره إلا أعطيته قبل أن يسألني، وأستجيب له قبل أن يدعوني.^٢
و عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الله تعالى أوحى إلى داود عليه السلام أن أبلغ قومك أنه ليس من عبد منهم أمره بطاعتي فيطيعني إلا كان حقاً عليّ أن أطيعه وأعينه عليّ طاعتي، وإن سألتني أعطيته وإن دعاني أجبتة وإن اعتصم بي عصمته وإن استكفاني كفيته وإن توكلت عليّ حفظته من وراء عورته، وإن كاده جميع خلقي كنت دونه.^٣

وقد ورد في صحيحة أبان بن تغلب عن أبي جعفر عليه السلام قال: لما أسري بالنبي صلى الله عليه وآله قال: يا رب، ما حال المؤمن عندك؟ قال: يا محمد، من أهان لي ولياً فقد بارزني بالمحاربة وأنا أسرع شيء إلى نصرته أوليائي، وما ترددت عن شيء أنا فاعله كترددني عن وفاة المؤمن، يكره الموت وأكره مساءته. وإن من عبادي المؤمنين من

١. بحار الأنوار، ٣٧٦/٩٠، (٥٠٣/٣٧ و ٥٠٢) كلاهما من طبع بيروت.

٢. بحار الأنوار، ٣٧٦/٩٠، (٥٠٣/٣٧ و ٥٠٢) كلاهما من طبع بيروت.

٣. بحار الأنوار، ٣٧٦/٩٠، (٥٠٣/٣٧ و ٥٠٢) كلاهما من طبع بيروت.

لذا در حدیث قدسی آمده است که: «ای پسر آدم من (خدای) بی‌نیاز هستم که هرگز نیازمند نمی‌شوم اطاعت کن مرا در آنچه به تو دستور داده‌ام تا تو را هم به چنین مرتبه‌ای برسانم که بی‌نیاز شوی و هرگز فقیر نگردی، ای پسر آدم من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم اطاعت کن مرا در آنچه به تو امر کرده‌ام تا تو را هم به جایی برسانم که زنده باشی و هرگز نمیری، ای پسر آدم من اگر به چیزی بگویم باش موجود می‌شود تو هم به دستوراتی که من به تو داده‌ام عمل کن و مطیع من باش تا تو را به مرتبه‌ای برسانم که به محض این که به چیزی بگویی باش موجود گردد.»

و از ابو حمزه نقل شده است که خداوند به حضرت داود علیه السلام وحی نمود: ای داود بنده‌ای از بندگان من نیست که مرا اطاعت کند در آنچه به او امر کرده‌ام مگر این که به او عطا کنم قبل از این که از من بخواهد و در حق او اجابت کنم قبل از این که مرا به دعا بخواند. و از ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) روایت شده است که فرموده: خداوند متعال به حضرت داود علیه السلام وحی نمود که به قوم خود این مطلب را برسان: بنده‌ای از بندگان من نیست که او را بر انجام فرمانی دستور داده باشم و او مرا اطاعت کند مگر این که بر من لازم است که مطیع او باشم و او را بر انجام اطاعتم یاری کنم و اگر از من درخواستی کرد به او ببخشم و اگر دعایی نمود اجابتش کنم و اگر به من پناهنده شد او را حفظ می‌کنم و اگر کفایت امور مهم خود را از من خواست من او را کفایت می‌کنم و اگر به من توکل کند پشتیبان او می‌گردم و اگر تمام خلق من در حق او مکر و حيله کنند من با او هستم.

و در روایت صحیحهٔ أبان بن تغلب از امام ابی جعفر (باقر العلوم علیه السلام) روایت شده است که: آن حضرت فرمود: وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به معراج رفت به خدا عرضه داشت: خدایا جایگاه مؤمن در نزد تو چگونه است؟ خدا فرمود: هرکس به یکی از اولیای من اهانت کند در واقع آشکارا به جنگ من آمده است و من کسی هستم که از همه زودتر به یاری دوستانم می‌شتابم، و در هر کاری که می‌کنم تردید به خود راه نمی‌دهم جز تردیدی که در قبض روح و میراندن بندهٔ مؤمن خود دارم. [چرا که] او مرگ را ناخوشایند می‌پندارد و من از ناراحتی او ناراحتم و همانا بعضی از بندگان باایمان

لا يصلحه إلا الغنى و لو صرفته إلى غير ذلك لهلك، وإن من عبادي المؤمنين من لا يصلحه إلا الفقر و لو صرفته إلى غير ذلك لهلك، و ما يتقربُ إليَّ عبدٌ من عبادي بشيءٍ أحبَّ إليَّ مما افترضتُ عليه، و إنَّه ليتقربَ إليَّ بالنافلة حتى أُحبه. فإذا أحببته كنتُ إذا سمعته الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده الذي يبطش بها، إن دعاني أجبتُه و إن سألتني أعطيتُه.^١

وقد ورد ذيلها أيضاً في خبر حماد بن بشير عن أبي عبد الله عليه السلام المروي في الكافي الشريف.^٢ فراجعهُ إن شئت.

و قد روى ابن فهد الحلبي مرفوعة عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: أوحى الله إليَّ: أن يا أخا المرسلين و يا أخا المنذرين، أنذر قومك لا يدخلوا بيتاً من بيوتي و لأحدٍ من عبادي عند أحد منهم مظلمة؛ فإنِّي ألعنه مادام قائماً يصلي بين يديَّ حتى يردَّ تلك المظلمة، فأكون سمعه الذي يسمع به و أكون بصره الذي يبصر به، و يكون من أوليائي و أصفياي، و يكون جاري مع النبيين و الصديقين و الشهداء [و الصالحين] في الجنة.^٣

و لا تكن في هذا المجال أقل من أياز الذي كان عبداً للسلطان محمود الغزنوي و له قصة معروفة معه في شأن الجوهرة الثمينة، و قد تعرّض لها الحاج المولى هادي السبزواري رحمته الله في منظومته الفقهية المسماة بـ«النبراس» حيث قال:

٢. الكافي، ٣٥٢/٢، ح ٧.

١. الكافي، ٣٥٢/٢، ح ٨.

٣. عدّة الداعي/ ١٧٣.

من امورشان اصلاح نمی‌شود، مگر در صورتی که بی‌نیاز شوند و اگر غیر از این حالت دربارهٔ آنان انجام گیرد هلاک می‌شوند و گروهی دیگر صلاح آنان در فقر و نیازمندی است که اگر غیر از این باشد هلاک می‌شوند. و هیچ‌کدام از بندگان من به من نزدیک نمی‌شود به چیزی در نزد من، بهتر از انجام کارهایی که بر او واجب کرده‌ام. و همانا او به درگاه من تقرّب می‌جوید به وسیله انجام نافله (نمازهای مستحبّی) به طوری که من او را دوست می‌دارم پس اگر دوستدار او شوم همان گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبانش می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دستش می‌شوم که با آن کارهای مهمّ انجام می‌دهد و اگر مرا بخواند او را اجابت می‌کنم و چنان چه چیزی از من بخواهد به او می‌بخشم.

و قسمت پایانی این حدیث در روایت حمّاد بن بشیر از امام صادق علیه السلام در کتاب کافی نقل شده است، اگر خواستی می‌توانی مراجعه کنی.

ابن فهد حلّی رحمته الله حدیث مرفوعه‌ای را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که آن حضرت فرمود: خداوند به من وحی کرد: ای برادر پیامبران و ای برادر بیم‌دهندگان، قوم خود را هشدار ده وارد خانه‌ای از خانه‌های من نشوند در حالی که ستمی بر بندگان من بر ذمهٔ آنها باشد. و اگر با این حال به درگاه من به نماز ایستند، تازمانی که در پیشگاه من به نماز ایستاده‌اند، من آنها را لعنت می‌کنم مگر وقتی که آن ستم را از صاحبش برطرف کنند. پس اگر کسی این کار را بکند، چنین شخصی را من گوش وی می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و او از دوستان و برگزیدگان من می‌گردد و در جوار من با پیامبران و صدیقان و شهیدان [و بندگان شایستهٔ من] در بهشت قرار می‌گیرد.

در این دنیا و در مسیر بندگی خدا از ایاز کمتر نباش. وی غلام سلطان محمود غزنوی بود و داستان معروفی با سلطان محمود دربارهٔ یک گوهر گرانبها دارد. * که حاج ملا هادی سبزواری رحمته الله در منظومهٔ فقہیش «التبراس» در بیتی بدان اشاره می‌کند:

كسر الأياض للفريضة اشتهر و أمر مأمور أمير ما كسر^١

يا بني، الكنز الثاني: هو صاحب الخلق العظيم ورحمة للعالمين ورسول ربّه خاتم الأنبياء والمرسلين نبينا محمد رسول الله المصطفى ﷺ (المولود ١٧ ربيع الأول في عام الفيل و المتوفى مسموماً ٢٨ صفر عام ١١)، صاحب رسالة ربّه و الداعي إليه. و هو الذي قد جاء بخير الأديان و أحسن الشرايع و «حلاله حلال أبداً إلى يوم القيامة و حرامه حرام أبداً إلى يوم القيامة»^٢. كما أتى بمعجز كثيرة لا يمكنني عدّها في هذه الوجيزة، و عليك بمراجعة الكتب المفصلة في هذا المجال.

و من معجزه الباقية هي عملية المباهلة التي لها ترتيب خاص^٣.

و منها: القرآن الكريم و هو المعجزة الخالدة على مرّ الدهور و الأيام.

و منها: أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام و أحد عشر من أولاده الأئمة

المعصومين عليهم السلام.

بني، فاعلم أن ماجاء به محمد رسول الله ﷺ حق لا ريب فيه. فإن كان من العقائد فاعتقد بها و اجعل عقد قلبك عليها، و إن كان من واجب الأعمال فاعمل به، و إن كان من المناهي فانت عنه؛ فإنّه رسول ربّ العالمين و لا ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى.

١. النبراس / ٧.

٢. كما ورد في صحيحة زرارة المروية في الكافي ٥٨/١، ح ١٩.

٣. فراجع لترتيبها: عدة الداعي / ٢٤٨ لابن فهد الحلبي من طبعة مؤسسة المعارف الإسلامية عام ١٤٢٠.

شکستن آن گوهر گرانبها به دست ایاز مشهور است، ولی وی مأموری بود که دستور امیر خود را نشکست.

ای فرزندم: دوّمین گنج، صاحب اخلاق بزرگ و رحمت برای جهانیان و فرستاده پروردگارش آخرین پیامبر الهی پیامبر ما حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که در سال واقعه اصحاب فیل در ۱۷ ربیع‌الاول به دنیا آمد. و در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری در حالی که آن حضرت را مسموم نموده بودند از دنیا رحلت فرمود. آن حضرت دارای رسالت از جانب پروردگارش و دعوت کننده مردم به سوی خدا بود که با بهترین شریعت و دین به سوی مردم آمد و حلال آن حضرت تا روز قیامت حلال و حرامش نیز تا روز قیامت حرام می‌باشد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با معجزات فراوانی به رسالت برانگیخته شد که مرا توانایی شمارش آنها در این رساله مختصر نیست و تو می‌توانی به کتاب‌های مفصّلی که در این باره نوشته شده است مراجعه کنی.

از معجزات باقی آن حضرت همان مباحله‌ایست که با ترتیب و کیفیت خاصی انجام می‌گیرد.

و از دیگر معجزاتش قرآن کریم است که در واقع معجزه همیشگی و جاویدان پیامبر اسلام می‌باشد که با گذشت روزگاران و مرور ایام همچنان باقی است. و از دیگر معجزات آن حضرت وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ و یازده نفر از فرزندان معصوم وی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌باشند.

فرزندم: بدان که آن چه حضرت محمد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده است مطابق با واقع می‌باشد بدون ذره‌ای تردید و شک، پس آنچه از معارف آن حضرت مربوط به اعتقادات می‌باشد به آن معتقد باش و ایمان قلبیت را بر آن قرار بده، و آنچه از واجبات و احکام عملی است آنها را انجام ده و از آنچه آن حضرت نهی نموده است پرهیز نما، و بدان که آن حضرت فرستاده خداوند است و از روی هوی و هوس سخنی نمی‌گوید بلکه آنچه بر زبان می‌راند در واقع به جز وحی الهی چیز دیگری نیست.

يابنّي، الكنز الثالث: هو أمير المؤمنين علي بن أبي طالب -عليه الصلاة و السلام- (المولود ١٣ رجب ثلاثون عاماً بعد عام الفيل و المتوفى شهيداً ٢١ شهر رمضان عام ٤٠) و هو الخليفة^١ -بلا فصل- بعد رسول الله ﷺ و أخيه و وصيه و صهره لبنته فاطمة الزهراء سيّدة نساء العالمين^٢، و له الولاية في التكوين و التشريع و هو نفس رسول الله ﷺ بدلالة آية المباهلة، إلا أن رسول الله ﷺ آخر الأنبياء و خاتمهم و هو أوّل الأئمة و مبتدئهم و أبيهم.

و قد ورد في الرواية عن رسول الله ﷺ أنّه قال عند قرب وفاته: «أيّها الناس، هذا عليّ بن أبي طالب كنز الله اليوم و ما بعد اليوم، من أحبّه و تولّاه اليوم و ما بعد اليوم فقد أوفى بما عاهد عليه الله و أدّى ما وجب عليه، و من عاداه اليوم و ما بعد اليوم، جاء يوم القيامة أعمى و أصمّ لا حجّة له عند الله».^٢

و قد ذكر الصدوق بإسناده عن عليّ بن أبي طالب^٣ أنّ رسول الله ﷺ قال له:

«يا عليّ، إنّ لك كنزاً في الجنة و أنت ذو قرنيها» الحديث.^٣

و زاد في أماليه: «و شيعتك تُعرفُ بحزب الله عز وجل»^٤

ثم قال الصدوق في تفسير «الكنز في الجنة» و جهان:

١. قد كتبت في سالف الزمان في إثبات خلافته كتابي المطبوع «ولاية و امامت» باللغة الفارسية.

٢. بحار الأنوار ٤٨٦/٢٢، ح ٣١.

٣. معاني الأخبار ٢٠٥/ و نقل عنه في بحار الأنوار، ٤١/٣٩، ح ١٣.

٤. أمالي الصدوق، المجلس الثالث و الثمانون، ح ٦٥٥٦/٢، الرقم ٨٩.

ای فرزندم؛ گنج سَوَم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) می‌باشد (که در ۱۳ رجب در حالی که سی سال از واقعه‌ی عام‌القیل گذشته بود به دنیا آمد و در ۲۱ ماه رمضان سال ۴۰ هجری به شهادت رسید) آن حضرت جانشین بلافصل پیامبر ﷺ و برادر و وصی و داماد وی و شوهر دختر رسول خدا فاطمه زهرا علیها السلام سرور زنان عالم می‌باشد. و دارای ولایت تکوینی و تشریحی است و او به منزله‌ی نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله است به دلالت آیه شریفه‌ی مباحله با این فرق که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین نفر از پیامبران الهی است ولی حضرت علی اولین امام از امامان معصوم و پدر آن بزرگواران می‌باشد.

و در روایتی آمده است که پیامبر خدا در حالی که نزدیک وفاتشان بود فرمودند: ای مردم این علی بن ابیطالب گنج خدا در این روزگار و آینده است کسی که امروز و آینده او را دوست بدارد و ولایت وی را برگزیند. پس به عهد و پیمانی که از جانب خدا بر عهده اوست وفا نموده است و آنچه را که خدا بر او واجب کرده ادا نموده است و کسی که با او امروز و بعد از این دشمنی نماید روز قیامت در حالی که عذری برای او نیست در نزد پروردگارش محشور می‌شود در حالی که کور و لال است و در نزد خداوند دلیل و حجتی ندارد.

شیخ صدوق -رحمت و رضوان الهی بر او باد- با سندهای خود از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت نموده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود:

ای علی برای تو در بهشت گنجی است و تو صاحب دو مهم آن هستی.

در امالی شیخ صدوق اضافه به این جملات عبارت دیگری را در ادامه حدیث آورده است و آن این است: و پیروان تو به عنوان حزب خدای عزوجل شناخته می‌شوند.

شیخ صدوق در ذیل این حدیث در تفسیر «گنج در بهشت» که در این روایت آمده است

دو وجه ذکر می‌کند:

الأول: إِنَّهُمَا مِفْتَاحُ نَعِيمِهَا.

الثاني: قال: وقد سمعت بعض المشايخ يذكر أن هذا الكنز هو ولده المحسن عليه السلام و هو السَّقَطُ الذي ألقته فاطمة عليها السلام لما ضغطت بين البابين.

وقال في تفسير «ذو قرنيها»: إنَّ قرنين هما الحسن والحسين عليهما السلام، أو المراد بهما قرني الدنيا؛ أي: شرقها وغربها وأنتك المحجة عليها.

راجع لتفصيل كلامه إلى كتابه معاني الأخبار / ٢٠٦ و ٢٠٧.

وقال علي عليه السلام: أنا كنز الغنى^١، وقال أيضاً: أنا كنز ملهوف^٢.

بني، عليك بالتمسك بمجبل ولايته وإمامته، وهو حبل الله المتين و صراطه المستقيم و باب مدينة علم النبي صلى الله عليه وآله، وهو الحق كما قال النبي صلى الله عليه وآله: «الحق مع عليٍّ و عليٌّ مع الحق لا يفترقان حتى يردا عليَّ الحوض»^٣.

و هو الجنة كما قال النبي صلى الله عليه وآله: «عليٌّ قسيم النار»^٤.

بني، عليك بحبِّ مَنْ تولّاه من شيعته و مواليه^٥ و البراءة ممَّن عاداه من مخالفيه و غاصبي حقوقه. فاعلم أنك إن نصرت عليّاً فالله هو ناصرك، وإن خذلته فالله هو خاذلك - أعيذك بالله من ذلك - و الوجه في ذلك هو دعاء النبي المستجاب قطعاً في

١. الفضائل ٨٠/١ للشاذان بن جبرئيل القمي، و نقل عنه في كتاب «فاطمة الزهراء آية عظمة الله» / ١٧٠.

٢. نوادر المعجزات / ١١٢ ح ١٢ للطبري الإمامي، الطبعة الحديثة.

٣. الخصال، ٥٥٩/، المناقب، ٢٦٠/٢، كشف الغمة ١/١٤٤، بحار الأنوار، ١٦/٢٩، ٣١/٣٢٤، ٣٨/٢٨.

٤. المناقب ٩/٢، بحار الأنوار، ٢٠٤/٣٩، ١٧٦/٤٠.

٥. في هذا المجال راجع كتابي المطبوع «ألف حديث في المؤمن».

اول: این که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کلید نعمت‌های بهشت است.

دوم: همان طوری که من از بزرگان شنیده‌ام آن گنج فرزندش محسن می‌باشد که او همان جنینی بوده که از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) سقط شد آن زمان که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در فشار بین دو در (در و دیوار) قرار گرفت.

و شیخ صدوق در تفسیر «صاحب دو مهم» گفته است که مراد امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ می‌باشند و یا این که منظور دو طرف دنیا یعنی مشرق و مغرب می‌باشد و این که تو حجت بر عالم دنیا می‌باشی، که مفصل کلام شیخ صدوق را می‌توانی در کتابش معانی الاخبار ص ۲۰۷ و ص ۲۰۶ ببینی.

در حدیث دیگری از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است که آن حضرت فرمودند: من گنج بی‌نیازی هستم. و همچنین آن حضرت فرموده است: من گنج آن کسَم که فریاد خواهد و او را اندوه رسیده باشد.

فرزندم بر تو باد به ولایت و امامت این بزرگوار چنگ زنی که او ریسمان محکم خدا و راه مستقیم الهی و درب شهر علم و دانش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد؛ و اوست حق همان طوری که پیامبر فرموده است: «حق با علی است و علی با حق است و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا روز رستاخیز در حوض کوثر بر من وارد شوند».

و در حقیقت بهشت خود حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است؛ همان طوری که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قسیم (نقطه مقابل) آتش جهنم است».

فرزندم بر تو باد به دوستی کسانی که آن حضرت را دوست دارند که همان شیعیان و پیروان آن حضرت می‌باشند. و بر تو باد به برائت از دشمنان آن حضرت که همان مخالفان آن امام و غصب‌کنندگان حقوقش می‌باشند. پس بدان که اگر یاور حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشی همانا خدا یاور توست و اگر آن حضرت را رها کنی در حقیقت خدا ترا رها می‌کند؛ و دلیل این مطلب دعای مستجاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز

يوم غدير خم حيث قال بعد نصب أمير المؤمنين عليه السلام بالولاية والخلافة: «من كنت مولاه فعليُّ مولاه. اللهمَّ وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله...» إلى آخره.

واعلم أنَّ مذهب أمير المؤمنين عليه السلام هو مذهب الشيعة الإمامية الاثنا عشرية، و هو المذهب الحقّ الوحيد الفريد الذي قامت لحقانيته أدلة و حجج و أمارات لا تعدّ ولا تحصى.

و أمّا السند القطعي لمذهبنا مذهب أهل البيت عليهم السلام الذي لا يمكن لأحدٍ أن يناقش فيه و في دلالته هي مولاتنا فاطمة الزهراء بنت رسول الله و قرّة عينه و ثمرة فؤاده، سيدة نساء العالمين من الأوّلين و الآخريين سلام الله عليها (المولودة ٢٠ جمادي الثانية خمسة أعوام بعد البعثة - المتوفاة شهيدة في ١٣ إلى ١٥ جمادي الأولى أو ٣ جمادي الثانية عام ١١)؛ فإنه قال رسول الله صلى الله عليه وآله في حقّها غير مرة: «فاطمة بضعةٌ مني. فمن أغضبها أغضبني»^١.

و من المعلوم عند الجميع بأنّ فاطمة الزهراء سلام الله عليها استشهدت بعد أبيها رسول الله صلى الله عليه وآله بشهور لأجل مصائب و محن و ردت عليها من قبل الخلافة و السلطة الموجودة في زمانها و التي كانت غاضبة عليها، و لذا وصّت بأن يدفنها أمير المؤمنين عليه السلام سرّاً و لا يحضر أحد من غاصبي حقوقها في تشييعها و دفنها كما

١. قد ذكرت مصادر هذه الرواية من بعض طرق العامة في كتابي: موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام ٢٥٤/٨ فراجع ما حررته هناك.

عید غدیرخم است پیامبر ﷺ در حالی که حضرت علیؑ را به عنوان جانشین خود نصب نمودند دعا کردند که هرکس تاکنون من پیشوای او بودم از این به بعد علی پیشوای اوست، خدایا اهل ولایت او را در کنف ولایت خود گیر، و با دشمنان وی دشمن باش. خدایا یاور یارانش باش و به خودشان واگذار کسانی که علیؑ را یاری نکردند... تا آخر حدیث. و بدان که مذهب حضرت امیرالمؤمنینؑ همان مذهب شیعهٔ دوازده امامی است. مذهبی که تنها و یگانه مذهب حق می‌باشد و برای حقانیتش دلائل و براهین و نشانه‌های بی‌شماری اقامه شده است.

و اما سند قطعی مذهب ما که همان مذهب اهل بیتؑ است و سندی که برای کسی امکان ایراد و اشکال بر آن نیست در واقع یک نفر است و آن حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دختر رسول خدا ﷺ و نور چشم آن حضرت و میوه دلش، سرور زنان عالمیان از اولین و آخرین می‌باشد (که آن حضرت در بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت به دنیا آمد و در ۱۳ الی ۱۵ جمادی الاوّل و یا سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری به شهادت رسید). پیامبر ﷺ در شأن حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بارها فرمودند: فاطمه پارهٔ تن من است هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

و نزد همه معلوم و آشکار است که آن حضرت به شهادت رسید بعد از پدرش پیامبر خدا ﷺ به فاصلهٔ چند ماه به دلیل مصیبت‌ها و آزارهایی که بر آن بزرگوار وارد شد از جانب حکومت وقت و حقّ آن حضرت غصب شد و به همین خاطر هم وصیت نمود که حضرت علی او را در پنهانی دفن کند و در تشییع جنازه‌اش و هنگام دفنش یکی از آنهایی که حقوق وی را غصب نمودند حاضر نشوند

حدثنا التاريخ، و لم ترَضَ عنهم، و معلوم أنّ غضبها من غضب الله و رضاها من رضا الله.

و اعلم يا بني، أنّ لفاطمة سلام الله عليها حرمة عند الله تعالى و جاه عظيم في الدنيا و الآخرة، و لها حرمة عند أبيها رسول الله ﷺ بحيث يُقبَلُها كلّما دخلت هي عليه كما ورد في الرواية،^١ و لها حرمة عند بعلها أمير المؤمنين عليه السلام و عند أولاده الأئمة المعصومين عليهم السلام فإذا أردت حاجة فاطلبيها من الله تعالى و اجعل واسطتك بينك و بين الله عز و جل و بين من له الولاية فاطمة الزهراء سلام الله عليها، و كذلك شفيعتك بينك و بين الله، و واسطتك بينك و بين بعلها و أولادها؛ فإنّهم يبجلونها و يقدّسونها و لها مقام الشفاعة في الدنيا و الآخرة.

و قد ثبت عندي بطرق مختلفة أنّها مدفونة في بيتها و هذا من أسرار آل

محمد ﷺ .

و إن وفقك الله لزيارتها عليه السلام و زيارة أبيها ﷺ، فاقراً زيارتها بعد زيارة أبيها ﷺ و أنت قائم في حضرة بيتها المعلوم حالياً أنّه في خلف قبر رسول الله ﷺ بأقدام. و اسأل الله الرحمة و المغفرة لي في ذاك المكان الذي يعادل الجنة بل هو الجنة حقاً.

١. سنن الترمذي ٣٦١/٥، مستدرک الصحيحين ١٥٤/٣ و ١٥٩ من الطبعة القديمة، جامع الأصول ١٢٧/٩، ح ٦٦٧٧، ذخائر العقبى ٤١/، الأدب المفرد ١٤١/، للبخاري من الطبعة القديمة، سنن البيهقي ١٠١/٧، بحار الأنوار ٧١/٣٧ (٦٠٥/١٥)، فضائل الخمسة ١٥٨/٣، للفيروزآبادي، التاج الجامع للأصول ٢٥٤/٥.

همانطوری که تاریخ این حقیقت را گزارش کرده است و آن حضرت از آنان راضی نبود. و روشن است که خشم او خشم خدا و رضایتش رضایت خدا است.

و بدان ای فرزندانم؛ فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در نزد خداوند متعال احترام ویژه و جایگاه بلندی در دنیا و آخرت دارد و در نزد پدرش رسول خدا ﷺ. به طوری که پیامبر هر زمان دخترش بر او وارد می‌شد او را می‌بوسید چنانچه در روایت آمده است. و در نزد حضرت امیرالمؤمنین ﷺ و فرزندان معصوم آن حضرت ﷺ هم این احترام و جایگاه مخصوص وجود دارد. پس هرگاه از درگاه خدا حاجتی داشتی آن را از خداوند بخواه و واسطه بین خود و خدای خود و ائمه معصومین ﷺ را فاطمه زهرا (سلام الله علیها) قرار بده و به وی متوسل شو، و او را شفیع بین خود و خدایت و واسطه بین خودت و امیرالمؤمنین ﷺ همسر گرامیش و فرزندان معصومش ﷺ قرار ده. چون ایشان او را گرامی می‌دارند و بزرگ می‌شمارند و مقام شفاعت در دنیا و آخرت از آن اوست.

و برای من از راه‌های گوناگون ثابت شده است که آن حضرت در خانه خودش دفن شده است، و این از اسرار آل محمد ﷺ می‌باشد.

و اگر خدا به تو توفیق زیارت آن حضرت ﷺ و زیارت پدرش ﷺ را عطا فرمود، زیارت آن حضرت را بعد از زیارت پدرش در حال ایستاده در کنار خانه‌اش که فعلاً مشخص است و در چند قدمی پشت قبر پیامبر ﷺ واقع شده بخوان. و از خدا در آن مکان که معادل بهشت بلکه بهشت واقعی است برای من رحمت و آمرزش بخواه.

ثم اخرج إلى البقيع العرقد وزر أولادها الأئمة الهداة الأربع المدفونين فيه.
و في شأن أولادها - وهم الأئمة المعصومون من أهل البيت عليهم السلام - قال
أمير المؤمنين عليه السلام: فيهم كرائم القرآن وهم كنوز الرحمن. إن نطقوا صدقوا وإن
صمتوا لم يسبقوا، الخطبة. ^١

يا بني، و اعلم أن الإمام بعد أمير المؤمنين عليه السلام هو نجله الإمام الحسن
المجتبى عليه السلام السبط الأكبر (المولود في النصف من شهر رمضان عام ٣ و المستشهد
مسموماً في ٧ أو ٢٨ صفر عام ٥٠ هجرياً) الذي سمّه معاوية - عليه الهاوية - على
يد جعدة بنت أشعث بن قيس و هي زوجة الإمام مما أدى إلى لفظ كبده الشريف في
الطشت، كما أفصحت بذلك الروايات التاريخية ^٢ و استشهد عليه السلام و ذهب إلى جوار
ربه و للإلتحاق بجده و أمه و أبيه.

و اعلم أن والده أمير المؤمنين عليه السلام أول مظلوم ظلم في الإسلام و ظلامته هي
اغتصاب الخلافة منه و من ولده عليه و عليهم السلام التي هي ميراثهم الشرعي
الذي يرثه الأئمة عليهم السلام كابراً عن كابر، و قد ورثه الحسن عليه السلام من أبيه؛ و هو أيضاً من
المظلومين. فعليك بالدفاع عنه و عن والده و التذكير بما وقع عليهما بأي مناسبة

١. نهج البلاغة، الخطبة ١٥٤، ورواها الآمدي في غرر الحكم، ح ١٠٠٦٢.

٢. راجع في هذا المجال إلى الرسالة التي كتبها بالفارسية المحقق الجليل جويجهانبخش باستدعاء متي. و قد
سماها «حكايت اخگر الماس ريزهها» و طبعتها عام ١٣٨٤ ش دارالنشر «دليل ما» بقم المقدسة. فالمؤلف
جمع فيها النصوص الروائية و التاريخية و أثبت فيها أن عليه السلام رأى كبده في الطشت.

سپس از مسجدالتبی به سوی بقیع نورانی بیرون رو و چهار امام هدایتگر مدفون در آنجا را که فرزندان حضرت فاطمه (سلام‌الله علیها) هستند زیارت کن.

و در شأن فرزندان حضرت زهرا (سلام‌الله علیها) که همان پیشوایان معصوم از اهل بیت پیامبرند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «دربارۀ آنان آیات ویژه قرآن نازل شده است و آنان گنجهای خداوند رحمان می‌باشند که اگر سخن بگویند راست بگویند و اگر سکوت کنند کسی در سخن گفتن به آنها پیشی نمی‌گیرد...»

ای فرزندم، بدان که امام بعد از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرزند آن بزرگوار سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد (که آن حضرت در نیمۀ ماه رمضان سال سوّم هجری در مدینه به دنیا آمد و در هفتم یا ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری مسموم و شهید شد). امام حسن علیه السلام سبط اکبر پیامبر اسلام را معاویه (که جایگاهش دوزخ باد) به دست زن آن حضرت جَعْدَة دختر أشعث بن قیس به شهادت رساند؛ و به حدّی سمّ در بدن امام اثر نمود که آن حضرت پاره‌های جگر خود را داخل طشتی ریخت و مشاهده کرد و این واقعیتی است که روایات تاریخی به آن اعتراف دارند. و امام با این حال از دنیا رحلت کرد و به جوار رحمت پروردگارش و زیارت جدّش و مادر و پدرش شتافت.

و بدان که پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام اوّلین مظلوم در اسلام است؛ و مظلومیّت در واقع ارثی است که امامان معصوم علیهم السلام از همدیگر می‌برند و این موضوع را امام حسن علیه السلام از پدرش علیه السلام به ارث بُرد. آن حضرت در نهایت مظلومیّت قرار داشت؛ لذا توصیه می‌کنم که از مقام و مظلومیّت او و پدرش و آنچه برای تو نوشتم که امام حسن علیه السلام جگرش را در داخل طشت دید در هر مناسبتی یاد کنی و دفاع نمایی.

كانت. ولا سيما التذکر بما كتبت لك من أنتم عليه السلام رأى كبده في الطشت.
والتحق الإمام الحسن المجتبی عليه السلام بالرفیق الأعلى مظلوماً وشهيداً ودفن في
البقيع بعد منعهم من دفنه في حجرة رسول الله صلى الله عليه وآله التي ورثها من أمه فاطمة
الزهراء عليها السلام وهي ترثها من أبيها رسول الله صلى الله عليه وآله.
واعلم أن له كرماً يختص به وهو كريم أهل البيت عليهم السلام. فإن كانت لك حاجة،
فاسأل الله تعالى من طريقه وبشفاعته، تصل إليها إن شاء الله تعالى؛ فهو يكافئ و
يجازي كل من ذكره وخدمه وعظمه جزاءً سريعاً عاجلاً. وأنا جرّبت ذلك مراراً
في حياتي يا ولدي و حظيت بالمكافئة.

يا بني، و اعلم أن الإمام بعده هو أخوه الإمام الحسين بن علي
سيد الشهداء عليه السلام (المولود ٣ أو ٥ شعبان عام ٢ و المقتول شهيداً في اليوم العاشر من
محرم الحرام عام ٤١). وله من بين الأئمة خصائص و فضائل:
منها: أن كلهم سفن النجاة و لكن سفينة الحسين مجراها على اللجج الغامرة
أسرع^٢.

و منها: أن تربته أمان من كل خوف و شفاء من كل داءٍ - و أنا قد جرّبت هذا
الأمر مراراً في حياتي - فلا تشك فيه أبداً.
و منها: أن تحت قبته استجابة الدعاء و قد جرّبت هذا الأمر أيضاً مراراً في

١. قد كتبت في مقتله كتابي المطبوع «يوم الطّف».

٢. الخصائص الحسينية / ٥.

و امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در این حالت به لقاء الله پیوست و در قبرستان بقیع دفن شد. و این بعد از آن بود که نگذاشتند آن حضرت را در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و در آن حجره و جایگاهی که از طریق مادرش فاطمه زهرا علیها السلام از پیامبر به او ارث می‌رسید دفن کنند. بدان که برای امام حسن علیه السلام کرم و بخشش خاصی است و آن حضرت کریم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. اگر حاجتی به درگاه خدا داشته باشی، از طریق او و با شفاعتش از خدا بخواه و چنانچه خواست خدا باشد به خواسته‌ات می‌رسی؛ که خداوند متعال هرکسی را که به یاد امام حسن علیه السلام باشد و خدمتگزار وی باشد و آن حضرت را بزرگ شمارد، پاداش سریع و اجر جزیل عطا فرماید. فرزندان، این موضوع را من بارها تجربه کرده‌ام و از آثار و برکاتش بهره‌مند شده‌ام.

فرزندان، بدان که امام بعد از آن حضرت برادرش امام حسین علیه السلام فرزند حضرت علی علیه السلام سیدالشهداء می‌باشد (که در سوّم یا پنجم شعبان سال چهارم هجری متولد شد و در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری به شهادت رسید). امام حسین علیه السلام در بین امامان معصوم علیهم السلام دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است و همین طور فضائل مخصوصی را داراست که از جمله آنها این است که: با این که همه آن بزرگواران کشتی‌های نجات انسان‌ها بوند، ولی کشتی امام حسین علیه السلام بر موجهای بلند و خطرناک سریع‌تر حرکت می‌کند. و دیگر این که خاک مرقد آن حضرت ایمنی‌بخش از هر ترس و شفاء برای هر درد است - و این حقیقت را من بارها در زندگی تجربه کرده‌ام - پس هرگز در این باره شک به خود راه مده.

و این که در زیر گنبد حرم آن حضرت دعا مستجاب است، و این موضوع را نیز بارها در زندگی تجربه کرده‌ام،

حياتي، فلا تشك فيه أبداً فإن وفقك الله زيارته في مدينة كربلاء المقدسة، فلا تنساني أن تطلب المغفرة والرحمة لي.

ومنها: أن الأئمة عليهم السلام من بعده كلهم من ذريته عليه وعليهم السلام.

واعلم يا بني، أن الحسين عليه السلام سريع الإجابة. فإن كان لك حاجة إلى الله تعالى فتوسل بالحسين عليه السلام، يقض الله حاجتك سريعاً عاجلاً قريباً إن شاء الله تعالى. وأن الله تعالى يحب أن يقيم مجلس عزاء الحسين إلى يوم القيامة. فعليك أن تقيم مجلس عزائه مادمت حياً؛ لأنه تفيدك في الدنيا والآخرة. واجعل سعيك في هذه الإقامة من أفضل وأعظم ما عبدت الله به.

واعلم أن زيارته عليه السلام من أفضل العبادات بحيث لم تثبت لدي عبادة أفضل منها. فإن شئت أن تزوره في كل يوم فزره، وإن كنت نائياً عن مزاره، فزره بزيارة عاشوراء المعروفة، فإنها تكفي لزيارته من قريب وبعيد في كل يوم، كما هو ديدني. واعلم أن من أعظم الكنوز هو البكاء عليه عليه السلام، والدمعة التي جرت من أجله تطفي نار المحيم، وهي عند الله تعادل التوبة المقبولة، وحين جريان الدمعة وبعدها يكون دعائك مستجاباً ببركتها، فلا تغفل عن البكاء عليه.

وإن ترد أفضل من ذلك، فاذكر مصائبه حتى يبكي الناس، وأبك أنت أيضاً معهم؛ فإن ذكر مصائبه كذلك من أفضل الأعمال. فاسع لتسجل اسمك في قائمة الذاكرين لمصائبه عليه السلام، وكتب اسمك في قائمة المقيمين لتعزيتهم عليه السلام حتى تفيدك في الآجلة والعاجلة.

لذا در این باره تردید به خود راه مده، پس اگر خداوند توفیق زیارت آن حضرت را در شهر مقدّس کربلا به تو عنایت کرد برای من طلب رحمت و آمرزش کن.

از دیگر ویژگی‌های آن حضرت این است که امامان معصوم علیهم‌السلام که بعد از او هستند همه از فرزندان و نسل آن امام می‌باشند.

بدان فرزندم که امام حسین علیه‌السلام زود اجابت می‌کند کسانی را که به آن حضرت توسّل پیدا کنند. پس اگر حاجتی به درگاه خدای متعال داری، متوسّل به آن حضرت شو که خداوند به زودی حاجت تو را برآورده می‌کند. ان شاء الله تعالی.

و خداوند برپا داشتن مجالس ماتم و عزای امام حسین علیه‌السلام را دوست دارد که تا روز قیامت اقامه شود؛ لذا بر تو باد به برپائی مجلس عزای آن حضرت تا زمانی که زنده هستی به خاطر این که این موضوع تو را در دنیا و آخرت فایده می‌بخشد؛ و سعی و تلاش خود را در اقامه عزای آن حضرت از بهترین و بالاترین عبادات محسوب کن.

و بدان که زیارت مرقد امام حسین علیه‌السلام از بهترین عبادت‌ها محسوب می‌شود، به طوری که در نزد من عبادتی بالاتر از آن ثابت نشده است. پس اگر خواستی آن حضرت را هر روز زیارت کنی؛ و اگر از مزار آن امام دور باشی، با زیارت عاشورای معروفه زیارت نما و این زیارت‌نامه‌ای است که می‌توان با آن امام حسین علیه‌السلام را از دور و نزدیک و در هر روز زیارت نمود، همان طوری که سیره و روش من است.

و بدان که از بزرگ‌ترین گنجها گریه بر امام حسین علیه‌السلام است که گریه و اشک جاری بر او می‌تواند آتش سوزان جهنّم را خاموش کند، و اشک برای آن حضرت در نزد خداوند معادل توبه مقبول می‌باشد، و در زمان جاری شدن اشک و بعد از آن دعایت به برکت اشک و گریه بر آن حضرت مستجاب است. پس از گریه بر آن حضرت غفلت نکن.

و اگر بالاتر و بهتر از این را می‌خواهی مصائب آن حضرت را برای مردم بخوان تا گریه کنند و تو نیز با آنان گریه کن که ذکر مصائب آن حضرت نیز از بهترین اعمال به شمار می‌آید. پس سعی کن نام خودت را در زمره ذاکران مصائب آن حضرت ثبت کنی و همین طور در گروه برپا کنندگان عزای آن حضرت قرار دهی، تا در آینده دور و نزدیک به آثار و برکات و فوائد آن برسی.

و الإمام من بعده هو ولده علي بن الحسين عليه السلام سيد الساجدين وزين العابدين وتاج البكّائين (المولود ١٥ جمادى الثانية أو ٩ شعبان عام ٣٨ و المستشهد مسموماً في ١٢ أو ٢٥ محرم الحرام عام ٩٥) الذي بكى على أبيه أكثر من ثلاثين عاماً وأحيى المذهب بعد استشهاد أبيه عليه السلام.

وقد ورّث لنا كنزاً خفياً من كثرة ظهوره واشتهاره وهو أديته المجموعة تحت عنوان «الصحيفة السجادية»، وهو زبور آل محمد وأخت القرآن. وفيها أدعية كثيرة قد جرّبت بعضها فنجحت ووقّفت. فلا تغفل من هذا الكنز الذي بجوارك و ادع الله به. واشتهار هذه الصحيفة يغنينا عن أسنادها، ولكن مع ذلك لها أسناد صحاح وصلت إلينا بواسطة أعلام الطائفة الحقّة.

كما أنه قد ورّث لنا كنزاً آخرًا يسمى بـ«رسالة الحقوق»، وفيه أيضاً منافع و دررٌ و جواهر جمّة. فعليك بمطالعتها واستخراجها.

و الإمام من بعده هو ولده الإمام محمد بن علي عليه السلام باقر علم الأولين و الآخرين (المولود في غرة رجب أو ٣ صفر عام ٥٧ و المستشهد مسموماً في السابع من ذي الحجة عام ١١٤ هجرياً) الذي أسس لنا هو و ولده الفقه و أصوله و قواعد الإِسْتِنْبَاط، و كلنا نعدّ من تلامذته و نجلس على موائد علومه، و كلُّ يستفيدون منها بقدر وسعهم و طاقتهم، و كلنا عياله و عيال ولده.

بل أخذ العامة منهم عليه السلام قدراً كبيراً من مسائلهم في باب الحج، كما رووا عنه عليه السلام في أبواب فقهية أخرى.

و امام بعد از او فرزندش علی بن الحسین علیه السلام سرور سجده‌کنان و زینت عبادت‌کنندگان و تاج افتخار‌گریه‌کنان است (در ۱۵ جمادی‌الثانی یا ۹ ماه شعبان سال ۳۸ به دنیا آمد و در ۱۲ یا ۲۵ محرم الحرام سال ۹۵ به زهر جفا مسموم و شهید شد). آن حضرت در عزای پدر گرامیش بیش از سی سال گریه کرد و زنده‌کننده مذهب بعد از شهادت پدرش بود.

آن امام بزرگوار برای ما گنجی را به ارث گذاشت که از فرط آشکاری و شهرت، پنهان است. آن همان دعا‌های گردآوری شده حضرت است که «صحیفه سجّادیه» نام دارد و زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و خواهر قرآن است. در این کتاب دعا‌های زیادی است و من بعضی از این دعاها را خوانده‌ام و آثار و برکات آنها را دیده و تجربه کرده‌ام. پس از این گنجی که در نزد توست غافل مباش و با آن خدا را بخوان. البته شهرت این کتاب ما را از این که به اسناد آن بپردازیم بی‌نیاز می‌کند، ولی با این حال سندهای صحیحی را که به آن حضرت منتهی می‌شود و به وسیله علمای شیعه امامیه به دست ما رسیده است در اختیار داریم.

همچنین آن بزرگوار گنج دیگری را برای ما به ارث گذاشته است که «رساله حقوق» نامیده می‌شود که در این کتاب نیز مروارید و جواهر و گوهرهای گرانبهایی از معارف وجود دارد. از مطالعه این کتاب و استخراج جواهرات آن نیز غافل مشو.

و امام بعد از او فرزندش امام محمد باقر علیه السلام شکافنده دانش اولین و آخرین است. (در اول ماه رجب یا سوم ماه صفر سال ۵۷ هجری به دنیا آمد و در هفتم ذی‌الحجه سال ۱۱۴ هجری قمری بر اثر مسمومیت به شهادت رسید). این امام بزرگوار و فرزندش برای ما علم فقه و اصول و قوانین استنباط احکام شرعی را بنا نهادند و همه ما از شاگردان آن حضرت به‌شمار می‌آییم و بر سر سفره علوم و دانش‌های آن امام نشستیم. و هرکس به اندازه توانایی و ظرفیت خود از علم و دانش آن بزرگوار استفاده می‌کند و در واقع همه ما جزء خانواده علمی و معنوی او و فرزندش محسوب می‌شویم.

بلکه اهل سنت نیز بسیاری از مسائل حج و غیر آن از مسائل فقهی را از وی گرفته‌اند و از او روایت می‌کنند.

و الإمام من بعده ولده الإمام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام (المولود ١٧ ربيع الأول عام ٨٣ - و المستشهد مسموماً في ٢٥ شوال المكرم عام ١٤٨). رئيس مذهب الإمامية الحقة، و هو شيخ الأئمة عليهم السلام و قد وصل المذهب إلينا بواسطته و واسطة أبيه الإمام الباقر عليه السلام، و لهما في حفظ المذهب و تبليغه و ترويجه و تربية التلاميذ و حفظ الحديث عن طريق الرواة حقّ على الشيعة لا ينكره أحدٌ حتى انتسب المذهب إليه، فعرف أتباعه بالجعفرية نسبة إلى الإمام جعفر بن محمد عليه السلام.

و الإمام من بعده هو ولده موسى بن جعفر الكاظم عليه السلام (المولود في ٧ صفر ١٢٨ و المستشهد مسموماً مسجوناً في ٢٥ رجب ١٨٣). و هو حجة الله و باب الحوائج إليه تعالى. فاسأل حوائجك من طريقه عليه السلام، فإنّ له صُـرر معروفة في حياته يملأها بالدرهم و الدينار و ينفقها على الفقراء و المساكين. و قد بقي كرمه بعد استشهاده بوجوه مختلفة.

و الإمام من بعده ولده علي بن موسى الرضا عليه آلاف التحية و الثناء (المولود في ١١ ذي القعدة الحرام عام ١٤٨ و المستشهد مسموماً في آخر صفر عام ٢٠٣) - الذي أكتب هذه الأسطر في مكتبته العامرة بمدينة المشهد المقدس في جوار مضجعه الشريف - و هو الإمام الرؤوف، ضامن الجنة، و عالم آل محمد عليهم السلام الذي منه انتشر كثير من علومهم، و رواياته و احتجاجاته على المخالفين و أرباب المذاهب معروفة مذكورة في الكتب. و كذا رسالته الذهبية و ما كتبه للمؤمن من شرايع الدين من ذخائر تراثنا الخالد.

و امام بعد از او فرزندش امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام می‌باشد (که در ۱۷ ربیع‌الاول سال ۸۳ به دنیا آمد و در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ به وسیله زهر مسموم و به شهادت رسید). امام صادق علیه السلام رئیس مذهب حقه امامیه است و آن حضرت بیشترین عمر را در بین امامان داشت. مذهب شیعه نیز به وسیله آن حضرت و پدرش امام باقر علیه السلام به دست ما رسیده است و این دو بزرگوار در حفظ مذهب شیعه و تبلیغ و ترویج آن و تربیت شاگردان شایسته و نگهداری احادیث به وسیله راویان، حق بزرگی به گردن شیعیان دارند که قابل انکار نیست و آنچنان است که مذهب شیعه به آن حضرت نسبت داده می‌شود و پیروان آن حضرت به عنوان جعفری شناخته می‌شوند.

و امام بعد از او فرزندش امام موسی کاظم علیه السلام می‌باشد (که در هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ متولد شد و در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ در زندان با مسمومیت به شهادت رسید). آن حضرت حجت خدا و باب الحوائج به درگاه خدای متعال است. از این رو نیازها و خواسته‌های خود را از طریق آن امام از خدا بخواه که آن حضرت در زمان حیاتش مشهور به داشتن کیسه‌هایی از درهم و دینار بود که به نیازمندان از آن کیسه‌ها می‌بخشید و این رویه پسندیده آن حضرت بعد از شهادت هم به صورتهای گوناگون و از راههای مختلف ادامه داشته و دارد.

و امام بعد از او فرزندش حضرت علی بن موسی الرضا است - که بر او هزاران تحیت و ثنا باد- (آن امام در ۱۱ ذی‌القعدة الحرام سال ۱۴۸ به دنیا آمد و در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ با حال مسمومیت به شهادت رسید). امام بزرگوار که این سطرهای رساله را در کتابخانه بزرگش در شهر مقدس مشهد و در کنار مرقد شریف آن حضرت واقع شده است می‌نویسم. آن حضرت امام مهربان، ضمانت کننده بهشت و دانشمند خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که بسیاری از علوم آن بزرگواران از ناحیه وی منتشر شد و روایات و احتجاجات آن حضرت با مخالفین و صاحبان مذاهب، معروف و در کتابها ذکر شده است. و همین طور از آثار وجودی آن حضرت رساله ذهبیه و مطالبی است که درباره قوانین و دستورات دین خطاب به مأمون نوشته از میراث ماندگار ما شیعیان است.

و اشتهر أمره في الآفاق بحيث يعرفون أبنائه الأئمة من بعده بأتمهم «أبناء الرضا»، وهذا الاسم يطلق عند الناس في ذلك العصر حتى بالنسبة للإمام الحادي عشر الإمام الحسن العسكري عليه السلام.

وليس هذا إلا اشتهار أمره وأنه كالشمس - بل هو الشمس - في رابعة النهار، بل أعلى منها هو شمس الشموس في أرض طوس.

واعلم يا بني، لا يذهب عليك من عمرك عاماً ولا ينقضي عنك حولاً إلا و أنت تزور سيدي و مولاي الإمام الرضا عليه السلام على الأقل في السنة مرة واحدة - كما هو دأبي و ديدني - لأن في زيارته فوائد كثيرة في الدنيا و الآخرة. وإن الأدعية لمستجابة في جوار مضجعه الشريف.

ولا سيما إذا تحلفه عليه السلام بولده جواد الأئمة عليه السلام أو بأمه فاطمة الزهراء عليها السلام أو كليهما عليهما السلام، لا يردّ الدعاء قطعاً؛ و جرّبت هذا مراراً و تكراراً و أخذتُ ببركته و شفاعته الدنيا و الآخرة بحمد الله تعالى و منّه.

و الإمام من بعده هو ولده محمد بن علي الجواد عليه السلام (المولود ١٥ أو ١٧ شهر رمضان أو ١٠ رجب عام ١٩٥ و المستشهد مسموماً في آخر ذي القعدة الحرام عام ٢٢٠) باب الحوائج إلى الله تعالى، و هو أصغر الأئمة عليهم السلام عمراً في هذه الدنيا الدنيتية، و حين استشهاده ليس له من العمر إلا خمسة و عشرون عاماً. و الإمام بلغ مرتبة الإمامة بعد والده و عمره أقل من عشر سنين، و هو كوالده إمام رؤوف، يتوسل به الناس في حوائجهم الدنيوية خصوصاً، و لكنك تستطيع أن تأخذ منه عليه السلام الدنيا و

آن حضرت چنان مشهور شد که امامان از نسل او را به عنوان ابن الرضا می‌شناختند و این تعبیر در نزد مردم دربارهٔ اولاد آن حضرت حتی نسبت به امام یازدهم علیه السلام نیز رواج داشت. و این نیست مگر اشتها نام وی به گونه‌ای همانند خورشید بلکه خود خورشید در وسط روز، بلکه بالاتر از آن، او خورشید خورشیدها در سرزمین طوس می‌باشد.

و بدان فرزندم، مبدا سالی از عمرت بگذرد مگر این که سرور و پیشوای من امام رضا علیه السلام را زیارت کنی و این کار را حداقل در هر سال یک مرتبه انجام ده، همانگونه که این برنامه جزء رویه و سیره من نیز می‌باشد؛ چون در زیارت آن حضرت فایده‌های زیادی در دنیا و آخرت می‌باشد و همانا دعا در جوار مرقد شریف آن حضرت مستجاب است. به ویژه اگر تو آن حضرت را به فرزندش جواد علیه السلام یا به مادرش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) یا هر دو سوگند بدهی دعایت رد نمی‌شود، و من این حقیقت را بارها تجربه کرده‌ام و دنیا و آخرت را به برکت آن حضرت و شفاعت آن بزرگوار گرفته‌ام، و خدا را بر این نعمت بزرگ سپاس و ستایش می‌کنم.

و امام بعد از او فرزندش امام محمد جواد علیه السلام می‌باشد (که در ۱۵ یا ۱۷ ماه رمضان یا ۱۰ رجب سال ۱۹۵ به دنیا آمد و در آخر ذی‌القعدة الحرام سال ۲۲۰ در حال مسمومیت به شهادت رسید). آن حضرت باب الحوائج به درگاه خداست و در بین امامان معصوم علیهم السلام کمترین عمر را در این دنیا داشت؛ چون در موقع شهادتش ۲۵ سال بیشتر نداشت و در کمتر از ۱۰ سالگی بعد از پدر بزرگوارش به امامت رسید. آن امام مثل پدرش مهربان بود و مردم مخصوصاً در نیازهای دنیایی خود به آن حضرت متوسل می‌شوند، ولی تو ای فرزندم می‌توانی به واسطهٔ آن حضرت حوائج دنیوی و

الآخرة بلا فرق، لأنّه إمام كغيره من الأئمّة عليهم السلام.

والإمام من بعده ولده علي بن محمّد الهادي عليه السلام (المولود في ١٥ ذي الحجة أو ٢ رجب عام ٢١٢ و المستشهد مسموماً في ٣ رجب عام ٢٥٤)، الذي أبعد طاغية زمانه المتوكل العباسي من مدينة جدّه النبي صلى الله عليه وآله إلى مدينة سامراء ليكون تحت نظره. فقد تواترت الأحاديث و تناقل الرواة بأنّ حفيد الإمام الهادي عليه السلام - وهو الحجة الثاني عشر - يقطع دابر الظالمين و يملأ الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما تمتلئ ظلماً و جوراً، و لذا جلبته السلطة الظالمة إلى مدينة سامراء التي فيها عسكر المواليين للخليفة الظالم ليكون تحت نظره و يقبض على قائم آل محمّد و الحجة على أهل الدنيا الإمام المهدي بن الحسن العسكري عجل الله فرجه و سهّل مخرجه و جعلنا من أتباعه و شيعته. ولكنهم أرادوا شيئاً و الله أراد شيئاً آخر، و إذا أراد الله شيئاً يكفي أن يقول كن فيكون، و لا يعارض إرادة الله شيء.

و بعد أن بلغ الإمام الهادي عليه السلام السنة الواحدة أو الإثنتين و الأربعين من عمره، سمّوه فاستشهد و دفن في بيته الشريف.

و الإمام من بعده ولده الإمام الحسن بن علي العسكري عليه السلام (المولود في ٨ ربيع الثاني عام ٢٣٢ و المستشهد مسموماً في ٨ ربيع الأوّل عام ٢٦٠). هو والد إمام زماننا صاحب العصر و الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - . و قد تعامل الظالمون معه تعاملهم مع والده الإمام الهادي عليه السلام، و هم يريدون الممانعة من ولادة الإمام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ولكن الله أراد ولادته فولد. سلام الله

اخروی خود را بگیری، به دلیل اینکه آن حضرت با امامان دیگر در مقام والای امامت هیچ تفاوتی ندارد.

و امام بعد از او فرزندش امام علی هادی علیه السلام است. (که در ۱۵ ذی الحجه یا دوّم ماه رجب سال ۲۱۲ هجری به دنیا آمد و در سوّم ماه رجب سال ۲۵۴ هجری با حال مسمومیت به شهادت رسید). آن حضرت توسط خلیفه و طاغوت زمانش متوکل عباسی از شهر جدّش پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی مدینه به شهر سامراء منتقل شد تا زیر نظر باشد؛ چرا که احادیث و روایاتی به تواتر نقل شده و از روایان شنیده بودند که نوّه امام هادی علیه السلام که امام دوازدهم است، ریشه ظالمان را می‌کند و زمین را بعد از آنکه از ظلم و ستم پر شود پر از عدل و داد می‌کند. لذا ایشان به صورت ظالمانه و اجبار به شهری که لشکریان حامی خلیفه ظالم در آنجا استقرار داشتند آورده شد تا زیر نظر خلیفه باشد و امکان جستجو و دستیابی و دستگیری قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و حجّت خدا بر اهل دنیا امام مهدی فرزند امام حسن عسکری که خداوند در ظهورش تعجیل فرماید و خروج آن حضرت را آسان گرداند و ما را از پیروان و شیعیان او قرار دهد راحت‌تر باشد. لکن آنان کاری را اراده کرده بودند و خدا اراده دیگر داشت، خداوند اگر اراده کاری را نماید کافی است امر کند، بدون فاصله آن کار انجام می‌گیرد و با اراده خدا هیچ چیز نمی‌تواند معارضه کند.

بعد از این که امام هادی علیه السلام عمر شریفش به چهل و یک یا دو سال رسید، آن حضرت را مسموم کردند که بر اثر آن به شهادت رسید و در خانه خود دفن گردید.

و بعد از او فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد (که در ۸ ربیع‌الثانی سال ۲۳۲ متولّد شد و در ۸ ربیع‌الاول سال ۲۶۰ در حالی که مسموم شده بود به شهادت رسید). آن حضرت پدر امام زمان ما صاحب العصر و الزّمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. شیوه برخورد ظالمین با آن حضرت همان شیوه برخورد با پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام بود که می‌خواستند مانع ولادت امام مهدی علیه السلام شوند. ولی خدا ولادتش را اراده کرد و آن حضرت به دنیا آمد (که سلام خدا

عليه وأرواحنا فداه.

ولذا أراد الظلمة قتل الإمام العسكري عليه السلام وهو في سنّ الشباب ولم يمض من عمره إلا ثمانية وعشرين عاماً. فسّمّوه فانتقل إلى رحمة الله شهيداً ودفن في جوار والده في بيته بسامراء.

و الإمام من بعده ولده محمّد بن الحسن وهو الحجة الثاني عشر صاحب العصر و الزمان -عجل الله تعالى فرجه الشريف- (المولود ١٥ شعبان المعظم عام ٢٥٥) الإمام الحّيّ الغائب عن الأنظار الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً^١.

واعلم يا بنيّ، إنّنا جالسون علي مائدة إفضاله وإنعامه ونعدّ أنفسنا من عياله و خدّمه و جنّوده، وهو يرى أعمالنا. فكن على حذرٍ بحيث لا يراك في معصية الله ولا يتألّم قلبه المبارك من العمل الذي لا ينبغي منك.

وهو كآبائه الطاهرين يرفعني أحسن رعاية مواليه وأتباعه وشيعته ومحبيّه، و لذا إنّنا في رعايته مسرورين مأمولين.

واعلم يا بنيّ، هو لا ينساك أبداً. فاسع كى لاتسأه، واعمل في تحصيل رضاه بتعلّم علوم آبائه عليهم السلام والعمل بها و تعليمها لمحصّلي العلوم و الناس قاطبة.

وقد كتبتُ هذه الأسطر لك و كنتُ أنا في مدينته و مدينة أجداده أعني مدينة

١. كتبت حوله (عجل الله تعالى فرجه الشريف) كتابي المطبوع «الأربعون حديثاً في من يملأ الأرض قسطاً وعدلاً»، و قد ترجم إلى الفارسية مرتين و طبع مرّات.

بر او و روح ما فدای آن امام باد).

به همین دلیل ستمگران بر آن شدند که امام عسکری را بکشند در حالی که آن حضرت هنوز جوان بود و از عمرش ۲۸ سال بیشتر نگذشته بود، لذا آن حضرت را مسموم کردند، و وی به شهادت رسید و در جوار رحمت حق آرمید و در کنار پدر بزرگوارش در خانه خود در سامراء دفن شد.

و امام بعد از او فرزندش حضرت محمد بن حسن علیه السلام حجت دوازدهم صاحب العصر و الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد (که در ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ متولد شد). آن حضرت امام زنده و غایب از نظر هاست که زمین را بعد از آن که از ظلم و جور پر بشود پر از عدل و داد می‌کند.

و بدان پسر، که ما در واقع بر سر سفره نعمت آن حضرت نشستیم و خود را جزء خانواده و خادمان و سربازان آن حضرت به حساب می‌آوریم و او اعمال ما را می‌بیند؛ لذا مواظب باش که آن حضرت تو را در حال گناه نبیند و قلب مبارک آن حضرت را به درد نیاورد به خاطر ارتکاب عملی که از تو شایسته نیست.

و او همانند پدران پاکش به بهترین گونه مراعات و مراقبت از احوال پیروان و شیعیان و دوستدارانش می‌کند و ما از اینکه تحت سرپرستی و مراقبت وی قرار داریم شاد و مسروریم. و بدان پسر، که آن حضرت هرگز تو را فراموش نمی‌کند پس سعی کن تو هم آن بزرگوار را فراموش ننمایی و در راه به دست آوردن خشنودی آن حضرت به وسیله یادگیری علوم پدراش علیه السلام و عمل بر طبق آن علوم و یاد دادن آن علوم به طالبان آن و همه مردم قدم برداری.

و من این چند سطر رساله را برای تو در شهر آن حضرت و شهر پدراش یعنی

النبي في موسم الحج عام ١٤٢٧ق، و أدعوك عند مرقد جده رسول الله ﷺ و أمه فاطمة الزهراء ع و قبور آباءه أئمة الهدى ع المدفونين بالبقيع الغرقد بأن جعلك الله من أنصاره و خدمه و جنوده و شيعته الخاصة و فقهاء مذهبه إن شاء الله تعالى. و المرجو منك إن رزقك الله هذه الزيارات أن لا تنساني من صالح دعواتك و طلب المغفرة و الاستغفار لي؛ فإنني محتاج إليه في حياتي و مماتي.

عزيزي، إذا كنت أنت من أهله و جنوده، فهو يراك بأحسن وجه فلا تغتم لأجل دنياك و معاشك و أمورك أبداً. لأنك ضيفه في الدنيا و الآخرة و هو يرعى و يقرى ضيوفه بأحسن الضيافة و أكمل الكرامة و أفضل الإنعام.

و على هذا في الدنيا «أنفق و لا تحف من ذي العرش إقلالاً» في أعمال الخير و تلبية حوائج أهل العلم و الطلبة و رواتهم و طبع الكتب الدينية و جميع الخيرات و المبرات فقد ثبت لدي صحة هذا الكلام و قد قرره رسول الله ﷺ في حديث^١ بابتسامة، و قد جرّبته في حياتي مراراً.

بل ورد في صحيحة البرنطي قال: قرأت في كتاب أبي الحسن الرضا ع إلى أبي جعفر ع: يا أبا جعفر، بلغني أنّ الموالي إذا ركبت أخرجوك من الباب الصغير، فإنما ذلك من مجلّ منهم لئلا ينال منك أحد خيراً، و أسألك بحقّي عليك لا يكن مدخلك و مخرجك إلا من الباب الكبير. فإذا ركبت فليكن معك ذهب و فضة. ثم لا يسألك أحد شيئاً إلا أعطيته، و من سألك من عمومته أن تبرّه فلا تعطه أقل من خمسين

١. موسوعة أحاديث أهل البيت ع ١٤٢١/١، ح ٧.

شهر پیامبر ﷺ، مدینه منوره در موسم حج سال ۱۴۲۷ هجری قمری نوشتم و در کنار مرقد جدش رسول خدا ﷺ و مادرش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و قبور پدران ارحم‌ندش پیشوایان هدایت ﷺ که در قبرستان بقیع دفن شده‌اند دعاگوی تو هستم که خدا تو را از یاران و خادمان و سربازان و شیعیان خاصش و از فقهای مذهبی قرار بدهد. ان شاء الله تعالی. و امیدوارم که خداوند توفیق این زیارت‌ها را روزی تو نماید و در این صورت مرا از دعا‌های خیر خود و طلب آمرزش فراموش نکن که من هم در زمان حیات و پس از مرگم نیازمند آنم. عزیزم، اگر تو از اهل و سپاهیان آن حضرت قرار گرفتی، آن بزرگوار به نیکوترین وجه رعایت حال تو را خواهد نمود، پس نگران دنیا و معاش و کارهایت نباش. چرا که تو در دنیا و آخرت مهمان امام زمان ﷺ هستی و او از مهمانان خود به بهترین صورت پذیرایی می‌کند و در اکرام و اعطای نعمت به آنها چیزی را دریغ نمی‌کند.

بنابراین در دنیا نسبت به کارهای خیر و برطرف کردن نیازهای اهل علم و طلاب علوم دین و پرداخت شهریه آنان و چاپ کتاب‌های دینی و انجام تمام خیرات و مبرات با جدیت قدم بردار و انفاق کن و از خدایی که صاحب عرش است ترس که تنگدست شوی، که این موضوع برای من ثابت شده و پیامبر اکرم ﷺ این حقیقت را در حدیثی با لبخند خود تأیید فرموده است و من آن را بارها تجربه کرده‌ام.

بلکه در صحیحۀ بزنطی وارد شده است که وی می‌گوید: در نامه امام رضا ﷺ به فرزندش ابو جعفر امام جواد ﷺ خواندم که نوشته بود: ای ابو جعفر، به من خبر رسیده است که وقتی تو به قصد خارج شدن از منزل سوار می‌شوی، غلامان تو را از در کوچک خانه خارج می‌کنند، و این به خاطر بخلی است که آنها دارند؛ چرا که نمی‌خواهند از جانب تو به شخصی خیری برسد. و از تو به خاطر آن حقی که به گردن تو دارم می‌خواهم که ورود و خروج خود را از در بزرگ خانه قرار بدهی و هرگاه سوار شدی که بیرون بروی، به همراه خود طلا و نقره بردار، و هرکس از آنها از تو درخواست کمک کرد به او ببخش، و اگر عموهایت از تو خواستند که به آنها نیکی کنی کمتر از پنجاه

ديناراً، والكثير إليك، و من سألك من عمّاتك فلا تعطها أقل من خمسة و عشرين ديناراً و الكثير إليك، إنّي إنّما أريد بذلك أن يرفعك الله، فأنفق و لا تحش من ذي العرش إقتاراً.^١

و اعلم يا بنيّ، نحن في الدنيا تحت رعاية محمد ﷺ و آله الأئمة الهدى عليهم السلام، و في الآخرة - أي البرزخ و القيامة - أيضاً كذلك. فبركتهم و شفاعتهم ندخل الجنة آمين إن شاء الله تعالى.

و باعتقادي أنّ الشفاعة كما تجري في القيامة كذلك تجري في العالم البرزخ - الحدّ الوسط بين الدنيا و القيامة - لأنّ أدلتها عامة و لم يرد المخصّص، و ما ورد من ثبوت الشفاعة في القيامة لا تنفيها عن البرزخ، و ما ورد^٢ من خوف الأئمة علينا بالنسبة إلى العالم البرزخ، فهو تحريك إلى الاعتقادات الصحيحة و الأعمال الصالحة. و بالجملة لم يثبت المخصّص عندي.

و كذلك تجري الشفاعة حتّى بالنسبة إلى هذه الدنيا الحاضرة، و جميع استجابة الدعوات عند مراقدهم عليهم السلام و تلبية التوسلات بهم بنظري القاصر ليست إلا من الشفاعة المقبولة في الدنيا.

و اعلم يا بنيّ، نحن ببركتهم و شفاعتهم و ولايتهم نكون في الجنة دائماً، جنة الدنيا و جنة البرزخ و جنة عدن إن شاء الله تعالى. و الله هذا اعتقادي و أرجوه، و

١. الكافي ٤٣/٤ ح ٥ و نقلت عنه موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام : ٣٠١/٩ ح ٨.

٢. نحو خبر عمرو بن يزيد المروي في الكافي ٢٤٢/٣ ح ٣.

سکه طلا به آنها نبخش و اگر بیشتر از آن را خواسته باشی که عطا کنی آن دیگر به عهده توست، و اگر چنین خواسته‌ای را یکی از عمه‌هایت از تو داشت کمتر از بیست و پنج سکه طلا به او نده و اگر بیشتر می‌خواهی ببخشی خودت می‌دانی. و من با این کار می‌خواهم خدا به تو مقام بلندی مرحمت کند؛ لذا انفاق کن و از خداوند صاحب عرش از تنگدستی هراس نداشته باش.

و بدان پسر، ما در دنیا و در عالم برزخ و روز قیامت مورد لطف پیامبر اکرم حضرت محمد ﷺ و خاندان پاک آن حضرت می‌باشیم که امامان هدایت‌گرند و ان شاء الله تعالی، به برکت آنان و شفاعتشان در حالی که از عذاب الهی در امان هستیم وارد بهشت خواهیم شد. و به عقیده من شفاعت همان طوری که در روز قیامت وجود دارد در عالم برزخ (عالم بین دنیا و آخرت) هم جریان دارد؛ چون ادله اثبات شفاعت عام است و دلیل خاصی که شفاعت را به روز قیامت منحصر کند، در روایات نیامده است، و روایاتی که شفاعت در عالم قیامت را بیان می‌کند شفاعت در عالم برزخ را نفی نمی‌کند. آن احادیثی هم که از ائمه درباره نگرانی آنان از حال شیعیان در عالم برزخ وارد شده، در واقع برای تشویق مردم به اعتقادات صحیح و اعمال صالح است. به هر حال، تخصیص شفاعت آن هم فقط به عالم قیامت، در نزد من ثابت نیست. همچنین شفاعت در عالم دنیا هم جریان دارد و دعاهایی که در کنار مراقد آنها (پیامبر اکرم و خاندان پاکش) مستجاب می‌شود و توسلات به آن بزرگواران که به ثمر می‌رسد، به نظر قاصر من جز از طریق شفاعت قبول شده آن عزیزان به درگاه خدا نیست.

و بدان پسر، ما به برکت آنها و شفاعت و ولایتشان به طور دائمی در بهشت خواهیم بود. هم در بهشت دنیا و هم در بهشت عالم برزخ و بهشت جاودان ان شاء الله تعالی. و به خدا قسم این اعتقاد من است و امیدوارم همان طوری که

قد وصلت إلى بعضه وأصل إلى الباقي منه إن شاء الله تعالى.

كما ورد في رواية الصدوق بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال لشييعته: «دياركم لكم جنّة، وقبوركم لكم جنّة، للجنّة خلقتُم وإلي الجنّة تصيرون»^١.

وكما ورد في خبر موسى بن بكر قال: كنّا عند أبي عبد الله عليه السلام فقال رجل في المجلس: أسأل الله الجنة، فقال أبو عبد الله عليه السلام: أنتم في الجنة، فاسألوا الله أن لا يخرجكم منها، فقالوا: جعلنا الله فداك! نحن في الدنيا؟ فقال: أستم تقرّون بإمامتنا؟ قالوا: نعم، فقال: هذا معنى الجنة الذي من أقرب به كان في الجنة فاسألوا الله أن لا يسلبكم^٢.

ولعل إلى ما ذكرنا أشار قوله تعالى في سورة الرحمن ﴿وَلِمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾^٣. فالقدر المتيقن منها جنّة البرزخ و جنّة الآخرة. وإن يمكن حملها على جنّة الدنيا و جنّة الآخرة بدخول الجنّة البرزخية في جنّة الآخرة.

ويمكن حمل الجنّتين على المرتبتين و الدرجتين في الآخرة جنّة السابقين و جنّة أصحاب اليمين، و يمكن حملها على جنّة أهلها و جنّة أهل النار التي هم يورثونها منهم كما ورد في بعض الروايات^٤.

و حمل الآية الأخرى من سورة الرحمن ﴿وَمِن دُونَهُمَا جَنَّاتٌ﴾^٥ على الجنّة

١. فضائل الشيعة / ٧٢، ح ٣٤ ونقل عنه في بحار الأنوار ٣٦٠/٨، ح ٢٦ (٣/٤١٥).

٢. المحاسن ٢٦٢/١، ح ١٠٧. ٣. سورة الرحمن / ٤٦.

٤. نحو موثقة أبي بصير المروية في تفسير القمي ٦٤/٢ و مرسله عثمان بن عيسى المروية في عقاب الأعمال

٣٠٥/ و قدرواهما المجلسي في بحار الأنوار ١٢٥/٨.

٥. سورة الرحمن / ٦٢.

به بعضی از این اعتقادات رسیده‌ام به مابقی هم برسم ان شاء الله تعالی. چنانچه در روایت شیخ صدوق (رحمة الله علیه) با سندهایش از امام صادق علیه السلام وارد شده است که آن حضرت به شیعان فرمود: خانه‌های شما برای شما بهشت است و قبرهایتان برای شما بهشت است و شما برای بهشت آفریده شده‌اید و به سوی بهشت می‌روید. و همان طوری که در خبر موسی بن بکر این موضوع وارد شده است که وی می‌گوید: در نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مردی در آن مجلس گفت: از خداوند بهشت را خواستارم. امام صادق علیه السلام فرمود: شما در بهشتید. از خداوند بخواهید شما را از آن خارج نسازد. گفتیم: جان ما به فدای شما! ما که در دنیا هستیم. (چگونه می‌فرماید که شما در بهشتید؟) حضرت فرمود: مگر شما اقرار به امامت ما نمی‌کنید؟ پاسخ گفتند: آری. حضرت فرمود: این معنای بهشتی است که هرکس به آن اقرار نماید او در بهشت است. پس از خدا بخواهید که شما را از آن محروم ننماید.

و شاید آیه مبارکه سورة الرحمن (و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت وجود دارد) اشاره‌ای باشد بر آنچه ذکر کردیم. قدر متیقن از آیه شریفه این است که مراد از بهشت، بهشت برزخی و بهشت آخرت است، اگر چه امکان دارد که این دو بهشت حمل شود به دو بهشت دنیا و آخرت، زیرا بهشت برزخی هم در بهشت آخرت داخل است.

و امکان هم دارد که آیه شریفه حمل شود به دو بهشت در دو مرحله و دو درجه در عالم قیامت، به این صورت که آیه حمل شود به بهشت سابقین و بهشت اصحاب یمین. و ممکن است حمل شود به جایگاه بهشتی که از آن بهشتیان است و جایگاه بهشتی که از کف دوزخیان رفته و به بهشتیان ارث رسیده است؛ چنانچه در برخی از روایات وارد شده است.

و می‌توان حمل نمود آیه دیگر سورة الرحمن را (و پایین از آن دو بهشت دو بهشت دیگر است) به بهشت

الديوية و الجنة البرزخية، وإن يمكن حمل الجميع على المراتب و الدرجات في الآخرة كما يظهر من بعض الروايات.^١ و من نُزِلَ الكتابُ في بيوتهم هم العارفون بكتاب الله تعالى.

و قد ورد أنه قال بعض الأعراب لابن عباس: مَنْ يحاسبُ الناس يوم القيامة؟ فقال: يحاسبهم الله تعالى، فقال الأعرابي: نجونا إذاً و ربّ الكعبة، فقيل: و كيف؟ قال: إنّ الكريم لا يدقق في الحساب.^٢

و قيل لأعرابي: إنّ الله محاسبك غداً، فقال: سررتني يا هذا. إذن إنّ الكريم إذا حاسب تفضّل.^٣

يا بني و اعلم، بأنّ الأمر في الواقع هو ما ذكره هذان الأعرابيان الفهيمان. فإذا كان الأمر كلّهُ بيد الكريم، فالنجاة ليست من الأمور الظنية، بل تصير من الأمور القطعية إن شاء الله تعالى.

و قد كتبت هذه الأسطر في هذه الصفحة و أنا كنت محرماً بإحرام حج التمتع في مساء يوم التروية من عام ١٤٢٧، حيث أحرمت خلف مقام ابراهيم عليه السلام في المسجد الحرام، و الآن أذهب إلى عرفات مقدمة للوقوف الواجب، و الغرض من كتابة هذه الصفحة أنّي كنتُ ذاكرًا لك في هذا المقام، فأنت لا تنساني إن وصلت إليه، حيّا كنتُ

١. لأجلها راجع: البرهان في تفسير القرآن ٢٤٢/٥.

٢. الكشكول ١٢٦/٣ للشيخ بهاء الدين محمد العاملي، من منشورات لسان الصدق عام ٢٠٠٦م، قم المقدسة.

٣. الكشكول ٢١١/٢.

دنیوی و بهشت برزخی، اگرچه می‌توان هر دو آیه را به درجات و مراتب بهشت آخرت حمل نمود؛ همانگونه که از برخی روایات ظاهر می‌شود؛ و کسانی که قرآن در خانه‌های آنان نازل شده است (محمد ﷺ و آل محمد ﷺ)، ایشان آگاه به کتاب خدا هستند.

و در روایت وارد شده است که عربی بادیه‌نشین از ابن عباس سؤال نمود که در روز قیامت حسابرسی مردم بر عهده چه کسی است؟ او در جواب فرمود: خداوند متعال به حساب اعمال مردم رسیدگی می‌کند. اعرابی گفت: پس در این صورت به خدای کعبه قسم ما نجات پیدا می‌کنیم. شخصی گفت: چگونه؟ آن اعرابی گفت: چون کریم در حسابرسی دقت عمل به خرج نمی‌دهد.

در نقل دیگری آمده است به یک عرب بادیه‌نشین گفته شد فردا خدا به حساب تو می‌رسد. گفت: مرا خوشحال کردی. چون اگر کریم به حساب رسیدگی کند تفضل و بخشش می‌کند.

ای فرزندم بدان که، در واقع مطلب همان است که این دو اعرابی فهمیدند و بیان کرده‌اند. چرا که وقتی که تمام امور به دست کریم باشد، در این صورت نجات پیدا کردن نه از امور ظنی که از امور حتمی است. ان شاء الله تعالی.

و من سطرهای این صفحه از رساله را در حالی که مُحَرَّم بودم به احرام حج تمتع، در عصر روز ترویبه سال ۱۴۲۷ نوشتم، و در پشت مقام ابراهیم عليه السلام در مسجد الحرام مُحَرَّم شدم و الآن به صحرای عرفات می‌روم که مقدمه وقوف واجب باشد. و این چند خط را نوشتم که تو بدانی در این جایگاه به یاد تو بوده‌ام، پس تو نیز اگر به این جایگاه ارزشمند آمدی مرا فراموش نکن؛

أم مَيِّتاً. فاستغفر الله لي، غفر الله لي و لك إن شاء الله تعالى.
عزيزي، آباؤك و أجدادك كلهم كانوا من العلماء العاملين و الفقهاء الكبار
حتى سبعة آباء^١، و قلما وُجد مثل هذا النسب في المذهب، و أنت إن وفقك الله تعالى
فأُمس في طريقهم و اسلك مسلكهم و اذهب مذهبهم فهو مذهب أهل بيت العصمة و
الطهارة عليهم السلام فاسع في تحصيل العلوم الدينية و البحوث الحوزوية و اشتغل في
الحوزات بالدرس و البحث، و اعلم أنه لا كنز أنفع من العلم.^٢

١. كتبت تراجعهم في كتابي المطبوع «قبيلة عالمان دين» باللغة الفارسية. كما أنت تصل من طريق الأمهات
أيضاً إلى عدة من أعلام الطائفة منهم: العلامة الشيخ محمد باقر المجلسي و الشيخ الأكبر الشيخ جعفر كاشف
الغطاء و السيد صدر الدين الصدر الكبير (جد آل الصدر) و السيد محمد باقر حجة الإسلام الشفتي و الآخوند
الشيخ الملا محمد باقر الفشاركي، و الآيتان الحجتان الشيخ جمال الدين النجفي الإصفهاني و أخوه الشيخ محمد
إسماعيل النجفي الإصفهاني و السيد محمد (محيي آثار القدماء) و الفقيه السيد محمد هاشم ابني السيد
زين العابدين الموسوي الخوانساري (والد صاحب روضات الجنات). و أنت بنفسك تصل من طريق الأم إلى
الآخوند الشيخ محمد حسين المظاهري الكزوي المدفون في مقبرة البر و جردي و المذكور في كتاب «بوستان
فضيلت» ٢٠٤/ قدس الله أسرارهم.

و قال النظامي:

فرزند خصال خویشان باش

چون شیر به خود سپه شکن باش

فرزند کس ندادت سود

جایی که بزرگ بایدت بود

[کن مثل الأسد هازم الجيوش / و کن ابن خصالك

إذا تريد أن تكون كبير الشأن / لا ينفعك أن تكون ابن أحد]

و قد يقال:

ليس الفتى من يقول: كان أبي!

إن الفتى من يقول: ها أناذا

٢. كنز الفوائد ٣١٩/١ و نقل عنه في بحار الأنوار ١٨٣/١، ح ٨٨.

چه زنده باشم و چه از دنیا رفته باشم. پس برایم طلب آمرزش کن از خداوند، امیدوارم خدا من و تو را مورد بخشش خود قرار دهد و بیامرزد. ان شاء الله تعالی.

عزیزم، همه پدران و اجداد تو تا هفت پُشت از عالمان با عمل و فقهای بزرگ مذهب بوده‌اند.^۱ و به ندرت چنین انتسابی در مذهب پیدا می‌شود. و تو اگر خداوند متعال توفیقت داد راه آنها را ادامه بده و در سبک و لباس مقدّس آنان قرار بگیر و مذهب آنها را داشته باش که همان مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است. پس سعی کن در تحصیل علوم دینی و بحث‌های حوزوی، و اشتغال پیدا کن در حوزه‌های علمیه به درس و بحث و بدان که هیچ گنجی مفیدتر از علم نیست.

۱. شرح حال آنان را در کتاب «قبیله عالمان دین» به زبان پارسی نگاشته‌ام. همان‌گونه که تو از طریق مادران نیز به تعدادی از بزرگان علماء می‌رسی، از آن جمله علامه محمدباقر مجلسی و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و سید صدرالدین صدر بزرگ (جد خاندان صدر) و سید محمدباقر حجة‌الاسلام شفتی و آخوند ملا محمدباقر فشارکی و آیتین حجتین حاج شیخ جمال‌الدین و برادرش حاج شیخ محمد اسماعیل نجفی اصفهانی و سید محمد (که از او به زنده کننده آثار پیشینیان یاد شده است) و فقیه بزرگ سید محمدهاشم که هر دو فرزندان سیّانین العابدین موسوی خوانساری (پدر صاحب‌روضات) هستند، و شخص تو از طریق مادر به آخوند شیخ محمد حسین مظاهری کرونوی مدفون در تکیه بروجردی و یاد شده در کتاب «بوستان فضیلت» ۲۰۴/ می‌رسی، قدّس الله اسرارهم.

و چه زیبا به زبان فارسی نظامی سروده است:

فرزند خصال‌خویشان باش	چون شیر به خود سپه‌شکن باش
فرزند کس‌نداردت سود	جایی که بزرگ‌بایدت بود

و همچنین سروده‌اند:

به راستی جوانمرد کسی است که بگوید من چنین هستم / نه آنکه بگوید پدرم چنین بود.

بل إنه أفضل الكنوز وأجملها، خفيف المحمل عظيم الجدوى، في الملائمات وفي الوحدة أنس^١، و علم لا ينفع ككنز لا ينفق منه^٢. وفي رواية أخرى: علم لا يُعمل به ككنز لا ينفق منه^٣، وفي رواية ثالثة: العلم كنز^٤.

فابدأ بالمقدمات من الصرف والنحو والمعاني والبيان والبديع والمنطق والكلام والعقائد الحقة الجعفرية، ثم بالسطوح الفقهية والأصولية نحو: شرح اللمعة للشهيدين (متناً وشرحاً) والمعالم وأصول الفقه للمرحوم المظفر وفرائد الأصول (الرسائل) والمكاسب للشيخ الأعظم الأنصاري رحمته الله والكفاية للمحقق الآخوند الخراساني رحمته الله.

واعلم أن هذه الثلاثة الأخيرة ليست لها النهاية. ثم احضر البحوث العالية في الفقه والأصول - الخارج - عند الفقهاء العظام ومراجع الأمة؛ وفي هذه الفترة اشتغل بتحصيل علم الرجال فإنه وعلم الأصول هما رجلا الفقيه ولا يمكن الاستنباط إلا مع إعمالهما اجتهاداً. فليكن حضورك في بحوث الخارج لا يقل عن خمسة عشر عاماً وكذلك شارك دورتين كاملتين في أصول الفقه وقرأت كتباً فقهية بعضها في العبادات وبعضها في المعاملات بالمعنى الأعم أو الأخص^٥ وبعضها في

١. شرح نهج البلاغة ٣٣٩/٢٠ لابن أبي الحديد في الحكم المنسوبة إلى أمير المؤمنين عليه السلام.

٢. الأثنا عشرية في المواعظ العددية ١٧/، الطبعة عام ١٣٨٤ ش، عن النبي صلى الله عليه وآله.

٣. نبذة من كتاب جواهر الكلام / ٤٥٧ ح ١٢٩ للآمدي المطبوعة ضمن مجلة تراثنا، العددان ٩١ و ٩٢.

٤. كشف الغمة ٣/٤٩٠.

٥. في هذا المجال يمكنك الرجوع إلى كتابي الآراء الفقهية، المطبوعة.

بلکه علم برترین گنجها و زیباترین آنهاست. حمل آن آسان و فایده آن بسیار است. در میان مردم باعث آبرو و در تنهایی باعث اُنس است، و علمی که نافع نباشد مثل گنجی است که از آن انفاق نشود و بهره‌برداری نکنند. و در روایت دیگری آمده است که علمی که به آن عمل نشود مانند گنجی است که از آن استفاده نشود؛ و در روایت سومی وارد شده است: دانش گنج است. لذا برای موفقیت در تحصیل علوم دین ابتدا از مقدمات شروع کن که عبارت است از: صرف و نحو و پس از آن به علوم معانی و بیان و بدیع و منطق و کلام و عقاید حقه مذهب جعفری علیه السلام اشتغال داشته باش و پس از آن به تحصیل سطوح فقه و اصول مثل کتاب شرح لمعه دو شهید بزرگوار (که متن لمعه از شهید اول و شرح آن از شهید ثانی است) پرداز و کتاب معالم و اصول فقه مرحوم مظفر و فرائد الاصول (رسائل) و مکاسب شیخ اعظم انصاری و کفایه محقق آخوند خراسانی رحمتهما را بخوان.

و بدان این سه کتاب آخر که ذکر شد از نظر معنا و محتوا بی‌انتهاستند. و در نهایت بحث‌های عالی خارج فقه و اصول را در محضر فقهای بزرگ و مراجع تقلید یاد بگیر. در این مرحله به تحصیل علم رجال نیز مشغول باش؛ چرا که علم رجال و علم اصول برای فقیه همانند دو پا در استنباط احکام شرعی است و کسی نمی‌تواند احکام شرعی را استنباط کند مگر این‌که در این دو علم به درجه اجتهاد رسیده باشد. پس حضور تو در بحث‌های درس خارج حداقل باید پانزده سال باشد. لذا دو دوره کامل در اصول فقه شرکت کن و کتابهایی را نیز در فقه باید طی کنی که بعضی از آنها در عبادات است و بعضی در معاملات به معنی اعم یا به معنای اخص و برخی هم در موضوع پنج کتاب آخر دوره فقهیه است که اصطلاحاً آن را

السياسات.

و في هذه الفترة فاسع في أخذ الإجازة الروائية من مراجع الطائفة و فقهاءنا العظام لأجل اتصال السند بأئمة الهداة المعصومين عليهم السلام.

وليكن حضورك في البحث و الدرس حضور تفهّم و تعمّق و تعلّم، و قبل كلّ درسٍ عليك بمطالعتة ثمّ الحضور في الدرس ثمّ المطالعة بعد الدرس ثمّ المباحثة و إن تمكنت فعليك بتدريسه و كتابته.

و إيّاك و الغياب عن حلقة الدرس؛ لأنّ الدرس كحبات التسبيح و الغياب بمنزلة انقطاع خيطه فتتفلت و تنتثر الحبات و الدرر.

و أنت إذا سعت كلّ سعيك بعد عشرين سنة أو خمسة و عشرين عاماً تصل بإذن الله تعالى و مشيئته إلى مرتبة الاجتهاد. فإذا وصلت إليه فاحذر من مقام الإفناء و لا تجعل رقبتك تحت أقدام الناس، و اعلم أنّ الخير بيد الله تعالى، و ما هو مقسوم لك في قضائه و قدره يصل إليك إن شاء الله تعالى!

و اترك هذه المرتبة لغيرك مادام هو موجوداً. لأنّ حسابه في الآخرة صعبٌ و وقوفك أمام الله يطول، و العزّة في الدنيا و الآخرة بيد الله تعالى و هي لله و لرسوله و للمؤمنين.

ولكن لا تترك في عمرك التدريس و التأليف و التحقيق و الكتابة و الطباعة لأنّها عملنا و شغلنا و فعلنا و عمل آباءنا الكرام الأبرار و شغلهم و فعلهم.

و اعلم الآن أنت مالكٌ لعدّة من الكنوز إن شاء الله تعالى:

سیاسات می‌نامند.

و در این مرحله از تحصیل علم تلاش کن از مراجع طائفه امامیه و فقهای عظام ما، به خاطر اتصال سند به ائمه معصومین علیهم‌السلام اجازه روایت بگیری.

و حضور تو در درس و بحث از روی دقت و به قصد یادگیری و تعمق باشد. همچنین قبل از حضور در درس پیش مطالعه کن و بعد از درس هم باز مطالعه و پس از آن مباحثه کن. و اگر توانستی بر تو باد به تدریس درس‌های گذشته و نوشتن آنها.

مبادا در جلسات درس و بحث غیبت داشته باشی؛ چراکه درس مثل دانه‌های تسبیح است و غیبت در درس مثل پاره شدن نخ تسبیح است که باعث می‌شود تمام دانه‌ها از هم جدا و پراکنده شوند.

و چنان چه در تحصیل علوم دینی نهایت سعی و تلاش خود را بکنی، بعد از بیست سال یا بیست و پنج سال به اذن و خواست خداوند متعال به درجه اجتهاد خواهی رسید. پس اگر به این موقعیت نائل شدی، بیرهیز از فتوا دادن و گردن خود را در زیر پاهای مردم قرار مده (مسئولیت دیگران را به عهده خودت نگیر) و بدان که خیر دست خداوند متعال است و آنچه در قضا و قدر الهی برای تو در نظر گرفته شده است به تو می‌رسد ان شاء الله تعالی. و این مسئولیت (فتوا دادن) را ترک کن و واگذار به دیگران، تا مادامی که افرادی هستند که این مسئولیت را بر عهده گیرند. چون در عالم آخرت محاسبه آن مشکل است و باعث طولانی شدن ایستادن تو در مقابل خدا به جهت محاسبه آن می‌شود و عزت در دنیا و آخرت در دست خدا و از آن خدا و رسول خدا و مؤمنین است.

در طول عمرت تدریس، تألیف و تحقیق و نوشتن و چاپ کتب را ترک نکن؛ به خاطر این که شغل و کار ما و پدران بزرگوار و نیکوکار ما همین بوده و هست.

و بدان که اکنون تو به خواست خداوند مالک گنج‌هایی هستی:

منها: حياتك و عمرك.

و منها: صحتك و سلامتك و عافيتك.

و منها: موهبتك و غيرها من قواك.

و منها: إيمانك و اعتقادك بالله تعالى و بنبيّه محمد رسول الله ﷺ و بوصيّه علي ابن أبي طالب عليه السلام و أحد عشر من أولاده المعصومين عليهم السلام الذين مرّ ذكرهم في هذه الرسالة.

و منها: طاعتك لله تعالى، لأنّه قال الرضا عليه السلام: من كان منّا لم يطع الله عزوجلّ فليس منّا، و أنت إذا أطعت الله عزوجلّ فأنت منّا أهل البيت.^١

و منها: صلواتك من الفرائض و النوافل الرواتب و غيرها؛ لأنّه ورد في الحديث: الصلاة كنز من كنوز الجنة^٢، قال في مجمع البحرين: «أي: أجرها مدخراً لفاعلها و المتصف بها كما يدخر الكنز الذي هو أنفس أموالكم».^٣

و منها: توكلك على الله تعالى؛ فإنّه يعطيك القوة و القدرة للإتيان بالأعمال الصعبة المشكّلة كما قال الإمام الجواد عليه السلام: الثقة بالله ثمن لكلّ غالٍ و سلّم إلى كلّ عالٍ.^٤

١. عيون اخبار الرضا عليه السلام ٢/٢٣٢، ح ١.

٢. مجمع البحرين ٣١٨/ من الطبع الحجري - ٧٥/٤ من طبع الحروف.

٣. المصدر نفسه.

٤. أعلام الدين ٣٠٩/ و نقل عنه في بحار الأنوار ٣٦٤/٧٥.

از جمله آنها: زندگی و عمر تو.

و سلامتی و عاقبت تو.

و استعدادت و دیگر نیروهایی که در اختیار توست

و ایمان و اعتقادی که به خداوند متعال داری و عقیده‌ای که به پیامبرش حضرت محمد رسول خدا ﷺ و جانشین او حضرت علی ابن ابی طالب علیهما السلام و یازده نفر از اولاد معصومش علیهم السلام داری که قبلاً در این رساله از آنها یاد شد.

و از دیگر گنجها: اطاعت تو از خداوند متعال است که امام رضا علیهما السلام می‌فرماید: کسی که ادعا کند از ما اهل بیت است و از خداوند اطاعت نکند، در حقیقت از ما نیست؛ و تو هر زمانی که از خداوند عزوجل اطاعت کردی از ما اهل بیت می‌باشی.

و از دیگر گنجها: نمازهای شبانه‌روزی واجب و مستحب و غیر آنهاست؛ زیرا در حدیثی چنین وارد شده است که نماز گنجی از گنجهای بهشت است. در توضیح این حدیث در کتاب مجمع‌البحرین چنین آمده است: «یعنی پاداش نماز برای انجام دهنده آن و کسی که آن را برپا دارد ذخیره شده است؛ همان‌گونه که گنج که از گرانبهاترین اموال شماس است اندوخته می‌گردد».

و از دیگر گنجهایی که در اختیار تو می‌باشد: توکل به خداوند متعال است و این که خدا به تو نیرو عطا فرموده تا کارهای سخت و مشکل را انجام دهی؛ همان طوری که امام جواد علیهما السلام می‌فرماید: اطمینان به خداوند بهای هر چیز گرانبها و نردبان رسیدن به هر مقام بالایی است.

وقد قال جدنا العلامة أبي المجدد عليه السلام أبياتاً في هذا المجال أحب أن أذكرها لك:

تكن مني على خبر	بني اسمع إلى قولي
فمن عشرٍ و من يسرٍ	حلبتُ الدهر شطريه
فمن حلو و من مرٍ	و دقتُ الدهر طعميه
على الخمسين من عمري	و عُمّرتُ و ذرّفتُ
فما ضاق بها صدري	فكم نائبةً نابت
رُمّني و معي صبري	و حاشا أن يضيق الصد
و أعيبى حملها فكري	إذا مشكلتُ عنتت
به و فوّضتُ له أمري	توكلتُ على اللّ
ر بين الطيّ و النّشر	كبرّ في يد التّاج
دع خَلقي كاشفُ ضربي	لِـعَلْمِي أَنْ مَنْ أهُ
أتى من حيث لا أدري ^١	فكم من فرجٍ عنها

و منها: حبّك لأمير المؤمنين عليه السلام يكون كنز الله لك؛ لأنّه روى القاضي نعمان المصري مرفوعة عن جابر بن عبدالله أبي إسحاق عن بصيرة بن مريم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: يا علي أنت أخي و وصيي و خليفتي من بعدي و أبو ولدي تُقاتل على سنتي و تقضي ديني و يُجز عِداتي. من أحبّك في حياتك فهو كنز الله له، و من أحبّك بعد موتك ختم الله^٢ له بالأمن و الأمان و من مات و هو يحبك فقد

١. ديوان أبي المجدد / ٨٥.

٢. ختم الله له، أي: صانه و منحه الأمن و الأمان.

و جدّ علامه ما مرحوم ابي‌المجد در اين باره اشعاری دارد که دوست دارم برای تو آنها را ذکر کنم. ترجمه اشعار این است:

پسرم، به گفتار من گوش فراده که در این صورت ترا از روی آگاهی باخبر می‌کنم. من هر دو روی سکه روزگار را دیده‌ام: هم سختی‌هایش را و هم آسانی‌هایش را دیده‌ام. و طعم شیرینی‌ها و تلخی‌هایش را چشیده‌ام و در طول پنجاه سال که از عمرم گذشته است.

چه بسا سختی‌ها و مصائبی که بر من وارد شد ولی به خاطر آنها دل‌تنگ نشدم. و تا زمانی که نعمت صبر را دارم هرگز سینه‌ام از سختی‌ها تنگ نمی‌شود. و چه بسیار مشکلاتی که بر من وارد می‌شد و در حل آن فکر من مشکل‌گشا نبود. و به خدا توکل می‌نمودم و کارم را به او واگذار می‌کردم. مثل تاجری که طاقه‌ای از پارچه در دست اوست و به راحتی آن را باز می‌کند و می‌پیچد (کارم را به خدا واگذار می‌کردم). چرا که می‌دانستم آن خدایی که مرا در ابتدا آفرید مشکلات و سختی‌های مرا برطرف می‌کند.

چه بسیار اتفاق افتاد که گشایش کارهای مهم من از راه‌هایی انجام می‌گرفت که من هیچ اطلاعی از آن نداشتم.

و از دیگر گنج‌ها: این است که دوستدار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشی که در این صورت این دوستی گنج خداوند برای توست؛ به خاطر این که قاضی نعمان مصری در حدیث مرفوعه‌ای از جابر بن عبدالله ابو اسحاق از بصیره بن مریم چنین روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی، تو برادر من و وصی من و جانشین من بعد از من و پدر فرزندان من هستی و به خاطر دفاع از سنت من جنگ می‌کنی و قرض مرا ادا می‌نمایی و به وعده‌های من وفا می‌کنی. کسی که دوستدار تو در زمان حیاتت باشد، این دوستی گنج خدا برای اوست؛ و هر کس بعد از مرگ تو دوستدار تو باشد، خداوند سرنوشت او را قرین سلامت و امنیت قرار می‌دهد؛ و کسی که با دوستی تو از دنیا برود،

قضى نَحْبَهُ بَرِيئاً من الآثام. و من مات وهو يبغضك مات ميتة جاهلية و حوسب بما عمل في الإسلام.^١

و منها: توسلك بالأئمة المعصومين عليهم السلام؛ فإنه من أعظم طرق النجاة في دنياك و آخرتك.

و منها: دعاؤك لربك الجليل في جميع الأحوال و الأحيان و لكافة الحوائج و الخلات؛ وليكن الأئمة المعصومون عليهم السلام و سائلك إلى ربك و وسائطك بينك و بين ربك و شفعاتك بينه و بينك.

و منها: تهجدك في آناء الليل و الناس نيام و مناجاتك لربك في الأسحار و اعلم أن «القصدي إلى الله تعالى بالقلوب أبلغ من إتيان الجوارح بالأعمال» كما عن الإمام أبي جعفر عليه السلام.^٢

و منها: توبتك إلى الله تعالى و استغفارك إياه في الليل و النهار و جميع الآثام من الذنوب و الخطايا و الآثام.

روي الكفعمي مرفوعاً عن الصادق عليه السلام قال: من قال كل يوم أربعاً مائة مرة مدة شهرين متتابعين، رُزِقَ كنزاً من علمٍ أو كنزاً من مالٍ: أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الرحمن الرحيم الحي القيوم، بديع السموات و الأرض من جميع ظلمي و جرمي و

١. شرح الاخبار في فضائل الأئمة الأطهار ١١٣/١ ح ٣٥.

٢. الدررة الباهرة ٥٥/ و نقل عنه في بحار الأنوار ٣٦٤/٧٥، كشف الغمة ٥٢٥/٣، وأورده الحلواني في نزهة الناظر ١٣٤/ ح ٢.

براستی به عهد خود وفا کرده و در حالی که از گناهان خود پاک شده از دنیا رفته است. و کسی که با بغض تو بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است و طبق آنچه باید در اسلام به آن عمل می‌کرد به اعمال او رسیدگی می‌شود و مورد حسابرسی قرار می‌گیرد.

و از گنجهایی که در اختیار توست: توفیق توّسل به امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد که از بزرگ‌ترین راه‌های نجات در دنیا و آخرت توست.

و از جمله گنجهایی که در دست توست: توفیق دعا به درگاه پروردگار جلیل و بزرگ در تمام حالات و زمان‌ها و برای همه حاجتها و کمبودهایت. و باید امامان معصوم علیهم‌السلام و سیله و واسطه بین تو و خدا و شفیع تو در نزد خدا باشند.

و از دیگر گنجها: توفیق تهجد و راز و نیاز با خدا در دل شب است، آن هم در حالی که مردم در خوابند و نیز مناجات سحرگهان و بدان که «توجه به درگاه خدای متعال با دل، رساتر و مهم‌تر از به رنج انداختن اعضا و جوارح در اعمال سخت است»؛ چنان که این مطلب از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است.

و از گنجهای دیگر: توفیق توبه به درگاه خداوند و طلب آمرزش از خدای متعال در شب و روز و در تمام لحظات زندگی از گناهان و خطاها و لغزش‌هاست.

شیخ کفعمی در حدیثی مرفوع از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: هرکس به مدت دو ماه هر روز پی در پی چهارصد مرتبه این ذکر استغفار را بگوید، گنجی از علم و یا گنجی از مال روزی او می‌شود: «از خداوندی که معبودی جز او نیست و بخشنده و مهربان و زنده و پایدار است و پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است آمرزش می‌خواهم برای تمام ستم‌ها و گناهان و

إسرافي علي' نفسي و أتوب إليه.^١

و منها: قراءة تك للقرآن الكريم؛ لأنّ رسول الله ﷺ قال: لا يعذب الله قلباً وعى

القرآن.^٢

و منها: تصدّك على الفقراء و أرباب الحاجة؛ كما قال رسول الله ﷺ: نِعَمَ الكنزُ

الصدقة.^٣

و منها: إنفاقك إلى مستحقيها؛ لأنّ الله تعالى مثلها بـ ﴿حبة أنبت سبع سنابل

في كل سنبله مائة حبة و الله يضاعف لمن يشاء و الله واسع عليم﴾^٤، و نقل أبو الفتوح الرازي

رواية مفصلة في ذيلها و ورد فيها: أخرج جبرئيل لك [أي لأمير المؤمنين عليه السلام] بجهة

إنفاقه ديناراً على المقداد بن الأسود [كنزاً من كنوز الأرض، الحديث].^٥

و ورد في صحيحة صفوان بن يحيى عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: دخل عليه

مولي له فقال له: هل أنفقت اليوم شيئاً؟ قال: لا و الله، فقال أبو الحسن عليه السلام: فمن أين

يخلف الله علينا، أنفق ولو درهماً واحداً.^٦

و منها: والدتك و أنا أوصيك بها ثم أوصيك بها. فليس لها بعد الله تعالى غيرك.

فكن لها ولداً بارّاً و لاتنس ما نقل الله تعالى عن عيسى عليه السلام و أمره به حيث قال:

١. المصباح / ٦٣ و نقل عنه في وسائل الشيعة ٢٢٥/٧ ح ٢١، الباب ٤٨ من أبواب الذكر.

٢. أمالي الشيخ الطوسي، المجلس الاول ح ٧/٨ الرقم ٨.

٣. نبذة من كتاب جواهر الكلام / ٤٦٥ ح ٢٣٩ للآمدي المطبوعة ضمن مجلة تراثنا، العدد ٩١ و ٩٢.

٤. سورة البقرة / ٢٦١.

٥. راجع تفصيل الرواية في تفسيره روض الجنان ٤/ (٤٨-٤٣).

٦. الكافي ٤/ ٤٤ و نقلت عنه في موسوعة احاديث أهل البيت عليه السلام ١/ ٤٧٠ ح ١٤.

زیاده‌روی در گناه که به ضرر خود انجام داده‌ام و به درگاه او توبه می‌کنم»،
 و از دیگر گنجها: قرائت قرآن کریم است؛ به خاطر این که رسول خدا ﷺ فرمودند: خدا
 قلبی را که جایگاه قرآن باشد عذاب نخواهد کرد.

و از دیگر گنجها: صدقه دادن تو به فقیران و نیازمندان است چنان که رسول خدا ﷺ
 فرمودند: صدقه گنجی نیکوست.

و از دیگر گنجها: این است که به مستحقان انفاق کنی؛ زیرا خداوند متعال انفاق را به
 دانه‌ای مثال زده است که وقتی در زمین کاشته شود هفت خوشه از آن یک دانه به عمل می‌آید
 که در هر خوشه‌ای صد دانه می‌باشد. و ابوالفتوح رازی روایتی طولانی را در ذیل این آیه
 آورده و در ضمن آن روایت این عبارت آمده است که پیامبر ﷺ به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
 فرمود: جبرئیل برای تو به جهت اینکه یک دینار به مقداد بن اسود بخشیدی گنجی از گنجهای
 زمین را بیرون آورد.

و در صحیحۀ صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام وارد شده است که صفوان می‌گوید: غلام
 آن حضرت نزد امام آمد. حضرت فرمود: آیا امروز چیزی را انفاق کرده‌ای؟ عرض کرد: نه به
 خدا. امام فرمود: پس از کجا خداوند برای ما جایگزین برساند؟! انفاق کن اگرچه به اندازه یک
 درهم باشد.

و از دیگر گنجهایی که در اختیار توست مادرت می‌باشد. و من تو را توصیه می‌کنم
 نسبت به او و مجدداً تو را درباره او وصیت و سفارش می‌کنم؛ چرا که او بعد از خدای متعال
 کسی غیر از تو را ندارد. پس برای او فرزند نیکوکاری باش و فراموش نکن آن چه را خداوند
 متعال از حضرت عیسی علیه السلام نقل نموده است: (که در گهواره و هنگام طفولیت این جملات را بر
 زبان جاری کرد):

﴿وأوصاني بالصلاة والزكاة ما دمتُ حياً﴾ و براً بوالدي ولم يجعلني جباراً شقيماً^١.
واعلم بأن رضائي في رضاها وقال رسول الله ﷺ: رضا الله مع رضا الوالدين
وسخط الله مع سخط الوالدين^٢.
وروي: أن امرأة أتت إلى النبي ﷺ فقالت: إن أمي بلغت عندي من الكبر حتى
وليت منها مثل الذي ولتته مني، وكنت أنظفها مما ينظف منه الصبي، فهل بلغت يا
رسول الله أداء ما كان لها؟ قال: لا، لأنك وليت منها مثل الذي ذكرتِ وأنتِ
تحبين الراحة منها، ولت ذلك منك وهي تحب بقاءك^٣.
ومنها: اعتبارك وماء وجهك.
ومنها: تكفل خالقك بإعطاء رزقك؛ لأنه تعالى يقول: ﴿ما من دابة في الأرض إلا
على الله رزقها﴾^٤. ﴿وكأين من دابة لا تحمل رزقها الله يرزقها وإياكم وهو السميع العليم﴾^٥.
ومنها: قناعتك في كل شيء؛ فإن القناعة كنز لا يفنى^٦.
وعن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: ... ولاكنز أغنى من القناعة^٧، وعنه عليه السلام قال:

١. سورة مريم / ٣٢ و ٣١.
٢. موسوعة أحاديث أهل البيت عليه السلام ٤١/٢، ح ١٠.
٣. التعريف بوجوب حق الوالدين / ٣٣ لأبي الفتوح الكراجكي.
٤. سورة هود / ٦.
٥. سورة العنكبوت / ٦٠.
٦. روضة الواعظين / ٤٥٦ ونقل عنه في مستدرک الوسائل ٢٢٦/١٥، ح ١٢.
٧. نهج البلاغة، الحكمة ٣٧١.

(...و خدا مرا سفارش به نماز و زکات نمود تا زمانی که زنده‌ام و توصیه کرد که نسبت به مادرم نیکوکار باشم و مرا سرکش و بدبخت قرار نداد).

و بدان که رضایت و خشنودی من از تو در گرو رضایت و خشنودی اوست. پیامبر ﷺ فرمودند: رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است و خشم خدا نیز با خشم پدر و مادر است. روایت شده است که زنی به محضر پیامبر اکرم ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: مادر من در اثر کهولت سنّ به جایی رسیده است که من او را سرپرستی و نگهداری می‌کنم مثل سرپرستی و نگهداری او از من در کودکیم و حتی من او را تمیز می‌کنم مثل مادری که بچه‌اش را تمیز می‌کند. آیا حقّ مادرم را با این زحمات ادا کرده‌ام یا نه؟ پیامبر فرمود: خیر، چون تو تمام این کارها را در حالی در حقّ او انجام می‌دهی که دوست داری از دست او راحت شوی (هرچه زودتر او از دنیا برود)؛ و مادر تو در کودکی تو این کارها را در حالی در حقّ تو انجام می‌داد که دوست داشت تو زنده بمانی.

و از دیگر گنجها که در نزد توست اعتبارت و در بین مردم و آبروی توست.

و از دیگر گنجها: این است که خدا روزی تو را به عهده گرفته است و به تو می‌رساند؛ چراکه فرموده است: (هیچ جنبده‌ای در روی زمین نیست مگر این‌که روزی او بر عهده خداست.) و در آیه دیگر می‌فرماید: (و بسا جنبنده‌ای که روزی خود را حمل نمی‌کند خداوند روزی او و شما را می‌دهد و اوست شنوای دانا).

و از دیگر گنجها: قناعت تو در همه چیز است؛ زیرا طبق فرمایش حضرت رسول اکرم ﷺ: قناعت گنجی است که هرگز از بین نمی‌رود.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمودند: ... و هیچ گنجی به اندازه قناعت انسان را بی‌نیاز نمی‌کند. و در روایت دیگری می‌فرمایند:

كفي بالقناعة مُلكاً.^١

و سئل الإمام الرضا عليه السلام عن القناعة، فقال: القناعة تَجْمَعُ إلى صيانة النفس و عزِّ القدر، طَرَحَ مَوْنِ الاستكثار و التَّعَبُّدَ لأهل الدنيا. و لا يسلك طريقَ القناعة إلا رجلاً: إما مُتَّقِلٌ يريدُ أجرَ الآخرة، أو كريمٌ مُتَنَزِّهٌ عن لئامِ الناسِ.^٢

و منها: خُلِقَ الحسن و أدبك حيال خلق الله تعالى. و قد ورد عن مولانا أمير المؤمنين عليه السلام: في سعة الأخلاق كنوز الأرزاق.^٣

و منها: صبرك في دهرك؛ لأنَّ الصبر كنز من كنوز الجنة كما قاله نبيك محمد المصطفى صلى الله عليه وآله.^٤

و منها: الأيام تهتك لك الأمر عن الأسرار الكامنة كما عن أبي جعفر الجواد عليه السلام.^٥

و منها: إظهار الشيء قبل أن يستحكم مفسدة له؛ كما عن أبي جعفر الجواد عليه السلام.^٦

و منها: من انقاد إلى الطمأنينة قبل الخبرة، فقد عرض نفسه للهلكة و العاقبة

١. نهج البلاغة، الحكمة ٢٢٩.

٢. نشر الدر ٣٦١/١ المنصور بن الحسين الأبي المتوفى ٤٢١ ق، تحقيق محمد علي قرنة، طبع مصر.

٣. بحار الأنوار ٥٣/٧٨.

٤. مسكن الفواد ٤٧/ و نقل عنه في مستدرک الوسائل ٢/٤٢٥، ح ٢٣.

٥. أعلام الدين ٣١٠/ و نقل عنه في بحار الأنوار ٣٦٥/٧٥.

٦. تحف العقول ٤٥٧/؛ المحاسن ٢/٦٠٣.

قناعت برای پادشاهی کافی است (همانند سلطنت و پادشاهی انسان را بی‌نیاز می‌کند).
 از امام رضا علیه السلام درباره قناعت سؤال شد، حضرت فرمودند: قناعت برای انسان چهار
 فایده را جمع می‌کند: اول، پاک نگه‌داشتن نفس؛ دوّم، بالا بردن قدر و منزلت انسان؛ و سوّم،
 کنار گذاشتن زحمات و هزینه‌های زیادی؛ و چهارم، دوری جستن از اطاعت مردم دنیا. و دو
 نفر در واقع راه قناعت را پیش می‌گیرند: کسی که به مال کم دنیا بسنده می‌کند به خاطر این‌که
 به اجر اخروی نائل شود و انسان کریمی که از انسان‌های پست خود را دور نگه می‌دارد.
 و از دیگر گنجها: اخلاق نیک و ادب تو نسبت به خلق خداست و از مولای ما حضرت
 امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی وارد شده است که فرموده‌اند: گنجهای روزی‌ها در گشاده‌روی و
 خوش اخلاقی است.

و از دیگر گنجها: صبر تو در روزگارت می‌باشد؛ چرا که طبق گفتار پیامبر تو محمد
 مصطفی صلی الله علیه و آله صبر گنجی از گنجهای بهشت است.

و از دیگر گنجها: روزگار است که برای تو بعضی از اسرار و حقایق پنهان را آشکار
 می‌کند؛ و این سخن را امام جواد علیه السلام فرموده‌اند.

و از دیگر گنجها: این سخن است که: «اظهار کردن هر امری قبل از آن‌که قطعی گردد، از
 بین بردن آن کار است»؛ که از امام جواد علیه السلام نقل شده است.

و از دیگر گنجها: این حدیث است که: «کسی که به دیگران قبل از آزمودن آنها اعتماد
 کند، خود را در معرض هلاکت قرار داده و گرفتار عاقبت

المتعبة؛ كما عن أبي جعفر الجواد عليه السلام.^١

و منها: صمتك في محالها؛ لأن الصمت كنز وافر وزين الحليم وستر الجاهل؛ كما

قاله الإمام الصادق عليه السلام.^٢

و منها: انتظارك للصلاة؛ بعد الصلاة؛ فإنه كنز من كنوز الجنة؛ كما قاله نبيك

خاتم الأنبياء والمرسلين صلى الله عليه وآله وسلم.^٣

و منها: قراءة تك سورة الحمد؛ فإنها من كنز الجنة؛ كما عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.^٤

و منها: قراءة تك آية الكرسي؛ فإنها من كنز تحت العرش كما قال أبو عبد الرحمن

القاسم بن عبد الرحمن أخبره عن صديي أبي أمامة الباهلي: أنه سمع علي بن

أبي طالب عليه السلام يقول: ما أرى رجلاً أدرك عقله الإسلام و ولد في الإسلام يبيت ليلة

سوادها - قلت^٥: و ما سوادها يا أبا أمامة؟ قال: جميعها - حتى يقرأ هذه الآية: ﴿اللَّهُ

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ فقرأ الآية إلى قوله: ﴿الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾؛ ثم قال: فلو تعلمون ما

هي - أو قال: ما فيها - لما تركتموها على حال، إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أخبرني قال:

أُعْطِيَتْ آيَةُ الْكَرْسِيِّ مِنْ كَنْزٍ تَحْتَ الْعَرْشِ وَلَمْ يُؤْتَهَا نَبِيٌّ كَانَ قَبْلِي. قال علي عليه السلام: فما

بت ليلة قط منذ سمعتها من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى أقرأها.

١. الدرّة الباهرة / ٥٦ ونقل عنه في بحار الأنوار ٣٦٤/٧٥.

٢. الفقيه ٣٩٦/٤، ح ٥٨٤٣. ٣. التهذيب ٢٣٧/٢.

٤. بحار الأنوار ٢١/٨٣ من طبع بيروت.

٥. القائل هو أبو عبد الرحمن القاسم بن عبد الرحمن، يسأل من أبي أمامة.

٦. سورة البقرة ٢٥٥/٢.

پُر از رنج و سختی می‌شود».

و از دیگر گنجها: این است که ساکت باشی در جای خود؛ زیرا سکوت گنجی بزرگ و زینت انسان بردبار و باعث پوشش شخص نادان است؛ چنان که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است.

و از دیگر گنجها: این است که بعد از انجام هر نماز در انتظار نماز باشی، زیرا این حالت گنجی از گنجهای بهشت است؛ همان‌گونه که پیامبر تو که آخرین پیامبران است چنین مطلبی را فرموده‌اند.

و از دیگر گنجها: این است که سوره مبارکه حمد را بخوانی که این سوره از گنجهای بهشت است؛ که این حقیقت را نیز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است.

و از دیگر گنجها: قرائت آیه الکرسی می‌باشد که این آیه از گنج زیر عرش الهی است؛ چنان که قاسم بن عبدالرحمن از صدیابی امامه باهلی روایت نموده که از حضرت علی عَلِيٌّ ابن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیده حضرت فرمود: برای مردی که عقل او اسلام را درک کرده است و در اسلام متولد شده است شایسته نمی‌بینم که سیاهی شب را بخوابد (قاسم گوید به ابی امامه گفتیم؟ منظور از سیاهی شب چیست؟ گفت: همه شب) مگر اینکه این آیه را ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ تا ﴿الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ بخواند. سپس فرمود: اگر بدانید که در این کار چه ارزشی است یا فرمود: چه اجر و پاداشی در این قرائت است هرگز آن را در هیچ حالی ترک نمی‌کردید. همانا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من خبر داد که آیه الکرسی گنجی از زیر عرش است که به من عطا شده است و به پیامبری قبل از من داده نشده است. پس حضرت علی عَلِيٌّ فرمود: من از زمانی که این مطلب را از پیامبر شنیدم حتی یک شب هم نخوابیدم مگر این که این آیه را خواندم.

ثم قال: يا أبا أمامة، إنني أقرأها ثلاث مرّات في ثلاثة أحيان^١ من كلّ ليلة. فقلت: وكيف تصنع في قرائتك لها يا بن عمّ محمد ﷺ؟ قال: أقرأها قبل الركعتين بعد صلاة عشاء الآخرة. فوالله ما تركتها مذ سمعتُ هذا الخبرَ عن نبيكم ﷺ حتى أخبرتك به.^٢

ومنها: آيتان من خاتمة سورة البقرة لأنّ الصدوق روى بإسناده عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله ﷺ في حديث نقلاً من الله تعالى: واعطيتك لك ولأمّتك كنزاً من كنوز عرشي فاتحة الكتاب وخاتمة سورة البقرة، الحديث.^٣ وروى عن النبي ﷺ أنه قال: أوتيتُ خواتيم سورة البقرة من كنز تحت العرش لم يؤتتهنّ نبيّ قبلي.^٤

وعن علقمة بن قيس عن عقبه بن عمرو قال: سمعت رسول الله ﷺ قال: أنزل الله عزّ وجلّ آيتين من كنوز العرش كتبها الرحمن عزّ وجلّ [بيده]^٥ قبل أن يخلق الخلق بألفي سنة من قرأهما بعد العشاء الآخرة مرّتين أجزاءً عنه قيام الليل: ﴿آمن الرسول﴾. إلى آخر السورة.^٦

١. جمع حين.

٢. أمالي الشيخ الطوسي، المجلس الثامن عشر ح ١٩ / ٥٠٨ الرقم ١١١٢.

٣. علل الشرايع / ١٢٨، ح ٣. ٤. جوامع الجامع ١٥٧/١؛ الكشاف ٣٣٣/١.

٥. الزيادة من تفسير منهج الصادقين ١٦٩/٢.

٦. الكشف والبيان المعروف بتفسير الثعلبي ٣٠٣/٢؛ منهج الصادقين ١٦٩/٢.

بعد از آن فرمود: همانا من این آیه را سه مرتبه در سه زمان در هر شب می‌خوانم. من عرض کردم که ای پسرعموی پیامبر، درباره قرائت این آیه چگونه عمل می‌کنید؟ فرمودند: من آن را قبل از دو رکعت نافله عشا، بعد از نماز عشا (قبل از نافله عشا و بعد از نماز فریضة عشا) می‌خوانم. به خدا قسم از زمانی که این خبر را از پیامبر شما شنیدم هرگز آن را ترک نکردم تا به تو خبر دادم.

و از دیگر گنجها: دو آیه آخر سوره بقره است. چون شیخ صدوق به سند متصلش از جابر بن عبدالله از پیامبر ﷺ در حدیثی نقل می‌کند که خدای عزوجل به پیامبر ﷺ چنین فرمود: و به تو و به امت تو گنجی از گنجهای عرش خودم را عطا کردم و آن سوره حمد و دو آیه پایانی سوره بقره است.

و از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده است که فرمود: دو آیه آخر سوره بقره از گنج زیر عرش الهی به من داده شده و به هیچ پیامبری قبل از من چنین چیزی داده نشده است. علقمة بن قیس از عقبه بن عمرو نقل می‌کند که از رسول خدا ﷺ شنیدم، فرمود: «حق سبحانه این دو آیه را انزال فرمود از گنجهای بهشت و آن را به ید قدرت خود نوشته خداوند بخشنده پیش از آنکه خلق آسمان و زمین کند، به دو هزار سال، هر که بعد از نماز خفتن قرائت کند کفایت کند قیام شب او را، یعنی همچنان باشد که همه شب را احیا کرده باشد به عبادت و طاعت».^۱

۱. تفسیر منهج الصادقین ۱۶۹/۲.

و عن علي عليه السلام: خواتيم سورة البقرة من كنز تحت العرش.^١
 و منها: قرائتك سورة القدر؛ لأنها كنز القرآن؛ كما عن الإمام الصادق عليه السلام.^٢
 و منها: روي عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: أولها [أى أول سورة المؤمنين] و آخرها
 من كنوز الجنة. مَنْ عَمِلَ بِثَلَاثِ آيَاتٍ مِنْ أَوْلَاهَا وَ اتَّعَظَ بِأَرْبَعٍ مِنْ آخِرِهَا، فَقَدْ نَجَا وَ
 أَفْلَحَ.^٣

و منها: صلاتك على محمد صلى الله عليه وآله و آل محمد عليهم السلام؛ كما ورد في صحيحة محمد بن
 مسلم عن أحدهما عليه السلام قال: ما في الميزان شيء أثقل من الصلاة على محمد و آل
 محمد، و إنَّ الرجل لتوضع أعماله في الميزان، فتميل به فيخرج الصلاة عليه فيضعها في
 ميزانه فيرجح [به].^٤

و روى معاوية بن عمّار عن جعفر بن محمد عليه السلام قال: من صلى على محمد و آله
 مائة مرة، قضى الله له مائة حاجة.^٥

راجع في هذا المجال موسوعي الحديثية ١٢٨/٦ و جامع أحاديث الشيعة ٥٣٦/١٩.
 و منها: كلمة التوحيد؛ كما ورد في معتبرة بل صحيحة مالك بن أعين عن
 أبي عبد الله عليه السلام قال: من قال مائة مرة: «لا إله إلا الله الملك الحق المبين»، أعاده الله

١. الكشاف ٣٣٤/١.

٢. المصباح للكفعمي ٥٨٨/ و نقل عنه في مستدرک الوسائل ٣٦٣/٤، ح ١٤٥.

٣. منهج الصادقين ٢٠٣/٦، أنوار التنزيل المعروف بتفسير البيضاوي ٢٩٠/ من الطبع الحجري، التفسير
 الكبير للفخر الرازي ١٢٨/٢٣ و فيه: «من كنوز العرش»، خواص الآيات ٩١/ من الطبع الحجري لعننا آية الله

الشيخ محمد تقي آقا النجفي الاصفهاني رحمته الله.
 ٤. الكافي ٤٩٤/٢ ح ١٥.

٥. كشف الغمة ١٦٥/٣.

و از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت است که فرمود: دو آیه آخر سوره بقره از گنج زیر عرش الهی است.
و از دیگر گنجها: تلاوت سوره مبارکه قدر است؛ چون این سوره به فرموده امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گنج قرآن است.

و از دیگر گنجها: روایتی است از پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرموده است: اول سوره مؤمنون و آخر آن از گنجهای بهشت است. هر که به سه آیه اول آن عمل کند و از چهار آیه آخر آن پند گیرد، نجات یابد و رستگار گردد.

و از دیگر گنجها: صلوات تو بر حضرت محمد و خاندانش است؛ چنان که در صحیحۀ محمد بن مسلم به نقل از یکی از آن دو بزرگوار (امام باقر و امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) آمده است که حضرت فرمود: در میزان هیچ چیزی از صلوات بر حضرت محمد و آل محمد سنگین تر نیست. و همانا اعمال مردی را در میزان قرار می دهند و نزدیک است که طرف کفۀ اعمال صالحه سبک شود که ثواب صلوات، اعمال صالحه را سنگین می کند و برتری می بخشد.

و معاویه بن عمار از امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت نموده که حضرت فرمود: کسی که صد مرتبه بر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صلوات بفرستد، خداوند صد حاجت او را برآورده می کند.

در این باره (آثار و برکات صلوات) به کتاب دائرةالمعارف حدیثی من ج ۶، ص ۱۲۸ و جامع احادیث شیعه ج ۱۹، ص ۵۳۶ مراجعه کن.

و از دیگر گنجها: کلمۀ توحید است؛ همان طوری که در حدیث معتبره بلکه صحیحۀ مالک بن اعین از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شده است که حضرت فرمود: هر کس صد مرتبه بگوید:
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، خداوند

العزیز الجبّار من الفقر، و أنس و حشّة قبره، و استجلب الغنى، و استقرع باب
الجنّة.^١

و روى الإربلي نحوها في كشف الغمة ١٦٩/٣ و لأجل ثواب كلمة التوحيد راجع أوّل
كتاب ثواب الأعمال لشيخنا الصدوق عليه السلام.

و منها: معروفك إلى الغير؛ فإنّه كنز من أفضل الكنوز فلا يزهدنك في
المعروف كفر من كفره و لا جُحود من جحده كما عن أمير المؤمنين عليه السلام.^٢ و كذا روى
الآمدي عنه عليه السلام قال: المعروف كنز.^٣ و عنه عليه السلام: المعروف كنز من أفضل الكنوز، و
زرع من أنمى الزروع، و حصن من أحصن الحصون.^٤

و منها: محبة القلوب إليك فإنها أنفع الكنوز؛ كما عن أمير المؤمنين عليه السلام.^٥
و منها: إيتاك و معاداة الرجال؛ لأن سيدي و مولاي علي بن الحسين عليه السلام قال
لابنه: يا بني، إيتاك و معاداة الرجال؛ فإنّه لن يعدمك مكر حليم و مفاجأة لئيم.^٦
و منها: عملك كما عن النبي صلى الله عليه وآله في حديث: العمل كنز.^٧

و عن علي عليه السلام أنّه قال في حديث: وليكن أحبّ الكنوز إليك و أوثقها عندك

١. ثواب الأعمال / ٢٢.

٢. الجعفریات / ٢٣٥ و نقل عنه في مستدرک الوسائل ٣٦٣/٤، ح ١٤٥.

٣. الغرر و الدرر للآمدي، ح ٢١٩.

٤. تمام نهج البلاغة، ٢٤٤/٥، تأليف السيد صادق الموسوي الشيرازي.

٥. غرر الحكم، ح ٣٣٥. ٦. نثر الدر ٣٣٨/١؛ كشف الغمة ٦١/٣.

٧. بحار الأنوار ١٨٣/٧٤، ح ٢٨.

عزیز جبار او را از فقر در پناه خود قرار می‌دهد و با او در وحشتِ قبر اُنس می‌گیرد و وی را بی‌نیازش می‌کند و با این کار در بهشت را کوبیده است.

و اربلی شبیه همین حدیث را در کشف‌الغمة ج ۳، ص ۱۶۹ روایت نموده است؛ و برای ثواب کلمه توحید به اول کتاب ثواب الأعمال شیخ صدوق رحمته الله مراجعه کن.

و از دیگر گنجها: رساندن خیر و نیکی به دیگران است که از بهترین گنجها به شمار می‌آید و از انجام خیر و نیکی در حق دیگران دریغ نکن. پس مبادا خیر رساندن به دیگران را به جهت ناسپاسی کسی که به او خیر رسانده‌ای کم کنی، یا به خاطر آنکه آن فرد ناسپاس خیر و خوبی رساندن تو را انکار کرده است؛ و این سخن از امیرالمؤمنین علیه السلام است. و همین‌طور آمدی از ایشان علیه السلام روایت نموده است که فرمودند: «انجام کارهای نیک گنج است». و از او علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انجام کار شایسته و خیر رساندن به دیگران از بهترین گنجهاست و از زراعتهایی است که بیشترین نتیجه را در پی دارد و دژ محکمی است که از محکم‌ترین دژها شمرده می‌شود».

و از دیگر گنجها: محبت تو در دل مردم است؛ و در کلام امیر المؤمنین علیه السلام این گنج از سودمندترین گنجها شمرده شده است.

و از دیگر گنجها: پرهیز از دشمنی کردن با مردم است؛ زیرا آقا و مولا و پیشوای من علی بن الحسین علیه السلام به فرزندشان فرمودند: ای فرزندم، پرهیز از دشمنی با مردم چون برای تو جز حيلة دراز مدت انسان بردبار و برخورد سریع انسان پست چیزی را به دنبال ندارد. و از دیگر گنجها: کردار توست؛ همان طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمودند: عمل انسان گنج است.

و از علی علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمودند: دوست‌داشتنی‌ترین گنجها در نزد تو

نفعاً و عائدةً الاستكثار من صالح الأعمال و اعتقاد صالح الآثار.^١
و قال عليه السلام: من كنوز البرِّ إخفاء العمل و الصبر علي الرزايا و كتان المصائب.^٢
و منها: تقواك كما عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: فإنَّ التقوى أفضلُ كنزٍ و أحرزُ
حرزٍ و أعزُّ عزٍّ.^٣
و منها: صلاتك في أوَّل يوم من رجب عشر ركعات تقرأ في كلِّ ركعة فاتحة
الكتاب مرَّةً و قل هو الله أحد ثلاث مرَّات؛ فإنَّها من غرائب الكنز كما روي عن
رسول الله صلى الله عليه وآله.^٤
و منها: دعاؤك بما ورد عن أبي عبد الله عليه السلام؛ فإنَّه كنزٌ هو خيرٌ من الدنيا و ما فيها
و هو سرٌّ من سرِّ رسول الله صلى الله عليه وآله. فاحتفظ به و لا تعلمه إلا لمن تثق به. و إنَّه دعاءٌ
لا يسأل الله عز و جل شيئاً إلا أعطاه قائله.^٥
و منها: دعاؤك الله تعالى بدعاء الجوشن الكبير المعروف؛ فإنَّه كنز من كنوز الله
تعالى كما عن الإمام الحسين الشهيد عليه السلام.^٦
و منها: إن تُرذِّد كلماتٍ من كنوز العرش، فأقرأ الدعاء الذي نزل به جبرئيل عليه السلام
من السماء ضاحكاً مستبشراً، و هديَّةً من الله تعالى إلى رسوله صلى الله عليه وآله.^٧

١. دعائم الإسلام ٣٤٥/١ و نقل عنه في مستدرک الوسائل ١٣/١٤٥.

٢. عيون أخبار الرضا عليه السلام ٣٨/٢، ح ١٠٥، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام ٤٦/١١٩، ح ١١٩.

٣. بحار الأنوار ٣٧٤/٧٤، ح ٣٦. ٤. إقبال الأعمال ٦٣٧/٤٦.

٥. راجع بحار الأنوار ٢٠٤/٩٢، ح ٣٨. ٦. بحار الأنوار ٢٠٢/٩١، ح ٤٠٢.

٧. بحار الأنوار ١٩٨/٩٢، ح ٣٢.

و با اعتمادترین آنها از نظر نفع و سودمندی این است که هرچه بیشتر کارهای شایسته را انجام دهی و به آثار و برکات باارزش چنین اعمالی اعتقاد داشته باشی.

و در حدیث دیگری فرمودند: از گنجهای نیکی پنهان انجام دادن کارهای خیر و بردباری در سختی‌ها و پنهان نمودن مصیبت‌ها می‌باشد.

و از دیگر گنجها: این است که تقوای الهی را پیشه خودسازی؛ همان طوری که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: تقوی برترین گنج و بهترین حرز و عزیزترین عزت است.

و از دیگر گنجها: نمازی است که در اولین روز ماه رجب آن را انجام می‌دهی و آن ده رکعت می‌باشد: در هر رکعت یک بار سوره حمد و سه بار سوره توحید را می‌خوانی که از عجیب‌ترین گنجهاست؛ همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است.

و از دیگر گنجها: دعایی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده؛ و به راستی آن گنجی است بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است. و رازی از رازهای رسول الله صلی الله علیه و آله است. پس این دعا را نگهداری کن و جز به کسی که به او اعتماد داری یاد نده. و این دعایی است که به وسیله آن خواننده دعا از خداوند عزوجل هرچه بخواهد به او عطا می‌کند.

و از دیگر گنجها: این است که با دعای جوشن کبیر به درگاه خداوند متعال مناجات کنی؛ و این دعا همان‌گونه که امام حسین علیه السلام فرموده‌اند از گنجهای خداوند متعال است.

و از دیگر گنجها: اگر خواستی به کلماتی از گنجهای عرشی دست یابی، دعایی را بخوان که جبرئیل خندان و با بشارت برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و آن کلمات و دعا را به عنوان هدیه از جانب خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله رساند. **

ومنها: ما ذكره ابن طاوس قال: بإسنادنا إلى أبي جعفر بن بابويه عليه السلام عن إبراهيم بن محمد بن الحارث النوفلي قال: حدثني أبي وكان خادماً لمحمد بن علي بن موسى الجواد عليه السلام لما زوّج المأمون أبا جعفر محمد بن علي بن موسى الرضا عليه السلام ابنته كتب إليه إن لكل زوجة صداقاً من مال زوجها وقد جعل الله أموالنا في الآخرة مؤجلة مذخورة هناك كما جعل أموالكم معجلة في الدنيا وكنزها ههنا وقد أمهت ابنتك الوسائل إلى المسائل وهي مناجات دفعها إليّ أبي قال: دفعها إليّ أبي جعفر عليه السلام قال: دفعها إليّ محمد أبي قال دفعها إليّ علي بن الحسين عليه السلام أبي قال: دفعها إليّ الحسين أبي قال: دفعها إليّ الحسن عليه السلام أخي قال: دفعها إليّ أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: دفعها إليّ رسول الله قال: دفعها إليّ جبرئيل عليه السلام قال: يا محمد رب العزة يقرئك السلام ويقول لك: هذه مفاتيح كنوز الدنيا والآخرة فاجعلها وسائلك إلى مسائلك تصل إلى بغيتك فتنجح في طلبتك فلا تؤثرها في حوائج الدنيا فتبخس بها الحظ من آخرتك وهي عشر وسائل إلى عشرة مسائل تطرق بها أبواب الرغبات فتفتح وتطلب بها الحاجات فتنجح وهذه نسختها ثم ذكر الأدعية...^١

و أنت تجد نصوص الأدعية في كتاب الباقيات الصالحات للمحدث الجليل

الشيخ عباس القمي عليه السلام المطبوعة بهامش مفاتيح الجنان فراجعها.

١. مهج الدعوات، ٣٠٩/ طبع بيروت، ونقل عنه في بحار الأنوار، ٧٣/٥٠.

و از دیگر گنجها: سید بن طاووس رحمته الله گوید: با سندهای ما به ابو جعفر بن بابویه از ابراهیم بن محمد بن حارث نوفلی نقل شده است که گفت: پدرم از خدمتگزاران امام محمد جواد بود مرا حدیث کرد وقتی مأمون دخترش را به ازدواج ایشان درآورد حضرت برای او چنین نوشت: برای هر زنی مهری از شوهرش می باشد و حق تعالی اموال ما را در آخرت ذخیره نموده است همچنان که اموال شما را در دنیا به شما داده و من مهریه دختر ترا دعاهایی قرار می دهم که وسائل برای رسیدن به خواسته ها و حاجتها است و آن ادعیه و مناجاتی است که پدرم به من داده و به او از پدرش موسی بن جعفر رضی الله عنه و به آن حضرت هم از طریق پدرش امام جعفر صادق رضی الله عنه و به او هم از پدرش امام محمد باقر رضی الله عنه و به او هم از پدرش امام علی بن حسین رضی الله عنه رسیده و او هم از پدرش امام حسین رضی الله عنه و او نیز از برادرش امام حسن رضی الله عنه و آن بزرگوار هم از پدرش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه و او هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و رسول خدا هم از جبرئیل دریافت نموده است و جبرئیل به پیامبر گفت: یا محمد! پروردگار عزیز ترا سلام می رساند و می فرماید این کلیدهای گنجهای دنیا و آخرت است آنرا وسیله خود برای درخواستهایت قرار بده تا به مراد خود برسی و این دعاها را برای رسیدن به نیازهای دنیوی قرار نده که از بهره آخرت تو کم می شود، و آن دعاها ده وسیله است که بواسطه آنها درهای امور شگفت آور باز می شود و به سبب آنها تو به حاجات خود می رسی و این است نسخه آن دعاها:

و متن این دعاها را در کتاب باقیات الصالحات محدث بزرگوار مرحوم آقای حاج شیخ عباس قمی رحمته الله، چاپ شده در حاشیه مفاتیح الجنان می یابی، پس به آن کتاب شریف مراجعه کن.

و اعلم يا بني، إنَّ الكنز قد يطلق في الروايات على أشياء وأمور:
 منها: ما ورد في خبر علي بن أسباط قال: سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: كان
 في الكنز الذي قال الله عز وجل: ﴿وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا﴾^١ كان فيه: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
 الرَّحِيمِ﴾. عجبْتُ لمن أيقن بالموت كيف يفرح و عجبْتُ لمن أيقن بالقدر كيف يحزن و
 عجبْتُ لمن رأى الدنيا و تقلّبها بأهلها كيف يركن إليها؟! و ينبغي لمن عقل عن الله
 أن لا يتهم الله في قضائه و لا يستبطئه في رزقه. فقلتُ: جعلت فداك! أريد أن أكتبه.
 قال: فضرب و الله يده إلى الدواة ليضعها بين يدي فتناولت يده فقبلتها و أخذتُ
 الدواة فكتبته.^٢

و روى نحوها الشيخ بسنده المعتبر في التهذيب ٢٧٦/٩ و نقل عنه في وسائل الشيعة
 ٩٩/٢٦، ح ٩.

و منها: ما ورد عن أبي عبد الله عليه السلام عن أبيه عليه السلام عن آباءه عليهم السلام قال: قال رسول
 الله صلى الله عليه وآله: من تظاهرت عليه النعم فليقل: ﴿الحمد لله رب العالمين﴾، و من ألح عليه الفقر
 فليكثر من قول: «لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم». فإنه كنز من كنوز الجنة و فيه
 شفاء من اثنين و سبعين داءً أدناهم المهم.^٣

و منها: ما رواها البرقي بإسناده عن الحسن البصري قال: كنت مع أبي جعفر عليه السلام
 بمنى و قدمات رجل من قريش. فقال: يا أباسعيد، قم بنا إلى جنازته. فلما

٢. الكافي ٥٩/٢، ح ٩.

١. سورة الكهف ٨٢/.

٣. وسائل الشيعة ١٧٥/٧، ح ٧.

و بدان پسر، که گنج در روایات به اموری اطلاق شده است:

از جمله آنها: طبق آنچه در خبر علی بن اسباط آمده آن است که وی می‌گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: در داخل گنجی که خداوند عزوجل می‌فرماید: «و در زیر آن دیوار گنجی برای آن دو کودک یتیم بود»، چنین نوشته شده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان. در شگفتم از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه شادمان است، و تعجب می‌کنم از کسی که قضا و قدر الهی را باور کرده است چرا غمناک می‌شود، و در تعجبم از کسی که دنیا و دگرگونی آن را نسبت به اهلش می‌بیند چگونه به آن اعتماد می‌کند؟! و سزاوار است کسی که تقوای الهی دارد خدا را در تقدیر و روزی رسانیش متهم نکند. علی بن اسباط گوید به امام عرض کردم: جانم فدای شما! می‌خواهم این مطلب را بنویسم. به خدا قسم حضرت با دست خود مُرکب را برداشت تا آن را در مقابل من بگذارد، که من دست آن حضرت را گرفتم و بوسیدم و مُرکب را از دست حضرت گرفتم و این حدیث را نوشتم.

شبهه همین خبر را شیخ طوسی رحمته الله با سند معتبر خود در کتاب تهذیب، ج ۹، ص ۲۷۶ روایت کرده و در کتاب وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۹۹، حدیث ۹ هم به نقل از تهذیب آمده است.

و از جمله: آن که امام صادق علیه السلام از پدرش و از پدران بزرگوارش علیهم السلام و آنها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمودند: کسی که نعمت‌های الهی به او روی می‌آورد بگوید «الحمد لله رب العالمین»؛ و چنانچه کسی از فقر به ستوه آید، بسیار بگوید: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». که همانا این ذکر گنجی از گنجهای بهشت است و در آن شفای هفتاد و دو درد است که کم‌ترین آنها غم و اندوه می‌باشد.

و از جمله: روایتی است که برقی با سند خود از حسن بصری نقل نموده است که وی گوید: با امام باقر علیه السلام در سرزمین منی بودم که مردی از قریش فوت کرد. حضرت فرمود: ای ابوسعید [کنیه حسن بصری است]، برخیز با هم به تشییع جنازه او برویم. وقتی

دخلنا المقابر، قال: ألا أخبركم بخمس خصال هي من البرِّ، و البرِّ يدعو إلى الجنة؟ قلت: بلى، قال: إخفاء المصيبة وكتانها، والصدقة تعطىها بيمينك لا تعلم بها شمالك، و برِّ الوالدين فإنَّ برِّهما لله رضى، و الإكثار من قول: «لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم»، فإنَّه من كنوز الجنة، و الحبِّ لمحمد و آل محمد (صلى الله عليه و عليهم أجمعين).^١

و منها: مارواها البرقي عن يونس عن عمرو بن جميع رفعه قال: قال سلمان الفارسي رضوان الله عليه: أوصاني خليلي بسبعة خصال لا أدعهنَّ على كلِّ حال: أوصاني أن أنظر إلى من هو دوني و لا أنظر إلى من هو فوقي، و أن أحبَّ الفقراء و أدنو منهم، و أن أقول الحقَّ و إن كان مرّاً، و أن أصل رَجَمي و إن كانت مُدْبِرَةً، و لا أسأل الناس شيئاً، و أوصاني أن أكثِرَ من قول «لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم»، فإنَّها كنز من كنوز الجنة.^٢

و منها: قال الإربلي: قال مالك بن أنس: قال جعفر عليه السلام يوماً لسفيان الثوري: يا سفيان، إذا أنعم الله عليك بنعمة فأحببت بقاءها، فأكثِرِ من الحمد و الشكر عليها؛ فإنَّ الله عزوجل قال في كتابه العزيز: ﴿لئن شكرتم لأزيدنكم﴾^٣. و إذا استبطأت الرزق فأكثِرِ من الاستغفار؛ فإنَّ الله عزوجل قال في كتابه: ﴿استغفروا ربكم إنه كان غفراً يُرسل السَّمَاءَ عليكم مدراراً﴾ و يُمدِّدكم بأموال و بنين... ﴿ - يعني في الدنيا -

١. المحاسن ٧١/١، ح ٢٧.

٢. المحاسن ٧٤/١، ح ٣٤.

٣. سورة ابراهيم / ٧.

داخل قبرستان شدیم حضرت فرمود: آیا به شما خبر ندهم از پنج فضیلت که در زمره نیکی هاست و نیکی انسان را به بهشت می‌رساند؟ گفتم: بفرمائید. حضرت فرمود: پنهان کردن مصیبت و کتمان آن، صدقه در حالی که آن را وقتی با دست راست خود عطا کردی دست چپ تو نفهمد، نیکی به پدر و مادر که نیکی به آنها باعث رضایت خداست، زیاد گفتن ذکر «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» که این ذکر از گنجهای بهشت است و دوستی پیامبر و خاندان آن حضرت که خداوند به آن حضرت و همه خاندان وی درود و رحمت فرستد.

و از جمله: روایتی است که برقی از عمرو بن جمیع مرفوعاً نقل کرده است که وی گوید: سلمان فارسی (رضوان الله علیه) می‌گفت: دوست من (یعنی پیامبر اسلام ﷺ) هفت خصلت را به من سفارش نمود که آن‌ها را در هیچ حالی ترک نمی‌کنم: پیامبر مرا توصیه کرد به شخصی که از نظر مالی از من پایین‌تر است نگاه کنم و به کسی که از نظر مالی از من بالاتر است نگاه نکنم، فقرا را دوست داشته باشم و به آنها نزدیک شوم، حق را بگویم اگر چه تلخ باشد، با خویشانم صله رحم کنم اگرچه آنها به من پشت کنند، از مردم چیزی نخواهم، و توصیه نمودند که بسیار بگویم ذکر «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» را که گنجی از گنجهای بهشت است.

و از جمله: حدیثی است که اربلی از مالک بن انس نقل کرده می‌گوید: امام جعفر صادق علیه السلام روزی به سفیان ثوری فرمود: ای سفیان، زمانی که خداوند به تو نعمتی داد و دوست داری که آن نعمت برای باقی بماند، خدا را به خاطر آن نعمت، سپاس و شکر فراوان کن که خداوند عزوجل در کتاب عزیزش می‌فرماید: «اگر سپاسگزاری کردید برای شما نعمت خود را زیاد می‌کنم»؛ و اگر

روزی برای تو تنگ شد، بسیار آمرزش بخواه؛ چراکه خداوند عزوجل در کتابش می‌فرماید: «از پروردگارتان طلب آمرزش کنید. که او بسیار آمرزنده است: برای شما از آسمان باران فراوان سرازیر می‌کند و به وسیله اموال و پسران شما را یاری می‌کند.» که منظور یاری در دنیا است

﴿و يجعل لكم جناتٍ﴾^١ في الآخرة. يا سفيان، إذا حزنك أمرٌ من سلطان أو غيره فأكثر من قول «لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم»، فإنها مفتاح الفرج وكنز من كنوز الجنة»^٢.

ومنها: ما رواها الصدوق بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: عَجِبْتُ لِمَنْ فَرَعَ مِنْ أَرْبَعٍ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى أَرْبَعٍ: عَجِبْتُ لِمَنْ خَافَ الْعَدُوَّ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^٣؟! فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ بِعَقِبِهَا: ﴿فَانْقَلِبُوا بِنِعْمَةٍ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ﴾^٤، وَ عَجِبْتُ لِمَنْ اغْتَمَّ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^٥؟! فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِعَقِبِهَا: ﴿فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ﴾^٦، وَ عَجِبْتُ لِمَنْ مَكَّرَ بِهِ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَ أَوْضِ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾^٧؟! فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِعَقِبِهَا: ﴿فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكُرُوا﴾^٨، وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾^٩؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

١. سورة نوح / ١٢-١٠.

٢. كشف الغمّة ١٥٤/٣، مطالب السؤل ٥٦/٢، أورده ابن حمدون في التذكرة الحمدونية ١١٣/١، الراغب في المحاضرات ٤٦٧/٢، الذهبية في السير ٢٦١/٦.

٣. سورة آل عمران / ١٧٤.

٤. سورة آل عمران / ١٧٣.

٥. سورة الأبياء / ٨٨.

٦. سورة الأبياء / ٨٧.

٧. سورة غافر / ٤٥.

٨. سورة غافر / ٤٤.

٩. سورة الكهف / ٣٩.

«و برای شما باغ‌هایی را قرار می‌دهد» در آخرت. بعد امام صادق علیه السلام فرمود: ای سفیان، اگر امری از سلطان یا غیر آن تو را غمناک کرد، بسیار بگو: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ چرا که این ذکر کلید گشایش مشکلات و گنجی از گنجهای بهشت است.

و از جمله: روایتی است که شیخ صدوق رحمته الله با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که آن حضرت فرمود: در شگفتم از کسی که از چهار چیز در هراس است، چرا به چهار چیز (برای نجات خود از آن چهار چیز که می‌ترسد) پناه نمی‌برد؟ در شگفتم از کسی که از دشمن می‌ترسد چرا پناه نمی‌برد به گفتار خداوند متعال: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» (و خدا ما را کافی است و او کارگزار خوبی است)، که من از خداوند شنیدم که در ادامه آن در کتابش فرمود: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ» (پس بازگشتند به نعمتی از خدا و فضلی که به آنها بدی و آسیبی نرسید). و در شگفتم از کسی که غمگین است چرا پناه نمی‌برد به گفتار خداوند متعال: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (معبودی جز تو نیست تو پاک و منزهی. همانا من از ستمگران بودم)، که من شنیدم از خداوند که در ادامه آن فرمود: «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ تُنَجَّى الْمُؤْمِنِينَ» (پس ما او را اجابت نمودیم و از اندوه و غم نجاتش دادیم و همین طور مؤمنان را نیز نجات می‌دهیم)؛ و در شگفتم از کسی که درباره او مکر و حيله‌ای شده است، چرا پناه نمی‌برد به گفتار خداوند متعال «وَ أَوْصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (و من واگذار کردم کارم را به خدا همانا خداوند نسبت به بندگان خود بیناست)، که شنیدم خداوند عزوجل در ادامه این آیه فرمود: «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَّا مَكْرُوهًا» (پس خداوند حفظ کرد او را از نقشه‌های بدی که درباره او ریخته بودند)؛ و در شگفتم از کسی که دنیا و زینت آن را می‌خواهد، چرا پناه نمی‌برد به گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (آن چه خدا بخواهد واقع می‌شود و نیرویی نیست جز این که از جانب خداست)، که شنیدم خداوند عزوجل

يقول بعقبها: ﴿إِنْ تَرَنْ أُنَا أَقْلُ مِنْكَ مَالاً وَوَلِداً فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْراً مِنْ جَسْتِكَ﴾^١ و
عسي موجبة^٢.

و منها: مما رواها المفيد في أماليه بسنده عن الصادق عليه السلام عن أبيه عليه السلام عن
جده عليه السلام قال: رسول الله صلى الله عليه وآله: أربعة من كنوز البر: كتمان الحاجة و كتمان الصدقة و
كتمان المرض و كتمان المصيبة^٣.

و منها: مارواها الراوندي رفعه عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: أربع من كنوز الجنة:
كتمان الفاقة و كتمان الصدقة و كتمان المصيبة و كتمان الوجع^٤.

و قال صلى الله عليه وآله: من كنوز البر: كتمان المصائب و الأمراض و الصدقة.

و منها: ورد في خبر أبي سعيد الخدري قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: الكوفة
بجمجمة العرب و رح الله تبارك و تعالى و كنز الإيمان فخذ عنهم، الحديث^٥.

و الكوفة اليوم تنطبق على العري الشريف و هو بلدي و بلدك و بلد آبائنا و إليه انتسابنا.

و منها: مارواها الحسن بن سليمان الحلبي بإسناده عن الفضل بن عمر عن

الصادق عليه السلام في حديث طويل: ثم يخرج الفتى الحسيني الصبيح من نحو الديلم، فيصيح
بصوت له فصيح: يا آل محمد، أجيئوا الملهوف! و المنادي من حول الضريح، فتجيبه

١. سورة الكهف / ٣٩ و ٤٠.

٢. أمالي الصدوق، المجلس الثاني، ح ٥٤/٢ الرقم ٩، الخصال / ٢١٨ ح ٤٣.

٣. أمالي المفيد، المجلس الأول ٨/٤ الدعوات / ١٦٤ ح ٢٥٢.

٤. الدعوات / ١٦٧ ح ٤٦٢، و نحوها في الاثني عشرية في المواعظ العددية / ١٨.

٥. الكافي، ٢٤٣/٦ ح ١.

در ادامه این آیه فرمود: ﴿إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقْلُ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنَّ خَيْرًا مِنْ بَنَاتِكَ﴾ (اگر مرا ببینی که من در مال و فرزند کمتر از تو هستم، امیدوارم پروردگار من بهتر از باغ تو به من بدهد)؛ و کلمه «عسی» در اینجا معنی امید می دهد.

از دیگر مواردی که در روایات به آن گنج اطلاق شده است: روایتی است که شیخ مفید (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب امالی خود با سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند و آن حضرت هم از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که آن حضرت فرمودند: چهار چیز از گنجهای نیکی است: پنهان کردن نیاز و حاجت، پنهان کردن صدقه، پنهان کردن بیماری و پنهان کردن مصیبت.

و از جمله: حدیث مرفوعه ای است که قطب راوندی رحمته الله از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود: چهار چیز از گنجهای بهشت است: پنهان کردن فقر، پنهان کردن صدقه، پنهان کردن مصیبت و پنهان کردن رنج و درد.

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: از گنجهای نیکی پنهان کردن بیماری ها و مصیبت ها و صدقه است.

و از جمله: حدیثی است که در خبر ابوسعید خدری وارد شده است که وی می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: شهر کوفه جمجمه عرب است (مرکز قدرت جهان عرب) و نیزه خداوند تبارک و تعالی است (به دلیل داشتن انسانهای شجاع) و گنجینه ایمان است (به خاطر وجود عالمان راستین در آن شهر) پس دانش خود را از آنان بگیر...

و کوفه امروز منطبق بر نجف اشرف است. همانجا که سرزمین من و تو و پدران ماست و ما به آن شهر منسوب هستیم.

و از جمله: حدیثی طولانی است که حسن بن سلیمان حلّی با اسنادش از مفضل بن عمر و او از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: ...سپس از طرف دیلم جوان حسنی که چهره زیبایی دارد خارج می شود

و با صدای بلند و فصیحی می گوید: ای خاندان محمد صلی الله علیه و آله، اجابت کنید کسی را که فریاد خواهد و به او اندوه رسیده باشد. پس از آن منادی در کنار ضریح است و سپس

كنوزُ الله بالطالقان، كنوزٌ و أيُّ كنوز، لا من ذهب و لا من فضة، بل هي رجال كزُبر الحديد، لكأنِّي أنظر إليهم على البراذين الشَّهْبِ بأيديهم الحِرَابِ، يتعاوون شوقاً إلى الحرب كما تتعاوى الذئاب. أميرهم رجلٌ من تميم يقال له شعيب بن صالح. فيقبل الحسني فيهم... الحديث.^١

و روى ابنُ أعمم الكوفي في كتاب الفتوح عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: ويحاً للطالقان! فإنَّ الله عزَّ وجلَّ بها كنوزاً ليست من ذهب و لا فضة، ولكن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حقَّ معرفته، وهم أيضاً أنصار المهدي في آخر الزمان.^٢

و اعلم يا بني، إنَّ الكنز لا بدُّ من أن يودعَ عند الأمين، و إلا يخاف عليه من النَّهْبِ و السَّرِقَةِ؛ ولذا قال عيسى على نبيِّنا و آله و عليه السَّلام: لا تتخذوا الدنيا ربّاً فتتخذكم عبيداً، إكنزوا كنزكم عند من لا يُضَيِّعُه؛ فإنَّ صاحب كنز الدنيا يُخاف عليه الآفةُ و صاحب كنز الله لا يخاف عليه الآفة.^٣

فأودع الكنوز التي ذكرتها لك عند الله تعالى و اعمل بها. و اعلم إن هدى الله بك أحداً فهو كنزك؛ كما يظهر من قضية عيسى عليه السلام مع اليتيم المذكورة في بحار الأنوار^٤. فاسع في هداية الخلق و ترويح مذهب الإمامية الحقَّة.

١. مختصر البصائر / ٤٥١ طبعة جماعة المدرسين؛ بحار الأنوار ١٥/٥٣ (١٥٥٠/٢١).

٢. الفتوح ٧٨/٢، البيان ١٠١/١٠١، عقد الدرر ١٢٢/١٢٢، كنز العمال ٥٩١/١٤، كشف الغمة ٢٠٦/٤.

٣. بحار الأنوار، ٣٢٧/١٤ ح ٤٨. ٤. بحار الأنوار ١٤/١٤ (٢٨٢-٢٨٠).

گنجهای خدا در طالقان دعوت او را اجابت می‌کنند. آنان گنجهایند و چه گنجهایی!! این گنجهها نه از جنس طلا هستند و نه از جنس نقره، بلکه مردانی هستند که در شجاعت و مقاومت مثل پاره‌های آهن می‌باشند. گویا من آنها را می‌بینم که با در دست داشتن ادوات جنگی بر مرکب‌های سیاه و سفید سوارند و با اشتیاق تمام مثل صدای گرگها صدای جنگ بر لب دارند. فرماندهٔ آنان مردی از قبیلهٔ تمیم است که به او شعیب بن صالح گفته می‌شود. پس سید حسنی فرماندهی کل آنها را به‌عهده می‌گیرد... .

ابن اعثم کوفی در کتاب الفتوح از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: خوشابر طالقان که خداوند در آنجا گنجهایی دارد که نه از طلاست و نه از نقره، بلکه آن گنجهها مردان مؤمنی هستند که خدای را به حقیقت شناخته‌اند و آنان یاران حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان می‌باشند.

و بدان ای فرزندانم، این که گنج را باید نزد شخص امانتداری گذاشت، در غیر این صورت ترس آن می‌رود که مورد دستبرد قرار می‌گیرد و یا غارت شود؛ به همین خاطر حضرت عیسی علیه السلام (علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام) فرمود: دنیا را معبود خود قرار ندهید که او شما را بندهٔ خود نماید گنج خود را در نزد کسی بگذارید که آن را ضایع نکند و از بین نبرد همانا کسی که گنج دنیایی دارد بیم آفت برای آن گنج می‌رود، ولی صاحب گنج خدایی هرگز بیم آفت برای آن نمی‌رود.

پس گنجهایی را که برای ذکر کردم نزد خداوند متعال به امانت بگذار و به آنها عمل کن؛ و بدان که اگر خداوند به وسیلهٔ تو کسی را هدایت کرد، همین برای تو گنجی است؛ چنان که این مطلب از داستان حضرت عیسی علیه السلام و آن یتیم که در بحارالانوار ذکر شده است ظاهر می‌شود. پس در هدایت مردم و ترویج مذهب بر حق امامیه تلاش کن. ***

خاتمة:

قد جعلت خاتمة هذه الرسالة أموراً:

منها: دعاء الإمام الصادق عليه السلام في مجلس المنصور للنجاة منه

قال الإربلي: «حدّث عبدالله بن الفضل بن الربيع عن أبيه قال: حجّ المنصور سنة سبعٍ و أربعين و مائة، فقدّم المدينة و قال للربيع بن يونس: ابعث إلى جعفر بن محمد من يأتينا به مُتعباً. قتلتني الله إن لم أقتله. فتغافل الربيع عنه لئيساه، ثم أعاد ذكره للربيع و قال: ابعث من يأتي به مُتعباً. فتغافل عنه، ثم أرسل إلى الربيع قبيحةً أغلظ عليه فيها، و أمره أن يبعث من يُحضّر جعفرًا، ففعل.

فلما أتاه قال له الربيع: يا أبا عبدالله، اذكر الله، فإنه قد أرسل إليك بما لا دافع له غيرُ الله. فقال جعفر: «لا حول و لا قوة إلا بالله».

ثم إنَّ الربيع أعلم المنصور بحضوره، فلما دخل جعفر عليه أو عده و أغلظ له و قال: أيُّ عدوّ الله، إتخذك أهل العراق إماماً يُجبون إليك زكاة أموالهم، و تُلجِد في سلطاني و تبغيه الغوائل. قتلتني الله إن لم أقتلك.

خاتمه:

این رساله را در اموری چند قرار دادم:

امراؤل: دعای امام صادق علیه السلام در مجلس منصور دوانیقی به خاطر نجات از او علامه اربلی (رحمة الله علیه) می گوید: عبدالله بن فضل بن ربیع از پدرش حدیث کرد که منصور دوانیقی در سال ۱۴۷ هجری قمری به سفر حج خانه خدا رفته بود. وقتی وارد مدینه شد به ربیع فرزند یونس گفت: شخصی را بفرست به سوی جعفر بن محمد تا او را با حال رنج و سختی به نزد من بیاورد. خدا مرا بکشد اگر او را نکشم. ربیع در انجام این کار سهل انگاری کرد شاید منصور این امر را فراموش کند، ولی باز منصور گفته اش را تکرار کرد لکن ربیع خود را به بی خبری زد، ولی در مرحله سوّم منصور نامه تندی به ربیع نوشت و در آن نوشته به شدت دستور احضار امام را داد آن هم با حالت زحمت و رنج. در این مرتبه ربیع مجبور به انجام این دستور شد.

وقتی امام را حاضر کردند، ربیع به امام عرض کرد: ای ابا عبدالله، به یاد خدا باش. منصور تو را به این جا آورده به خاطر آنچه جز خدا نمی تواند آن را از تو برطرف نماید. امام فرمود: قدرت و نیرویی نیست جز این که از آن خداوند است.

سپس ربیع به منصور خیر داد که امام صادق علیه السلام را حاضر نموده است. وقتی که امام وارد بر منصور شد، او با امام برخورد تندی نمود و تهدیدهای شدید کرد و به امام می گفت: ای دشمن خدا، مردم عراق تو را به عنوان پیشوای خود قرار داده اند و زکات مالشان را به سوی

فقال له: يا أمير المؤمنين عليه السلام، إنَّ سليمان أُعْطِيَ فشكر، وإنَّ أيوب أُبْتُلي فصبر، وإنَّ يوسف ظُلِمَ فَغَفَرَ، وأنت من ذلك السنخ.

فلما سمع المنصور ذلك منه قال له: إليّ و عندي يا أبا عبدالله، أنت البريء الساحة، السليم الناحية، القليل الغائلة، جزاك الله من ذي رَحِمٍ أَفْضَلَ ما جزي ذوي الأرحام عن أرحامهم.

ثم تناول يده وأجلسه على فُرْشه. ثم قال: عَلَيَّ بالطيب. فأُتِيَ بالغالية، فجعل يُعَلِّبُ لحيته جعفر بيده حتى تركها تَقْطُرُ، ثم قال: قُمْ في حفظ الله وكلاءته. ثم قال: يا ربيع، أَلْحِقْ أبا عبدالله جائزته وكسوته. انصرف أبا عبدالله في حفظ الله وكنفه فانصرف.

قال الربيع: ولحقته فقلت له: إِنِّي قد رأيتُ قبلك ما لم تره، ورأيتُ بعدك ما لا رأيته، فما قلتُ يا أبا عبدالله حين دخلت؟

قال: قلت: «اللهم احرسني بعينك التي لا تنام و اكفني بركنك الذي لا يُرام و اغفر لي بقدرتك علىّ. و لا أهلك و أنت رجائي. اللهم أنت أكبر و أجلُّ ممّا أخاف و أهدر. اللهم بك أدفعُ في نحره و أستعيد بك من شرّه». ففعل الله بي ما رأيت. ١

قد روي لقاء الإمام الصادق عليه السلام بالمنصور بكلمات مختلفة، لعله متعدد. فراجع إن شئت

الكافي ٥٦٢/٢ ح ٢٢ و أمالي الصدوق، المجلس التاسع و الثمانين ح ٧٠٩/١٠ الرقم ٩٧٨.

تو می‌فرستند. تو سلطنت مرا از بین برده‌ای و باعث آشوب شده‌ای. خدا مرا بکشد اگر تو را نکشیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای امیرالمؤمنین، همانا حضرت سلیمان علیه السلام مشمول عطای ویژه خداوند قرار گرفت پس شکرگزاری کرد؛ و حضرت ایوب گرفتار بلا شد پس صبر نمود؛ و حضرت یوسف علیه السلام مورد ظلم قرار گرفت پس (برادرانش را) بخشید. تو هم از این گروه هستی. چون منصور سخنان امام را شنید به او گفت: بیا به سوی من ای ابا عبدالله، این اتهامات از تو میری است. خداوند به تو از طرف خویشان بهترین جزایی که شخص از جانب خویشان خود می‌گیرد عنایت فرماید.

سپس دستش را دراز کرد و امام را روی فرش و جایگاه خاص خود نشانده. پس دستور داد عطر بیاورند. عطر گرانبهایی را آماده کرده و آوردند و با آن عطر محاسن امام را با دستش معطر نمود به حدی که قطرات عطر از محاسن امام به زمین می‌چکید. سپس گفت: برخیز که در حفظ و حراست خداوند قرار داری. بعد به ربیع دستور داد که لباس و جایزه ابا عبدالله را به او بده و او را رها کن در حفظ و حمایت ویژه خدا. امام هم به این صورت از منصور جدا شد. ربیع می‌گوید: من به نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به آن حضرت گفتم: من قبل از شما دیدم چیزی را که شما ندیدی، و بعد از آمدن شما دیدم چیزی را که تاکنون ندیده‌ام. وقتی وارد به مجلس منصور شدم چه ذکر می‌گفتی؟

امام فرمود: گفتم: «خدایا با آن دیده و چشم خود که هرگز نمی‌خواهد مرا نگهدار، و مرا در سایه رکن استوار و خلل‌ناپذیرت قرار بده، و مرا ببخش با آن قدرتی که داری، و من از بین نمی‌روم تا تو امید من هستی. خداوندا، تو بزرگ‌تر و با اهمیت‌تر از آن هستی که من از آن می‌ترسم و وحشت دارم. خدایا، من به واسطه تو دفع می‌کنم قتلی که او در حق من می‌خواهد انجام دهد؛ و از شر او به تو پناه می‌برم». پس خدا هم انجام داد در حق من آن چه را دیدی.

جریان ملاقات امام صادق علیه السلام با منصور با کلمات گوناگون و تعبیر متعدد روایت شده است. اگر خواستی می‌توانی به کتاب کافی، ج ۲، ص ۵۶۲، حدیث ۲۲ و به کتاب امالی شیخ صدوق، مجلس هشتم و نهم، ح ۱۰، ص ۷۰۹، رقم ۹۷۸ مراجعه کنی.

و منها: وصية الإمام الصادق عليه السلام لولده الإمام الكاظم عليه السلام

قال الإربلي: «و عن بعض أصحاب جعفر عليه السلام قال: دخلت عليه و موسى عليه السلام

بين يديه و هو يُوصيه بهذه الوصية. فكان ممّا حفظتُ منها أن قال:

يا بني، أقبل وصيتي و احفظ مقالتي؛ فإنك إن حفظتها تعيش سعيداً و تمت

حميداً.

يا بني، من قنع بما قسم له استغنى، و من مدَّ عينه إلى ما في يد غيره مات فقيراً،

و من لم يرَضَ بما قسم الله له اتَّهم الله في قضائه، و من استصغر زلّة غيره استعظم زلّة

نفسه، و من استصغر زلّة نفسه استعظم زلّة غيره.

يا بني، من كشف حجاب غيره انكشفت عورات بيته، و من سلَّ سيفَ البغي

قُتل به، و من احتقر لأخيه بئراً سقط فيها، و من داخل السفهاء حُقِر، و من خالط

العلماء وُقِر، و من دخل مداخل السوء أُتهم.

يا بني، إياك أن تُزري بالرجال فيزري بك، و إياك و الدخول فيما لا يعينك

فتذلُّ لذلك.

يا بني، قل الحقّ لك و عليك تُستشار من بين أقرانك.

يا بني، كن لكتاب الله تالياً و للإسلام فاشياً و بالمعروف آمراً و عن المنكر

ناهياً و لمن قطعك و اصلاً و لمن سكت عنك مبتدئاً و لمن سألك معطياً.

و إياك و النيمة، فإنها تزرع الشُّخناء في قلوب الرجال، و إياك و التّعريض

لعيوب الناس. فمنزلة المتعريض لعيوب الناس كمنزلة الهدف.

امر دوم: وصیتِ امام صادق علیه السلام به فرزندش امام کاظم علیه السلام

عالم جلیل القدر علی بن عیسیٰ اربلی (رحمة الله علیه) از یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که وی می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام در حالی وارد شدم که فرزندش امام موسی بن جعفر علیه السلام در نزد آن حضرت بود و امام به وی وصیت می‌نمود آن‌چه من از وصیت‌های امام صادق در نظرم مانده این است که فرمود:

ای فرزندانم، وصیت مرا بپذیر و گفتارم را در نظرت بسیار که اگر آن‌چه را می‌گویم حفظ کنی و عمل نمایی، سعادت‌مند زندگی خواهی کرد و مورد ستایش خواهی مُرد.

ای فرزندانم، کسی که قانع باشد به آن‌چه برای او تقسیم شده است بی‌نیاز خواهد شد؛ و کسی با چشمانش به آن‌چه در دست دیگران است نگاه طمعکارانه داشته باشد، نیازمند خواهد مُرد، و کسی که راضی به آن‌چه خدا برای او تقسیم نموده است نباشد، به خداوند در قضایش تهمت زده است؛ و کسی که لغزش دیگران را کوچک بشمارد، در واقع لغزش‌های خودش را بزرگ شمرده است؛ و کسی که لغزش دیگران را بزرگ بشمارد، لغزش خودش را کوچک شمرده است.

ای فرزندانم، کسی که راز دیگران را فاش کند خداوند اسرار و عیب‌های خانوادگی را فاش می‌سازد؛ و کسی که شمشیر ستم علیه کسی بکشد با همان شمشیر کشته خواهد شد؛ و کسی که چاهی را برای برادرش بکند خودش در آن چاه می‌افتد؛ و کسی که با نادانان همنشین داشته باشد حقیر و کوچک شمرده می‌شود؛ و کسی که با دانشمندان رفت و آمد داشته باشد مورد احترام قرار می‌گیرد؛ و کسی که به جایگاه و مجالس بد وارد شود مورد اتهام قرار می‌گیرد.

ای فرزندانم، بیرهیز از اینکه بزرگان را سرزنش کنی که در این صورت خودت مورد سرزنش و ملامت واقع خواهی شد؛ و بیرهیز از دخالت در اموری که فایده‌ای به حال تو ندارد که به خاطر آن خوار و ذلیل خواهی شد.

ای فرزندانم، حق را بگو چه به سود تو باشد و چه به زیان تو؛ و بر تو باد که با آنان که همانند تو هستند مشورت کنی.

ای فرزندانم، کتاب خدا را تلاوت کن و دین‌اسلام را آشکار نما و مردم را به کارهای نیک

يا بني، إذا طلبت الجود فعليك بمعننه، فإن للجود معادنٌ وللمعادن أصولاً و للأصول فروعاً وللفروع ثمراتٌ ولا يطيب ثمر إلا بفرع ولا فرع إلا بأصل ولا أصل ثابتٌ إلا بمعدين طيبين.

يا بني، إذا زرت فزر الأخيار ولا تزر الفجار، فإنهم صخرة لا يتفجر ماؤها و شجرة لا يخضر ورقها، وأرض لا يظهر عشبها.

قال علي بن موسى عليه السلام: فما ترك أبي هذه الوصية إلى أن توفي^١.

و منها: أوصيك بما وصى به رسول الله صلى الله عليه وآله أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام

المروي في الفقيه^٢.

و منها: أوصيك بما وصى بها أمير المؤمنين عليه السلام ولده الإمام الحسن عليه السلام المنقول في

الكتاب الواحد والثلاثين من نهج البلاغة، فراجعها.

و منها: أوصيك بما وصى به أمير المؤمنين عليه السلام ولده محمد ابن الحنفية المروي في

الفقيه أيضاً^٣.

و منها: وصية رسول الله صلى الله عليه وآله لأمر المؤمنين عليه السلام المروي في صحيحة معاوية بن

عمار قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كان في وصية النبي صلى الله عليه وآله لعلي أن قال: يا علي،

أوصيك في نفسك بنحو ما فاحفظها عني. ثم قال: اللهم أعنه.

١. كشف الغمة ٢٠٤/٣، حلية الأولياء ١٩٥/٣، وروي أيضاً في كشف الغمة ١٥٧/٣، مطالب السؤل ٥٧/٢

مختصراً. ٢. الفقيه ٤/ (٣٧٥-٣٥٢) الرقم ٥٧٦٢.

٣. الفقيه ٤/ (٣٩٢-٣٨٤) الرقم ٥٨٣٤.

دستور ده و از کارهای بد نهی کن. با آن کس که از تو بُریده است پیوند داشته باش و با آن کس که با تو حرف نمی‌زند تو شروع کن به حرف زدن، و به آن کسی که از تو کمک می‌خواهد عطا کن. و مبادا سخن چینی کنی که این کار در دل‌های مردم کینه ایجاد می‌کند و پرهیز از این‌که به عیب‌جویی مردم پردازی؛ چرا که شخصی که عیب‌جویی مردم را می‌کند همانند هدفی است که همه تیرها به طرف آن پرتاب می‌شود.

ای فرزندم، اگر طالب جود و بخشش هستی بر تو باد به معدن‌های آن. همانا برای جود معادنی وجود دارد و برای معدن‌ها ریشه‌هایی وجود دارد و برای ریشه‌ها شاخه‌هایی وجود دارد و برای شاخه‌ها میوه‌هایی هست، هیچ میوه‌ای گوارا نمی‌شود مگر به وسیله شاخه‌اش و هیچ شاخه‌ای وجود ندارد بدون ریشه و هیچ ریشه ثابتی هم وجود ندارد مگر در جایگاه و معدن پاکیزه‌ای.

ای فرزندم، اگر خواستی کسی را زیارت کنی انسان‌های نیکوکار را زیارت کن و از زیارت بدکاران پرهیز، چرا که بدکاران مثل صخره‌هایی هستند که آبی از آنها نمی‌جوشد و مثل درختی هستند که برگی از آن درخت سبز نمی‌شود و مانند زمینی می‌باشند که از آن سبزه‌ای نمی‌روید.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: پدرم عمل به این وصیت را ترک نکرد تا وقتی از دنیا رفت [همواره در حیاتش به این وصیت عمل نمود].

امر سوّم از خاتمه رساله: این‌که تو را توصیه می‌کنم به آن‌چه پیامبر خدا به امیرالمؤمنین علی به ابیطالب علیه السلام سفارش نمود که وصایای آن حضرت در کتاب من لا یحضره الفقیه نقل شده است.

امر چهارم از خاتمه رساله: این‌که تو را توصیه می‌کنم به آن‌چه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام وصیت نمود و در نامه سی و یکم نهج‌البلاغه نقل شده است. پس به آن مراجعه کن.

امر پنجم از خاتمه رساله: این‌که تو را توصیه می‌کنم به آن‌چه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه سفارش فرمود که در کتاب «من لا یحضره الفقیه» روایت شده است.

أما الأولى: فالصدق ولا تخرجن من فيك كذبةً أبداً.
 و الثانية: الورع ولا تجترئ على خيانة أبداً.
 و الثالثة: الخوف من الله - عز ذكره - كأنك تراه.
 و الرابعة: كثرة البكاء من خشية الله يبنى لك بكل دمة ألف بيت في الجنة.
 و الخامسة: بذلك مالك و دمك دون دينك.
 و السادسة: الأخذ بسنتي في صلاتي و صومي و صدقتي. أما الصلاة فالخمسون
 ركعةً، و أمّا الصيام فتلاثة أيام في الشهر: الخميس في أوله و الأربعاء في وسطه و
 الخميس في آخره، و أمّا الصدقة فجهدك حتى تقول: قد أسرفت و لم تُسرف، و
 عليك بصلاة الليل و عليك بصلاة الزوال و عليك بصلاة الزوال و عليك بصلاة
 الزوال^١، و عليك بتلاوة القرآن على كل حال، و عليك برفع يديك في صلاتك و
 تقليبيهما، و عليك بالسواك عند كل وضوء، و عليك بمحاسن الأخلاق فاركبها و
 مساوئ الأخلاق فاجتنبها. فإن لم تفعل فلا تلومن إلا نفسك.^٢
 و منها: أوصيك بما أوصى به لقمان الحكيم ابنه، و وصاياه المذكورة في كتب
 الأخبار و منها بحار الأنوار^٣ لشيخنا العلامة المجلسي^{رحمته}.
 و منها: أوصيك في الختام بما وصى به العلامة ولده فخر المحققين في خاتمة

١. و في نقل الفقيه ثلاث مرات «عليك بصلاة الليل» و مرة «عليك بصلاة الزوال».

٢. الكافي ٧٩/٨، ح ٣٣، الفقيه ١٨٨/٤، ح ٥٤٣٢ و رواها فيه بسند معتبر عندنا.

٣. بحار الأنوار ١٣ / (٤٠٨-٤٣٤) / ٦ (١٢٧-١٤٥).

امر ششم از خاتمه رساله: وصیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است که در صحیحہ معاویة بن عمّار روایت شده وی می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که فرمود: از وصایای حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلَيْهِ السَّلَام این است که فرمود: ای علی! تو را درباره خودت به خصلت‌هایی توصیه می‌کنم. پس به آنها توجه کن و از من به یادگار نگهدار. سپس آن حضرت دعا کرد که خدایا علی را کمک کن (در انجام این سفارش‌ها). و اما آن وصایا این است که:

اول: راستگویی، و هرگز دروغی از دهان تو صادر نشود.

دوم: ورع و پرهیزکاری، و مبادا جرأت بر خیانتی پیدا بکنی.

سوم: ترس از خداوند به طوری که گویا خدا را می‌بینی.

چهارم: گریه زیاد از خشیت خداوند و در این صورت برای تو به ازای هر قطره‌ای هزار

خانه در بهشت ساخته می‌شود.

پنجم: این‌که مال و خونت را در راه دینت ببخشی.

ششم: در نماز و روزه و صدقه به سنت و روش من عمل کنی. اما روش من در نماز پنجاه رکعت است. روش من در روزه سه روز در هر ماه، پنج‌شنبه اول هر ماه و چهارشنبه وسط هر ماه و پنج‌شنبه آخر هر ماه. روش من در صدقه این است که در این کار طوری تلاش کنی به انفاق کردن که خودت بگویی من در صدقه دادن زیاده‌روی کردم در حالی که زیاده‌روی نکرده‌ای. و بر تو باد به نماز شب و بر تو باد به نماز ظهر. بر تو باد به نماز ظهر و بر تو باد به نماز ظهر، و بر تو باد به تلاوت قرآن در هر حال، و بر تو باد به بلند کردن دو دست هنگام نماز و برگرداندن آنها (در تکبیرة الاحرام)، و بر تو باد به مساواک زدن هنگام هر وضو، و بر تو باد به اخلاق نیکو که خود را واجد آنها کنی و از اخلاق بد پرهیزی. پس اگر چنین نکردی، غیر از خودت را ملامت و سرزنش نکن.

امر هفتم از خاتمه رساله: تو را توصیه می‌کنم به آنچه لقمان حکیم به پسرش سفارش کرد که وصایای او در کتاب‌های روایت ذکر شده است، از جمله عالم بزرگ ما علامه مجلسی رَحِمَهُ اللهُ در کتاب بحار الأنوار آن را یاد کرده است.

امر هشتم از خاتمه رساله: تو را وصیت می‌کنم. به آنچه علامه حلی (رضوان الله

قواعده^١، وهذه هي وصية أبي^٢ إلى كما كتبه في إجازته^٣ لي.
ومنها: لا تنساني من صالح دعواتك وطلب المغفرة لي في الحياة وبعد الممات و
عند قبري:

مرا زنده پندار چون خویشان بیایم بجان گر بیائی به تن^٣

[اعتبرني حيًّا كما أنت حيٌّ / فآتي بروحي لو تأتني بالجسد.]

ومنها: ما ذكره الوحيد البهبهاني^٤ - وهو أستاذ الكل - في جواب سؤال عن
سبب ترقّيه و تفوّقه على المحققين الأعلام قائلًا^٥: «إنّ العبد لا يشاهد في نفسه شيئاً
يوجب ذلك إلاّ أنّي راعيتُ مدّة عمري ثلاثة أشياء ولم أتركها بقدر الاستطاعة:
أحدها: إنّني لم أتكلم في شيء من أموري على أحدٍ سوى الله تعالى؛
وثانيها: إنّني لم أقصّر في أمر أحد من العلماء الماضين و الأساتيد اللاحقين، بل
عظمتهم و جليلتهم و أعليتُ أمرهم بقدر الوسع و الطّاقة؛
وثالثها: إنّني قهرتُ نفسي و اشتغلت بتحصيل العلوم و التّصنيف و التّأليف و
التّدريس أكثر عمري، و لم أرافق البطّالين و المعطلين و المهملين من طلبة العلوم.
فإن أعطاني الله شيئاً فإنّما هو من بركة هذه الأمور»^٤.

١. قواعد الأحكام ٧١٧/٣-٧١٤.

٢. فيض الباري إلى قرّة عيني الهادي / ٤ المطبوعة ضمن «قبيلة عالمان دين» / ٢١٩.

٣. البيت للنظامي الكنجوي.

٤. نقل الفقيه الميرزا محمّد هاشم الجهارسوقي عن الوحيد في إجازته للعلامة الميرزا محمّد بن عبد الوهاب
الهمداني، المطبوعة ضمن المجلد الرابع من «ميراث حوزة اصفهان» / ٥٠٤.

تعالی علیه) به فرزندش فخرالمحققین در آخر کتاب قواعدش توصیه نموده است که این توصیه در واقع سفارش پدرم که رحمت خدا بر او باد به من نیز می‌باشد؛ چنان که در اجازه‌اش به من نوشت.

امر نهم از خاتمه رساله: اینکه مرا از دعاهای خیر خود فراموش نکن و برای من آمرزش بخواه؛ چه در زمان حیاتم و چه بعد از مرگ و در قبرم.

مرا زنده پندار چون خویشتن بیایم به جان گر بیایی به تن
امر دهم از خاتمه رساله: آن چیزی است که وحید بهبهانی رحمته الله علیه (استاد همه علمای عصر خود) در جواب سؤالی که از رمز موفقیت و برتری خود نسبت به محققین بزرگ از او نموده بودند فرمود: من چیزی را که موجب این موفقیت باشد در خود نمی‌بینم، مگر اینکه در طول عمرم همواره سه امر مهم را رعایت می‌کردم و در حدّ توانم آنها را ترک نمی‌نمودم.

اوّل: من در تمام کارهایم به جز خداوند به هیچ کس تکیه و اعتماد نکردم؛
 دوّم: درباره‌ی ادای حقّ هیچ یک از علمای گذشته و اساتید کوتاهی نکردم، بلکه به اندازه‌ی تواناییم به تجلیل و تعظیم آنها پرداختم؛

سوّم: من بر نفس خود چیره شدم و بیشتر عمرم را صرف یادگیری علوم و نوشتن و گردآوری آنها و تدریس نمودم و با افرادی که عمر خود را به بطالت و بیهودگی صرف می‌نمودند همراه نشدم. پس اگر خداوند به من چیزی بخشید فقط به برکت این سه امر بوده است.

و منها: إن ترد عملاً لأجل معاشك فكن زارعاً ولأنه؛ ورد في خبر يزيد بن هارون المروي في الكافي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الزارعون كنوز الأنام. يزرعون طيباً أخرجهم الله عز وجل و هم يوم القيامة أحسن الناس مقاماً وأقربهم منزلةً، يدعون المباركين.^١

وهكذا روى الشيخ الطوسي في التهذيب بإسناده عن يزيد بن هارون الواسطي قال: سألت جعفر بن محمد عليه السلام عن الفلاحين فقال: هم الزارعون. كنوز الله في أرضه وما في الأعمال شيء أحب إلى الله من الزراعة، وما بعث الله نبياً إلا زارعاً إلا ادريس عليه السلام، فإنه كان خياطاً.^٢

وروي أن أبا عبد الله عليه السلام قال: الكيمياء الأكبر الزراعة.^٣

و منها: واعلم أن الروايات الواردة عن أئمتنا المعصومين عليهم السلام كلها كنوز. فعليك بمطالعتها ومراجعتها والعمل بها وقراءتها للناس^٤. فأجزت لك هنا - كما أجزت لك سابقاً و شفهيّاً عند ضريح باب مدينة علم النبي صلى الله عليه وآله و وصيّه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في صبيحة يوم الخميس السابع والعشرين من شهر شعبان المعظم عام ١٤٢٧ في مدينة النجف الأشرف - نقل رواياتهم عليهم السلام من الكتب الأربعة وغيرها من الكتب المعروفة عند الأصحاب رضوان الله تعالى عليهم أجمعين، و الطريق

١. الكافي ٢٦١/٥، ح ٧ ونقلت عنه في موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام ٣٣٧/٤ ح ٤.

٢. التهذيب ٣٨٤/٦، ح ٢٥٩. ٣. الكافي ٢٦١/٥.

٤. في هذا المجال يمكنك الرجوع إلى كتابي المطبوع: «موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام».

امر یازدهم از خاتمه رساله: این است که اگر خواستی برای هزینه زندگی خود دست به کاری بزنی، کشاورزی را اختیار کن؛ به خاطر اینکه در خبر یزید بن هارون که در اصول کافی روایت شده است چنین آمده است که وی می‌گوید، از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: کشاورزان گنجهای مردم می‌باشند. دانه‌های خوراکی پاکی را می‌کارند که خداوند عزوجل آنها را از زمین بیرون می‌آورد؛ و آنها در روز قیامت از نظر مقام بهترین مردم و نزدیک‌ترین آنها از جهت منزلت می‌باشند که در آن روز به عنوان انسانهای بابرکت خوانده می‌شوند.

و نیز شیخ طوسی در کتاب التّهذیب به اسناد خود از یزید بن هارون واسطی چنین روایت می‌کند که او می‌گوید: از امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام درباره کشاورزان سؤال نمودم. حضرت فرمود: آنها گنجهای خداوند در زمینش هستند در بین کارها دوست‌داشتنی‌ترین آنها زراعت است و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر اینکه کشاورز بود به جز حضرت ادریس علیه السلام که او خیطاط بود.

و روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرموده: بزرگ‌ترین کیمیا زراعت است.

امر دوازدهم از خاتمه رساله: اینکه بدان ای فرزندم، روایاتی که از جانب امامان معصوم علیهم السلام ما وارد شده است، همه آنها گنج است. پس بر تو باد به مطالعه آنها و مراجعه و عمل نمودن به آنها و خواندن آن روایات برای مردم که من اجازه نقل آنها را اینجا به تو می‌دهم؛ همان طور که قبلاً نیز به طور شفاهی در کنار ضریح درپ شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی آن حضرت یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در صبح روز پنج‌شنبه بیست و هفتم ماه شعبان سال ۱۴۲۷ در شهر نجف اشرف به تو دادم. که از کتاب‌های چهارگانه و دیگر کتاب‌های معروف علمای مذهب امامیه (رضوان الله تعالی علیهم) روایت نقل کنی. من سلسله سند خود را تا برسد به صاحبان کتابها و از آنها تا ائمه معصومین علیهم السلام را

مأخوذ من رسالتي «طريق الوصول إلى أخبار آل الرسول ﷺ».

و منها: وإن ترد المال و الثروة في الدنيا التي تعدّ في أعين الناس كنزاً - و ليس بكنز حقيقةً - فاقراً في كلّ يوم من شهر رجب المرجب اثنتي عشرة مرّة هذه الآية الشريفة و هي قوله تعالى: ﴿الله لطيفٌ بعباده يرزق من يشاء و هو القوي العزيز﴾^١ ٢.

إلى هنا تمت هذه الرسالة الشريفة المسماة بـ«الكنز الجلي لولدي علي» على يد مؤلفها العبد الفاني هادي النجفي، كان الله له و جعل مستقبل أمره خيراً من ماضيه و حشره الله مع مواليه أمير المؤمنين و أولاده المعصومين ﷺ في يوم الثلاثاء الثالث و العشرين من صفر المظفر عام ١٤٢٨ ببلدة إصبهان -صانها الله تعالى عن الحدثان- و الحمد لله أولاً و آخراً و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين.

١.سورة الشورى /١٩.

٢.مفتاح السعادة لعمّننا الأكرم آية الله الشيخ محمدتقي آقا النجفي الإصفهاني المتوفى عام ١٣٣٢ ق.

در کتاب دیگرم بنام «طریق الوصول إلى اخبار آل الرسول ﷺ» یاد کرده‌ام و می‌توانی تمام سند را از آنجا بگیری.

امر سیزدهم از خاتمه رساله: این است که اگر مال و ثروت دنیا که در نظر مردم گنج است می‌خواهی (در حالی که گنج واقعی مال دنیا نیست)، برای این هدف در هر روز از ماه رجب المرجب دوازده مرتبه این آیه شریفه را قرائت کن: «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ»

تمام شد این رساله شریفه به نام (گنج آشکار برای فرزندان علی) به دست نویسنده‌اش بنده فانی هادی نجفی که خدا با او باشد و آینده‌اش را بهتر از گذشته گرداند و او را با پیشوایانش حضرت امیرالمؤمنین ﷺ و فرزندان معصومش ﷺ محشور گرداند.

تاریخ اتمام این رساله در روز سه‌شنبه ۲۳ ماه صفرالمظفر سال ۱۴۲۸ در شهر اصفهان بود که خداوند متعال این شهر را از حوادث تلخ نگهدارد. سپاس مخصوص خداست در اول و آخر و خداوند بر پیامبر ما حضرت محمد ﷺ و خاندان پاک و معصومش درود و رحمت فرستد.

ترجمه رساله «گنج‌نامه» توسط بنده حقیر علی‌اصغر حبیبی در تاریخ هشتم ذی‌القعدة ۱۴۲۸ هجری قمری مطابق با ۲۸ آبان سال ۱۳۸۶ هجری شمسی به پایان رسید.

ضمائم^۱

* به طور خلاصه داستان ایاز از این قرار است: سلطان محمود غزنوی غلامی داشت به نام ایاز که او را بسیار دوست می‌داشت به طوری که وی مورد حسادت وزیران و دیگر غلامان پادشاه قرار گرفت و گاهی از او پیش سلطان سعایت و بدگویی می‌کردند و پادشاه از این موضوع باخبر بود که آنها درباره‌ی وی حسادت می‌ورزند، لذا برنامه‌ای را تدارک دید که علت علاقه‌اش به ایاز برای همه روشن شود، به این صورت که در مراسمی که وزرای وی حضور داشتند سلطان یک دانه قیمتی از جواهرات الماس و یا از جنس دیگر به یکی از وزرا داد و دستور داد که آن را بشکند ولی او قبول نکرد و گفت این جواهر گرانبهایی است و با شکستن آن به خزانه حکومتی ضرر و زیان مهمی می‌رسد و دیگر وزرا هم وقتی سلطان چنین دستوری را به آنها داد همان جواب را دادند و یا این که ترسیدند بعدها سلطان آنها را تنبیه کند آن را نشکستند، ولی ایاز که در آن جلسه حضور داشت وقتی که سلطان آن جواهر را به او داد و دستور داد که بشکند بلافاصله آن را به زمین زد و شکست و وزرا همه زبان به انتقاد گشودند که با این کار او زیان به خزانه مملکتی رسید. سلطان محمود گفت: درست است که از نظر مالی به خزانه سلطنتی من ضرر رسید ولی ایاز با این کارش حرف من را زمین نزد و به دستور من عمل کرد و این کارش مهم‌تر از آن ضرری است که شما می‌پندارید.

۱. در ترجمه کتاب با (*) علامت زده شده است.

*** يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْفَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُوَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ، يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى وَ مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا عَظِيمَ الْمَنِّ، يَا مُتَبَدِّئًا بِاللِّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا. يَا رَبَّنَا وَ يَا سَيِّدَنَا وَ يَا مَوْلَانَا وَ يَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا، أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَنْ لَا تُنْسَوَهُ خَلْقِي بِالنَّارِ. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۹۸.

*** آن جریان از این قرار است: علامه مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) می‌گوید: در بعضی از کتاب‌ها داستانی را یافتیم به این شرح که: حضرت عیسیٰ عليه السلام با بعضی از حواریین در سفر سیاحتی که به شهری داشتند در نزدیکی آن شهر در مسیر راه گنجی را یافتند. همراهان حضرت به او گفتند: ای روح الله به ما اجازه بده در همین جا اقامت داشته باشیم و از این گنج بهره‌مند شویم تا ضایع نشود. حضرت فرمود: شما همین جا اقامت کنید ولی من داخل این شهر می‌روم چرا که گنجی در آن جا دارم که جویای آن هستم. لذا چون آن حضرت داخل شهر شد و مقداری گشت خانه خرابی را دید پس داخل آن خانه شد که پیره زنی در آن جا بود حضرت به او فرمود: من امشب مهمان تو هستم آیا غیر از تو در این خانه کسی هست؟ گفت: بله پسری دارم که پدرش فوت کرده است و او در کنار من یتیم مانده است. کارش این است که هر روز به صحرا می‌رود و خار می‌کند و جمع می‌کند و به شهر می‌آورد و می‌فروشد و با پول آن ما گذران زندگی می‌کنیم. پس اتاقی را برای پذیرایی از حضرت عیسیٰ آماده ساخت تا این‌که پسرش آمد. پیره زن به او گفت: خدا امشب مهمان شایسته‌ای را برای ما فرستاده است که از پیشانی او نور زهد و صلاح می‌بارد. پس فرصت را غنیمت بشمار و در خدمت او باش و با او همراهی کن. پس آن پسر وارد بر حضرت عیسیٰ شد و در خدمت آن حضرت قرار گرفت و او را گرمی داشت. چون پاسی از شب گذشت حضرت عیسیٰ عليه السلام از حال و زندگی او جویا شد. پس حضرت در آن جوان آثار خردمندی و هوشیاری و زمینه ترقی و رشد برای رسیدن به درجات کمال را احساس نمود. ولی حضرت عیسیٰ متوجه شد که این جوان در درون خود اندوه بزرگی دارد. لذا به او فرمود: ای غلام من می‌بینم که قلب تو مشغول به غمی است که برطرف نمی‌شود. پس به من راجع به آن خبر ده شاید در نزد من برای این درد دوايي وجود داشته باشد. پس چون حضرت در این باره اصرار و مبالغه کرد آن جوان گفت: بله من در قلمب

ناراحتی دارم که کسی غیر از خداوند نمی‌تواند آن را مداوا کند. پس غلام عرض کرد: من روزی خارها را که حمل می‌کردم به طرف شهر، عبورم به کاخ دختر پادشاه افتاد و نگاه به کاخ می‌کردم در این بین چشمم به دختر پادشاه افتاد. پس محبت او به شدت در دلم قرار گرفت و هر روز این علاقه زیاد شد و برای این درد دارویی غیر از مرگ نمی‌بینم.

حضرت عیسی فرمود: من راهی جلو تو می‌گذارم که تو بتوانی با او ازدواج کنی. پس جوان رفت و مادرش را در جریان فرمایش حضرت عیسی ﷺ گذاشت. مادرش به او گفت: پسرم من گمان نمی‌کنم که این مرد وعده‌ای بدهد که امکان نداشته باشد به آن وفا کند. پس به او گوش کن و در هرچه می‌گویی او را اطاعت کن.

چون شب را به صبح رساندند حضرت عیسی به غلام فرمود: برو به در خانه پادشاه، زمانی که افراد مخصوص دربار او و وزیران وی خواستند بر او وارد شوند به آنها بگو که به پادشاه از زبان تو بگویند که من آمده‌ام به خواستگاری دخترش. پس هر اتفاقی که بعد از این افتاد بین تو و پادشاه بیا و به من بگو. جوان خود را به در خانه پادشاه رساند و وقتی که خواسته خود را به افراد مخصوص پادشاه گفت: آنها به او خندیدند و از گفتارش شگفت‌زده شدند و رفتند به نزد پادشاه در حالی که وی را به مسخره گرفته بودند مطلب او را به پادشاه گفتند. پادشاه دستور داد او را در نزدش حاضر کنند. پس چون داخل شد و به حضور پادشاه رسید و از دختر پادشاه خواستگاری نمود پادشاه با حال تمسخر به او گفت: من دختر خود را به تو نمی‌دهم مگر این‌که تو به من مرواریدها و یاقوت‌ها و گوهرهای آن‌چنانی بدهی و خلاصه جواهراتی را از وی درخواست نمود که جز در خزانه پادشاه در جای دیگر پیدا نمی‌شد. پس جوان به پادشاه گفت: من می‌روم و جواب تو را می‌آورم. لذا به نزد حضرت عیسی آمد و جریان را گفت: پس حضرت عیسی به خرابه‌ای که در آن سنگ‌ها و کلوخ‌های بزرگی بود رفت و از خدا درخواستی کرد و دعا نمود. پس آن سنگ‌ها و کلوخ‌ها تبدیل به جواهراتی شد که پادشاه خواسته بود بلکه بهتر از آنها. بعد از آن فرمود: ای غلام هر چقدر از این‌ها را که می‌خواهی بردار و ببر به نزد پادشاه. پس غلام آن جواهرات را پیش پادشاه برد ولی او و افرادی که در مجلس او بودند درباره این جوان و کار وی تعجب کردند. در عین حال گفتند که این مقدار ما را کافی نیست. جوان دوباره آمد به نزد حضرت عیسی و آنچه اتفاق

افتاده بود گزارش داد. حضرت عیسی فرمود: برو داخل خرابه شو و هرچه می خواهی از آن جواهرات بردار و ببر به نزد آنان در این مرتبه آن جوان دو برابر آن چه را برده بود برداشت از آن جواهرات و برد به نزد پادشاه که باعث شگفتی بیشتر وی و همراهانش شد. پادشاه گفت: کار این غلام عجیب است. پس با غلام خلوت کرد و از رازِ مطلب وی جويا شد. پس او هم آن چه که بین خود و حضرت عیسی اتفاق افتاده بود و علاقه شدیدی که به دختر پادشاه پیدا کرده بود را به پادشاه اطلاع داد. پادشاه پی برد که آن مهمان حضرت عیسی علیه السلام می باشد. لذا به جوان گفت: به مهمانت بگو به نزد من بیاید و دختر من را به ازدواج تو در آورده. پس حضرت عیسی حاضر شد و دختر پادشاه را به ازدواج آن جوان در آورد. پادشاه نیز لباس فاخری را دستور داد برای جوان آوردند و او پوشید و خلاصه شبی را آن جوان و دختر پادشاه با هم به صبح رساندند، وقتی صبح شد. پادشاه غلام را خواست و با او صحبت کرد. دید او شخص عاقل و پاکی است و برای پادشاه هم فرزندی غیر از همان دخترش وجود نداشت. لذا آن غلام را ولیعهد خود نمود و وارث پادشاهی قرار داد و به خواص و اعیان حکومتش دستور داد که با او بیعت کنند و دستوراتش را اطاعت کنند. چون شب دوم شد پادشاه به طور ناگهانی فوت کرد و آن غلام را بزرگان حکومت به تخت پادشاهی نشانده و مطیع او شدند و خزانه های مملکت را به او سپردند. در روز سوم حضرت عیسی آمد که با آن جوان که پادشاه شده بود خداحافظی کند. غلام گفت: ای حکیم تو به گردن من حقوقی داری که من سپاس یکی از آنها را نمی توانم به جای آوردم حتی اگر همیشه زنده باشم و به تو خدمت کنم. ولی دیشب در دل من امری عارض شد که اگر در این باره جواب مرا ندهی از آن چه که من به دست آورده ام نفع و سودی نمی برم. حضرت عیسی فرمود: آن مطلب چیست؟ غلام گفت: تو که توانستی مرا در عرض دو روز از آن جایگاه پست به این درجه بالا برسانی چرا درباره خودت این کار را انجام نمی دهی و تو را در این لباس های ساده می بینم و در این شرایط خاص؟

حضرت عیسی علیه السلام به او فرمود: کسی که نسبت به خدا و خانه کرامت او [آخرت] و ثوابش علم دارد و به فانی بودن دنیا و پستیش آگاهی دارد رغبت به این پادشاهی و اموری که از بین می رود پیدا نمی کند و ما در مقام نزدیکی به خداوند متعال و دوستیش لذت های روحانی داریم که این لذت های از بین رفتنی دنیا در مقابل آنها چیزی نیست. پس چون

حضرت عیسی او را به آفات و عیب‌های دنیا و نعمت‌های آخرت و درجات آن خبر داد غلام به آن حضرت گفت: برای من بر تو سؤال دیگری است و آن این‌که تو چرا برای خود لذت‌های بهتر و بالاتر را برگزیدی و مرا در این بلای بزرگ قرار دادی؟ حضرت عیسی علیه السلام فرمود: من به این جهت تو را در این امر قرار دادم که هوش و عقل تو را بیازمایم تا به خاطر ترک این امور آسان برای تو پاداش بیشتر و کامل‌تر به دست آید و این پشت پا زدن تو به دنیا و پادشاهی آن برای دیگران حجتی باشد. پس غلام پادشاهی را رها کرد و لباس‌های قبلی خود را پوشید و از همراهان حضرت عیسی شد. چون حضرت عیسی سوی حواریین برگشت فرمود: این همان گنجی بود که من گمان می‌کردم در این شهر است و خدا را سپاس که آن را پیدا کردم.

بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۸۱.

مصادر الكتاب

١. الآراء الفقهية، للشيخ هادي النجفي، اصفهان، ١٤٢٩.
٢. الإثنا عشرية في المواعظ العددية، لمحمد بن الحسن العاملي، قم المقدسة، ١٣٨٤ش - ١٤٢٧ق.
٣. إحقاق الحق، للشهيد القاضي نور الله التستري، مكتبة آية الله المرعشي.
٤. الأربعون حديثاً في من يملأ الأرض قسطاً و عدلاً، للشيخ هادي النجفي، قم المقدسة، ١٤١١ق.
٥. از چشمه خورشيد (جهل حديث از امير مؤمنان علي عليه السلام)، للشيخ هادي النجفي، ترجمة جويها نخبخش، اصفهان، ١٤٢٩.
٦. الأدب المفرد، للبخاري، الطبعة القديمة.
٧. أعلام الدين، للدليمي، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم المقدسة.
٨. إقبال الأعمال، لابن طاووس الحسيني، الطبع الحجري.
٩. ألف حديث في المؤمن، للشيخ هادي النجفي، مؤسسة النشر الإسلامي، قم المقدسة، ١٤١٦ق.
١٠. أمالي الصدوق، تحقيق مؤسسة البعثة، قم المقدسة.
١١. أمالي الشيخ طوسي، تحقيق مؤسسة البعثة، قم المقدسة.
١٢. اندوخته خدواند، للشيخ هادي النجفي، ترجمة جويها نخبخش، حروفه، تهران، ١٤٢٤.
١٣. أمالي المفيد، تحقيق علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي قم المقدسة.
١٤. أنوار التنزيل، المسمى بتفسير البيضاوي، الطبع الحجري.
١٥. بحار الأنوار، للشيخ محمد باقر المجلسي، بيروت في ١١٠ مجلدات، و بيروت عام ١٤٢١ق في ٤٤ مجلداً.
١٦. البرهان في تفسير القرآن، للسيد هاشم البحراني، مؤسسة البعثة، قم المقدسة.
١٧. البلد الأمين، للكفعمي، صورة عن الطبع الحجري، قم المقدسة.

١٨. بوستان فضيلت، لحميد خليليان، إصفهان، ١٣٨٥ش.
١٩. البيان في أخبار صاحب الزمان، لمحمد بن يوسف الكنجي الشافعي، مؤسسة النشر الإسلامي قم المقدسة.
٢٠. التاج الجامع للأصول في أحاديث الرسول، للشيخ منصور على ناصف، بيروت ١٤٠٦ق.
٢١. تحف العقول، لابن شعبة الحراني، تحقيق علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي قم المقدسة.
٢٢. التذكرة الحمدونية، لمحمد بن الحسن بن محمد بن علي ابن حمدون، بيروت ١٩٩٦م.
٢٣. التعريف بوجوب حق الوالدين، لأبي الفتح الكراجكي، قم المقدسة.
٢٤. تفسير القمي، لعلي بن إبراهيم القمي، مجلدان، قم المقدسة.
٢٥. التفسير الكبير، للفخر الرازي، بيروت.
٢٦. تمام نهج البلاغة، للسيد صادق ابن السيد محمدباقر ابن السيد عبدالله الموسوي الشيرازي، مؤسسة الاعلمي، بيروت، لبنان ١٤٢٦ق.
٢٧. التهذيب، للشيخ الطوسي، تحقيق السيد حسن الخراسان، طهران.
٢٨. ثواب الأعمال، للشيخ الصدوق، تحقيق علي أكبر الغفاري، طهران.
٢٩. جامع الأصول في أحاديث الرسول، لابن الأثير الجزري، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٣ق.
٣٠. جامع الشتات، لمحمد إسماعيل الخواجوي الأصفهاني، تحقيق السيد مهدي الرجائي، قم المقدسة.
٣١. الجعفریات، لمحمد بن محمد بن الأشعث، طهران، ١٣٧٠.
٣٢. جواهر الكلام، [نبذة من كتاب]، للآمدي، المطبوعة ضمن مجلة تراثنا، العدد ٩١ و ٩٢، قم المقدسة.
٣٣. حكايت أخگر الماس ريزهها، لجويا جهانبخش، دليل ما، ١٣٨٤ش.
٣٤. حلية الأولياء، للحافظ أبي نعيم الأصفهاني، بيروت.
٣٥. الخصائص الحسينية، للشيخ جعفر التستري، المطبعة الحيدرية، النجف الأشرف، ١٣٧٥ق.
٣٦. الخصال، للشيخ الصدوق، تحقيق علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي قم المقدسة.

٣٧. خواص الآيات، للشيخ محمد تقي آقا النجفي الإصفهاني، الطبع الحجري.
٣٨. رسائل المحقق الكركي، تحقيق الشيخ محمد الحسون، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ١٤٠٩ق.
٣٩. روض الجنان، لأبي الفتوح الرازي، الأستانة الرضوية المقدسة.
٤٠. روضة الواعظين، لمحمد بن فتال النيسابوري، النجف الأشرف.
٤١. الدرّة الباهرة، للشهيد الأول، الأستانة الرضوية المقدسة، ١٣٦٥ش - ١٤٠٨ق.
٤٢. دعائم الإسلام، للقاضي نعمان المصري، طبعته مصوراً، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٤٣. الدعوات، للقطب الراوندي، قم المقدسة.
٤٤. ديوان أبي المجد، للشيخ محمد الرضا النجفي الأصفهاني، تحقيق السيد احمد الحسيني، قم المقدسة، ١٤٠٨ق.
٤٥. ذخائر العقبي في مناقب ذوي القربى، لمحب الدين أحمد بن عبدالله الطبري، بيروت.
٤٦. سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار، للشيخ عباس القمي، الأستانة الرضوية المقدسة.
٤٧. سنن البيهقي، للبيهقي، بيروت ١٠ مجلداً.
٤٨. سنن الترمذي، للترمذي.
٤٩. سير أعلام النبلاء، للذهبي، بيروت ١٤٠٦ق.
٥٠. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، للقاضي نعمان المصري، مؤسسة النشر الإسلامي قم المقدسة.
٥١. شرح أصول الكافي، للمولى صالح المازندراني، بيروت.
٥٢. شرح نهج البلاغة، لابن أبي الحديد المعتزلي، مصر.
٥٣. صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، تحقيق الشيخ محمد مهدي نجف، الأستانة الرضوية المقدسة.
٥٤. عدة الداعي، لابن فهد الحلبي، طبعة مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤٢٠ق.
٥٥. عقاب الأعمال، للشيخ الصدوق، تحقيق علي أكبر الغفاري، طهران.
٥٦. عقد الدرر في أخبار المنتظر، ليوسف بن يحيى بن علي بن عبدالعزيز المقدسي الشافعي، مصر ١٣٩٩ق.
٥٧. عيون أخبار الرضا عليه السلام، للشيخ الصدوق، تحقيق السيد مهدي اللاجوردي، قم المقدسة.

٥٨. غررالحكم، للآمدي، طبع المرحوم الشيخ محمد علي الانصاري.
٥٩. فاطمة الزهراء آية عظمة الله، لجماعة من المحققين.
٦٠. الفتوح لابن أعثم الكوفي، بيروت، دارالندوة الجديدة.
٦١. الفضائل، لشاذان بن جبرئيل القمي، قم المقدسة.
٦٢. فضائل الخمسة من الصحاح الستة، للسيد مرتضى الفيروزآبادي، قم المقدسة.
٦٣. فضائل الشيعة، للشيخ الصدوق، قم المقدسة.
٦٤. فيض الباري إلى قرة عيني الهادي، للشيخ مهدي غياث الدين مجد الإسلام النجفي، المطبوع ضمن قبيلة عالمان دين، قم المقدسة ١٣٨١.
٦٥. قبيلة عالمان دين، للشيخ هادي النجفي، قم المقدسة ١٣٨١ ش.
٦٦. قواعد الأحكام، للعلامة الحلبي، مؤسسة النشر الإسلامي، قم المقدسة.
٦٧. كتاب ابليس اللعين، للشيخ هادي النجفي، دارالنشر دليل ما، قم المقدسة، ١٤٢٩.
٦٨. الكافي، لمحمد بن يعقوب الكليني، تحقيق علي أكبر الغفاري، طهران.
٦٩. كتاب من لا يحضره الفقيه، للشيخ الصدوق، تحقيق علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي، قم المقدسة.
٧٠. كشف الغمّة، لمحمد بن عيسى الإربلي، تحقيق علي أكبر الغفاري، طهران.
٧١. الكشكول، للشيخ محمد بهاء الدين العاملي، منشورات لسان الصدق، قم المقدسة، ٢٠٠٦ م.
٧٢. كنز العمال، للمتقي الهندي، بيروت.
٧٣. كنز الفوائد، للكراچكي، تحقيق الشيخ عبدالله النعمة، بيروت.
٧٤. مجمع البحرين، للطريحي، الطبع الحجري، و الطبع الحروفي بيروت.
٧٥. المحاسن، للبرقي، تحقيق السيد مهدي الرجائي، قم المقدسة.
٧٦. محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، للراغب الأصفهاني، بيروت.
٧٧. مختصر البصائر، للحسن بن سليمان الحلبي، مؤسسة النشر الإسلامي، قم المقدسة.
٧٨. مستدرک سفينة البحار، للشيخ علي النمازي الشاهرودي، مؤسسة النشر الإسلامي قم المقدسة، ١٤٢٧ ق.

٧٩. المستدرك على الصحيحين، للنيسابوري، الطبعة القديمة.
٨٠. مستدرك وسائل الشيعة، للشيخ حسين النوري، طبع مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٨١. مسكن الفؤاد، للشهيد الثاني، آل البيت عليه السلام، قم المقدسة.
٨٢. مشارق أنوار اليقين، للحافظ رجب البرسي، قم المقدسة.
٨٣. المصباح، للكفعمي، مصوراً عن الطبع الحجري، قم المقدسة.
٨٤. مصباح الشريعة، للصهرديستي، الأعلمي، بيروت.
٨٥. مطالب السؤل، لمحمد بن طلحة الشافعي، النجف الأشرف.
٨٦. معاني الأخبار، للشيخ الصدوق، تحقيق علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي، قم المقدسة.
٨٧. مفاتيح الجنان، للشيخ عباس القمي.
٨٨. مفتاح السعادة، للشيخ محمد تقي آقا النجفي الأصفهاني، الطبع الحجري.
٨٩. المناقب، لابن شهر آشوب، قم المقدسة.
٩٠. منهج الصادقين، للشيخ فتح الله الكاشاني، طهران.
٩١. موسوعة أحاديث أهل البيت عليه السلام، للشيخ هادي النجفي، داراحياء التراث العربي، بيروت ١٤٢٣ق.
٩٢. ميراث حوزة اصفهان، لجماعة من المحققين، أصفهان.
٩٣. النبراس، للحاج المولى هادي السبزواري، مصوراً عن الطبع الحجري.
٩٤. نثرالدُّر، لمنصور بن الحسين الآبي، تحقيق محمد علي قرنة، مصر.
٩٥. نهج البلاغة، للسيد الرضي، طبع صبحي صالح.
٩٦. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، للحسين بن محمد بن حسن بن نصر الحلواني، قم المقدسة ١٤٠٨ق.
٩٧. نوادر المعجزات، للطبري الإمامي، الطبعة الحديثة، قم المقدسة.
٩٨. وسائل الشيعة، للشيخ الحر العاملي، مؤسسة آل البيت، قم المقدسة.
٩٩. ولايت و امامت، للشيخ هادي النجفي، قم ١٣٧٠ش - ١٤١٣ق.
١٠٠. يوم الطّف، للشيخ هادي النجفي، قم ١٤١٣ق.

الفهرس

٥	فهرس ترجمة الكتاب
١٠	مقدمة المترجم
١٢	المقدمة
١٦	كنزي الوحيد: هو الله تعالى
٢٤	الكنز الثاني: محمد رسول الله ﷺ
٢٦	الكنز الثالث: أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ؑ
٣٠	فاطمة الزهراء (سلام الله عليها)
٣٤	الإمام الحسن المجتبي ؑ
٣٦	الإمام الحسين الشهيد ؑ
٤٠	الإمام علي بن الحسين السجاد ؑ
٤٠	الإمام محمد بن علي باقر العلوم ؑ
٤٢	الإمام جعفر بن محمد الصادق ؑ
٤٢	الإمام موسى بن جعفر الكاظم ؑ
٤٢	الإمام علي بن موسى الرضا ؑ
٤٤	الإمام محمد بن علي الجواد ؑ
٤٦	الإمام علي بن محمد الهادي ؑ
٤٦	الإمام الحسن بن علي العسكري ؑ
٤٨	الإمام الحجة بن الحسن صاحب الزمان (عجل الله فرجه الشريف)
٤٨	كتابة سطور في مدينة النبي ﷺ
٥٠	أنفق و لاتخف من ذي العرش إقللاً
٥٢	الشفاعة عامة تجري في العوالم الثلاثة
٥٢	نحن ببركتهم ﷺ في الجنة دائماً
٥٦	النجاة غداً قطعي إن شاء الله تعالى
٥٦	كتابة سطور في حال الإحرام قبل الذهاب إلى عرفات
٥٨	آبؤك من العلماء و الفقهاء

٦٠	العلم كنز
٦٠	كيفية دراسة العلوم الحوزوية
٦٢	الكنوز التي أنت تملكها
٦٤	الحياة و العمر
٦٤	الصحة و السلامة
٦٤	موهبتك و القوى
٦٤	الإيمان بالله تعالى و بنبيه ﷺ و بوصيه ﷺ و الأئمة من ولده ﷺ
٦٤	الطاعة لله تعالى
٦٤	الصلاة
٦٤	التوكل على الله
٦٦	أشعار أبي المجد في التوكل
٦٦	حبك لأمير المؤمنين ﷺ
٦٨	التوسل
٦٨	الدعاء
٦٨	التهجد
٦٨	التوبة
٧٠	قراءة القرآن
٧٠	الصدقة
٧٠	الإنفاق
٧٠	الوالدة
٧٢	الإعتبار و ماء الوجه
٧٢	الرزق على الله تعالى
٧٢	القناعة
٧٤	الخُلق الحسن
٧٤	الصبر
٧٤	الأيام

٧٤	لا تظهر الشيء قبل أن يستحکم
٧٤	لا تتق قبل الاختبار
٧٦	الصمت
٧٦	الانتظار للصلاة
٧٦	سورة الحمد
٧٦	آية الكرسي
٧٨	آيتان من آخر سورة البقرة
٨٠	سورة القدر
٨٠	سورة المؤمنين
٨٠	الصلاة على محمد وآله
٨٠	كلمة التوحيد
٨٢	المعروف
٨٢	محبة القلوب إليك
٨٢	إيّاك و معادة الرجال
٨٢	العمل
٨٤	التقوى
٨٤	الصلاة في أول يوم من رجب
٨٤	دعاء لأبي عبد الله عليه السلام
٨٤	الجوشن الكبير
٨٤	كلمات من كنوز العرش
٨٦	الوسائل إلى المسائل
٨٨	الكنز في الروايات يطلق على أشياء وأُمور
٨٨	﴿كان تحته كنز لهما﴾
٨٨	لا حول ولا قوة إلا بالله
٩٢	العجب لمن فزع من أربع كيف لا يفزع إلى أربع
٩٤	أربعة من كنوز البرّ

٩٤	أربع من كنوز الجنة
٩٤	الكوفة كنز الإيمان
٩٤	كنوز الله في الطالقان
٩٦	الكنز لا بد أن يودع عند الأمين
٩٦	إن هدى الله بك أحداً فهو كنزك
٩٨	خاتمة
٩٨	دعاء الإمام الصادق <small>عليه السلام</small> في مجلس المنصور للنجاة منه
١٠٢	وصية الإمام الصادق <small>عليه السلام</small> لولده الإمام الكاظم <small>عليه السلام</small>
١٠٤	وصية رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> إلى أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small>
١٠٤	وصية أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> إلى ولده الإمام الحسن <small>عليه السلام</small>
١٠٤	وصية أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> لولده محمد ابن الحنفية
١٠٤	وصية أخرى لرسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> إلى أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small>
١٠٦	وصايا لقمان لابنه
١٠٦	وصايا العلامة الحلبي لولده <small>عليه السلام</small>
١٠٨	لا تنساني من صالح دعواتك و طلب المغفرة
١٠٨	سرّ تفوق الوحيد البهبهاني <small>عليه السلام</small>
١١٠	الزراعة
١١٠	الروايات كلها كنوز
١١٠	الإجازة للولد
١١٢	إن تريد المال و الثروة
١١٥	ضمائم
١٢٠	مصادر الكتاب
١٢٥	الفهرس